



سال پست و چهارم شماره ۱۵
۶۶ ابریل ۱۳۸۸ شمسی ۲۰۰۹ میلادی

ANDALIB



عکس محفل ملی بهائیان ایران ، طهران سال ۱۳۰ بدیع

ردیف ایستاده از راست به چپ: جناب روحی ارباب، جناب منوهر قائم مقامی، جناب دکتر ریاض قدیمی، جناب عطاء الله مقربى، جناب روح الله فتح اعظم، جناب حبیب ثابت

ردیف نشسته از راست به چپ: سرکار خانم بهیه نادری، پرفسور منوچهر حکیم، میس ادلید شارپ،

عندليب

فصلنامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

Serial # 95. ASSN 1206-4920 'Andalib Vol 24,
National Spiritual Assembly of the Baha'is of Canada
P.O.Box 65527, Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada
Tel: (905) 628-8511

Email: Andalib9@gmail.com

Publication Mail Agreement # 40020690

Printed in China

سال بیست و چهارم شمارهٔ پیاپی ۹۵
۱۶۶ بدیع ۲۰۰۹ میلادی
از انتشارات محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا
داندس، انتاریو، کانادا

حق چاپ محفوظ است

فهرست عندلیب شماره ۹۵

صفحه

۳		۱- پیام هیئت تحریریه عندلیب
۵		۲- قسمتهائی از الواح خطاب به ملا علی بجستانی
۶		۳- قسمتی از یکی از الواح خطاب به ملا علی بجستانی
۷		۴- لوحی از مجموعه الواح خطاب به ملا علی بجستانی
۸		۵- زیارتنامه ملا علی بجستانی
۹		۶- پیام بیت العدل اعظم
۱۰		۷- نامه جناب فتح اعظم
۱۱	احسان همت	۸- یادى از استاد یگانه
۱۸	گیتی وحید	۸- عموریاض
۲۱	دکتر فؤاد صدیق	۹- یادى از کلاسه‌های سخنورى
۳۰	برهان الدین افشین	۱۰- تغییر مسیر زندگى
۳۵	دکتر بهنام رهبین	۱۱- کلاسه‌های مطالعه و سخنورى
۴۳	پولین رفعت	۱۲- یادى از دکتر ریاض قدیمى
۴۵	ژاله صادقراده	۱۳- یادى از کلاسه‌های دکتر قدیمى
۵۴	مهندس نصرت الله ثابت	۱۴- شرح حال بسیار مختصر از جناب یوسف قدیمى
۵۸	دکتر سیما قدوسی	۱۵- برنامه و طرز اداره کلاسه‌های مطالعه و سخنورى
۷۲	عندلیب	۱۶- معلّمین و مساعدین
۷۵	مهندس کامران نجاتی	۱۷- شمه‌ای از خاطرات ۲۳ سال آشنائی و خدمت
۸۶	الهام روشنی - دکتر مهران انوری	۱۸- یادى از استاد عزیز
۹۲	مهندس بهروز جباری	۱۹- یادى از جناب دکتر ریاض قدیمى
۹۷	ثریا شادمان	۲۰- لا تقل ما لا تفعل

عندلیب شماره ۹۵ . سال ۲۴ . شماره پیاپی ۹۵

۱۶۶ بدیع، ۱۳۸۸ شمسی. ۲۰۰۹ میلادی.

طرح روی جلد: بهزاد جمشیدی

پیام هیئت تحریریه

"...اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمتی نمایان به عالم انسانی علی الخصوص به ایران نماید، سرور سروران است و عزیزترین بزرگان. اینست غنای عظیم و گنج روان و اینست ثروت بی پایان..."

(حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی جلد ۹ صفحه ۴)

در جهان پرغوغای امروز و در روزگاری که گرداب فردگرایی و منفعت جویی بخش مهمی از توان افراد و اجتماعات را در خود فرو می بلعد، و دیربازی است که مفهوم "خدمت" از صحنه جمعیت به پشت پرده فردیت رانده شده است، با این همه اما، بوده و هستند انسانهایی که با توانی سترگ و بینظیر و همّتی بلند و بی بدیل، و خضوعی بی مانند و مثیل و بدور از هرغوغا و خودنمایی، پای از گرداب هولناک فردگرایی و منفعت طلبی بیرون نهاده، قدم خلوص بر صحنه خدمت به بشریت گذارده، جان و توان در طبق اخلاص ارزان نموده، از خود گذشته و به خلق پرداخته و می پردازند. و این مهمّ البته میسر نبوده و نخواهد بود جز در سایه ایمانی تزلزل ناپذیر به والاترین هدف تکامل جامعه بشری یعنی؛ "وحدت عالم انسانی". دکتر ریاض قدیمی نمونه ای از چنین انسانهای توانمند، بلند همّت، شایسته و خدوم بود.

این خادم عالم انسانی که به جرأت می توان گفت که تمامی عمر پربار خویش را صرف آموختن و آموزاندن تعالیم عالیّه حضرت بهاءالله نمود، تا آخرین ساعات حیات خود در این جهان پرآشوب، حتی برای لحظه ای از این خدمات بی وقفه شایسته تحسین و ستایش دست برنداشت، از مرتبه رفیع ایمان، خدمت و خضوع عدول ننمود و کارنامه ای درخشان از خدمات خویش بر جای گذاشت.

هیئت تحریریه عندلیب افتخار دارد که این ویژه نامه را جهت معرفی و یادبود ایشان تقدیم حضور یاران نماید.

این هیئت، با اینکه بخوبی آگاه است که این مختصر هرگز نمیتواند آئینه تمام نمای ابعاد وسیع خدمات و معرف کامل شخصیت برجسته جناب دکتر ریاض قدیمی بوده و قطعاً نمی تواند خالی از ضعف و کاستی باشد اما امید چنان دارد که این مجموعه تقدیمی، مورد رضایت و تأیید نظر روح رفیع آن بزرگوار و همینطور مورد عنایت نظر و دیده خطاپوش شما عزیزان واقع گردد.

شایان ذکر است که در تهیه این ویژه نامه عزیزان بسیاری با ارسال مقالات و عکسها با این فصلنامه همکاری نموده و وقت گرانبهای خویش را بی دریغ مصروف داشته اند که در اینجا از یکایک آنان صمیمانه قدردانی میگردد.

عندلیب



عکسی از محفل ملی ایران در حضور

جناب سرلشگر علائی، جناب بورا کاولین، جناب دکتر علی محمد ورقا (ردیف نشسته در وسط از راست به چپ)، جناب هادی رحمانی (ایستاده نفر چهارم در وسط)

اسامی اعضای محفل ردیف نشسته از راست به چپ: سرکار خانم بهیه نادری، سرکار خانم ادلید شارپ
ردیف ایستاده از راست به چپ: جناب منوهر قائم مقامی، جناب شاهقلی، جناب عطاءالله مقرّبی، جناب حبیب
ثابت، جناب روحی اریاب، جناب پرفسور حکیم، جناب دکتر ریاض قدیمی

دلیلی نفسی و برهانی امری و حجتی جمالی المنیر هو العلیم الحکیم

شهد القلم الاعلی بانّک توجّهت الی ملکوت و سمعت نداء الله ربّ العالمین و شربت ریح الوصال من ید عطاء ربّک الکریم کبر احبائی من قبلی و بشرهم بذکری الجمیل و نوصیهم بالاستقامة الکبری فی هذا الامر الّذی به فزع من فی الانشاء الا من شاء القدير قل من تجاوز عن العبودية انه ليس من اهل البهء يشهد بذلك قلمي الاعلی فی هذا الكتاب العظیم قل بالعبودية يظهر امر الحقّ و سلطانه بین الخلق طوبی للعارفین البهء علیک و علی الثابتین.

بنام دوست یگانه

الحمد لله تجلیات انوار وجه الهی بر طورهای قلوب مقبلین و مقبلات پرتوافکنده چه بلند است مقام نفسیکه الیوم بانوار وجه منور شد و باستقامت کبری فائز گشت ای امة الله شان استقامت عندالله بسیار بزرگ است باید جمیع عباد و اماء بان ناظر باشند و از حقّ مسئلت نمایند تا جمیع را مؤید فرماید و از کوثر استقامت بنوشاند کم من رجل زلّ قدمه و کم من امة زلّ قدمها نسل الله ان یوفّقک و الاماء اللّائی فی هناك و یقدّر لک و لهنّ خیر الآخرة و الاولی انه لهو الحاکم علی ما یشاء لا اله الا هو المعطى المتعالی العزیز الکریم.

(از مجموعه الواح خطاب به جناب ملا علی بجستانی جدّ پدری جناب دکتر ریاض قدیمی)

محبوب مکرم جناب ملا علی علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

یا احبائی انتم انجم سماء عنایتی ان اعرفوا مقاماتکم ثم احفظوها باسمی القوی القدير هذا يوم فيه نادالمناد و نفخ فيه ما شهد به الرحمن فی الفرقان و صاحت فيه السّاعة الّتی ذكرت فی کتب المرسلین طوبی لقاعد قام علی الامر و لصامت نطق بهذاالذکر الحکیم یا احبائی ان اعرفوا قدر الايام ثم اغتنموا الفرصة فیها کذلک ینصحکم مالک الاسماء و یعظکم ما ینفعکم فی عوالم ربکم العزیز الحمید یا علی جمیع دوستان الهی را بشارت ده ببشارتی که سبب اشتعال اهل عالم است و بعنایتی که سبب و علّت فرح و سرور دائمی است بگو این مکلم طور است که با کمال رحمت و شفقت شما را ندا مینماید و این همان موعودیست که جمیع کتب و صحف بآن بشارت داده و این همان یومی است که از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر مخصوص بوده و خواهد بود انشاء الله کلّ بما اراده الله فائز شوند و از کأس توفیق بیاشامند رغماً للّذین کفروا بالّذی یدعونه فی اللیالی و الاّیام مساجد که بکلمه از کلمات حقّ خلق شده و عزّت یافته بآن مفتخرند و بمالک و خالق و محقّق آن کافر و معرض امّ الكتاب ظاهر و امّ البیان نازل و لکنّ الناس هم لا یفقهون انشاء الله برق شوق در بدن عالم بمثابه رگ شریان بحرکت آید و جمیع از آن حرکت که سبب و علّت احداث حرارتست بحرارت محبت الله فائز شوند تا جمیع متحداً بافق الله ناظر و بخدمتش قائم گردند و خدمت حقّ امریست که سبب اصلاح عالم است نه نزاع و جدال یا علی اگر ببصر حقیقت مشاهده نمائی حقّ را مسئول بینی نه فاعل مختار جمیع مقرر و معترفند بکلمه مبارکه لا یسئل عما یفعل و همچنین بکلمه محکمه یفعل ما یشاء معذلک اگر بر حسب ظاهر فی الجملة بر غیر اراده عباد امری ظاهر شود محزون مشاهده گردند انشاء الله کلّ مؤید شوند بر تفکر در آنچه از قلم اعلی جاری و نازل شده که شاید مقصود را بیابند و بآن عمل نمایند باید هر نفسی جهد نماید تا بکوثر رضا فائز شود بگوای اهل عالم این وقت ثمین را از دست مدهید در تدارک مافات جهد نمائید اگر باصغاء فائز شوند جمیع از پرتو انوار شمس حقیقت منور گردند امروز روزیست بزرگ طوبی لمن عرف و ویل لمن غفل البهّاء علیک و علی من تمسک بحبل امری المحکم المتین..

(از مجموعه النواح خطاب به جناب ملا علی بجستانی جدّ پدری جناب دکتر ریاض قدیمی)

محبوب فؤاد جناب آقا ملا علی ب ج علیه بهاء الله و عنایتہ ملاحظہ فرمایند

بسم ربنا الأقدس الاعظم العلی الأبهی

یا محبوب فؤادی این السَّمیع و این البصیر آیات ناطق بیّنات متکلم شمس شاهد ماه و انجم گواه و لکن قوه باصره و سامعه ضعیف لوح مبارک که مخصوص جناب علی قبل محمد ابن حضرت اسم الله الاصدق علیهما بهاء الله الابهی نازل باین کلمه علیا مزین قول الرب تعالی و تقدس یا ابن اسمی اگر عالم روح بتمامه بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این بیان است که از قلم رحمن جاری گشته و الا اذانهای مشهوده قابل این ندا نبوده و نخواهد بود الا عدّه معدودات از حق بطلب تا بصیرت بخشد و قوه سامعه عطا فرماید که شاید عباد مسکین از نفحات یوم آلهی محروم نمانند انتهی امروز آفاق سموات غیب و شهود بانوار نیر بیان منور و لکن بصیری که قابل مشاهده باشد از اکسیر احمر کمیابتر جزای اعمال اکثری از رجال عالم را از تقرّب منع نموده و از فیوضات ایام حضرت فیاض محروم ساخته در قرون و اعصار احزاب عالم منتظر ایام ظهورات بوده و هستند اهل کلیم در هیاکل و اصحاب روح در کنائس و ملة فرقان در مساجد و از حق سائل و آمل که در ایام ظهور بقاء فائز شوند و از بحر بیان محروم نمانند و لکن چون انوار ظهور مقصود عالمیان از افق اراده اشراق نمود کل غافل و محجوب الا من شاء الله مسیحی میگوید روح باید بمجد عظیم از آسمان ظاهر شود آن حزب بامثال این موهومات غافل و محروم مانده اند و حزب شیعه میگوید باید از جابلقای مجعول و جابلسای موهوم قائم بیاید و ظاهر شود اشهد ان کلّ حزب یعبدون اهوائهم و علی اصنام الظنون هم عاکفون متابعت نفوس غافله جاهله را مینمایند و باوهامات آن نفوس متمسک و متشبثند و از انوار آفتاب ظهور معرض اینست شأن اهل عالم.... یا علی ندای مظلوم را بشنو اینست آن ندائیکه عالم از برای اصغاء آن خلق شده اولیای الهی را در آن ارض و اطراف آن تکبیر برسان لازال ذکر هر یک از مقبلین از لسان عظمت جاری و نازل که شاید از نور کلمه و نار سدره بمقامی فائز شوند که بحور شبّهات مشرکین و ملحدین و ناعقین آنرا نیفسرد و از اشتعال باز ندارد چه مقدار از بساطهای مبسوطه را که ید قضا پیچید و برداشت و ملوک و مملوک هر دو را بخاک فرستاد کدام صبح را شام از عقب نه و کدام عمر را از پی اجل نه عنقریب آنچه مشاهده میشود سطوت فنا آن را اخذ کند و بعدم راجع نماید بگوایدوستان این ایامی است که انبیاء و اصفیاء و مرسلین لقائش را از حق جلّ جلاله سائل و آمل شما بفضل حقّ جلّ جلاله هر یک فائز شدید بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد قدر این مقام را بدانید و بنور اتفاق آفاق را منور دارید بیک ذکر این یوم اذکار قرون معادله ننماید و بیک عمل این ایام اعمال اعصار مقابله نکند جهد نمائید شاید بعملی فائز شوید که بتاج قبول مزین گردد و به داوم ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند... (از مجموعه الواح خطاب به جناب ملا علی بجستانی)

زیارتنامه جناب ملا علی بجستانی

هوالبهی

علیک الثناء وعلیک البهاء وعلیک التحية من الجمال الابهی اشهد بانک صدقت بایات الله و توجهت الی جمال الله و تذکرت بذكرالله و تشبثت بميثاق الله و تحملت و تجملت و صبرت علی کلّ بلاء فی سبیل الله و ما اخذتک لومة لائم فی محبة الله و نادیت باسم الله و اویت الی کھف مغفرة الله و سعیت و فدیت بروحک و ذاتک و نفسک و جسدک و ظاہرک و باطنک فی خدمة امرالله و استغربت عن الاوطان مظلوما مقهورا معذورا و حسبت هذا من اعظم مواهب الله تالله الحق انّ القلوب تحبک و الصدور منشرحة بذکرک و النفوس مهتزة بالثناء علیک رحم الله امرء زارمسک و اید الله رجلا ترحل فی جوار مرقدک و تذلل و خضع و خشع عند جدثک لله ربک و رب آبائک الاولین. ع ع

(مجموعه الواح حضرت عبدالبهاء)

در یکی از الواح خطاب به ملا علی بجستانی میفرماید:

...قال و قوله الحق ای علی الحمد لله بانوار فجر ظهور فائز شدی و بمقصود عالمیان توجّه نمودی و لدی الوجه مذکوری از حوادث دنیا محزون مباش آنچه حکمت بالغه الهی اقتضا نماید ظاهر میشود انه یمدکم باسباب السموات و الارض انه لهوالمقتدر القدیرولکن قلم اعلى تورا و سایر دوستان را وصیت می نماید بحکمت و بما انزل الله فی الکتاب الیوم لازم و واجب است متابعت احکام الهی و از اعظم احکام حکمت است جمیع بآن مأمورند و تفصیل آن در الواح عربی و فارسی نازل شده باید ملاحظه نمایند و بآن عامل گردند و باید بشأنی ما بین خلق ظاهر شوند که کلّ عرف اخلاق الهیه را از ایشان بیابند و آنچه سبب ارتفاع امر و تقدیس آن است بآن عامل گردند ای علی اگر نفوس مقبله از اراده های خود میگذشتند و بما اراده الله عمل مینمودند حال اکثری از خلق بعرفان حق فائز بودند و از جمله در اکثر الواح کلّ را بحکمت امر نمودیم بغیر آن عمل نمودند و همچنین قلم اعلى کراراً و مراراً نهی فرمود عباد را از توجّه بشطر اقدس معذک از امرالله غفلت نمودند آنچه لسان الله بآن تکلم میفرماید آن خیر محض بوده و خواهد بود طوبی لمن نبذ ما اراد و تمسک بارادة الله المهیمن القیوم...

(از مجموعه الواح خطاب به جناب ملا علی بجستانی)

To: The National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of Canada

DATE: 15 June 2006

MESSAGE:

We grieve at the passing of dearly loved servant of Bahá'u'lláh, Riaz Ghadimi. His long years of tireless devotion to the Cause, distinguished by his membership on the National Spiritual Assembly of Iran, are remembered with appreciation and admiration. Particularly noteworthy were his outstanding contributions as an author and his dedication to the training of believers in the fundamental verities of the Faith that inspired to action hundreds of pioneers and promoters of the Cause of God. We extend our loving sympathy to the members of his family and his Friends, and assure them of our fervent supplications at the Sacred Threshold for the progress of his illumined soul throughout the divine worlds.

The Universal House of Justice

cc: National Assembly of the United Kingdom

پیام بیت العدل اعظم الهی به مناسبت صعود خادم امرالله جناب دکتر ریاض قدیمی

(ترجمه)

"... از صعود خادم عزیز و محبوب حضرت بهاءالله ریاض قدیمی اندوهگین هستیم. سالیان مدید اخلاص خستگی ناپذیر ایشان در خدمت امرالله، متمایز شده با عضویت در محفل مقدس ملی بهائیان ایران، با قدردانی و تحسین بخاطر آورده میشود. آنچه که قابل توجه خاص میباشد خدمات برجسته ایشان بعنوان یک مؤلف و تخصیص اوقاتشان به تعلیم احباء در درک حقایق بنیادی امر الهی بود که باعث تشویق و تحرک صدها نفر از مهاجرین و مروجین امرالله گردید. مراتب تأسف قلبی خود را به اعضای خانواده و دوستان ایشان ابراز میداریم و آنها را به ادعیه خود در اعتاب مقدسه برای ارتقای روح منور او در عوالم الهی اطمینان میدهیم."

بیت العدل اعظم

یادی از استاد یگانه دکتر ریاض قدیمی

احسان الله همت

عضو محترم هیأت مشاورین قاره ای

شادم باینکه ظلمت شبهای خویش را
جز با چراغ یاد تو روشن نمی کنم

دیگر مگر به خواب به بینم ترا که نیست
بخت دوباره دیدن آن روی روشنم

برخی در هوش و ذکاوت سرآمدند و در تیزبینی و فطانت کم نظیرند ، برخی در سخنوری و فصاحت ماهرند و در عرضه نظم و نثر و ادب یگه می تازند . دیگران از حافظه ای بسیار قوی برخوردارند . یکی در میدان خدمت به حق و عبودیت یاران او جولان میکند و دیگری به کسب معارف و فضائل و کمالات میکوشد. یکی شجاع و بی پرواست و دیگری در مواظبت و رعایت دیگران بی همتاست. یکی در پرکاری و جدیت و استقامت و پشتکار بی نظیر است ، دیگری در دقت و نظم و وقت شناسی ممتاز است و آن دیگر به سلیقه و خوش لباسی مشهور است. خلاصه هرکسی در موردی موفق تر و از دیگران پیش تراست ، به جز دکتر ریاض قدیمی که جامع بسیاری از فضائل و کمالات با هم بود و آنچه خوبان همه دارند او تنها داشت .

مردی بود که زمانه نظیر او را کمتر دیده و به عرصه تاریخ بندرت پانهاده. ناطق بود ، مبلغ بود ، مشوق بود ، مدیر بود، مربی بود ، معلم بود ، نقاد و نویسنده و محقق هم بود . در تشکیلات امری خادم بود چنانکه علاوه بر خدمات در لجنات بمدت چهار سال عضو محفل مقدس روحانی طهران و سپس بمدت پانزده سال عضو محفل مقدس روحانی ملی ایران بود . پزشکی متخصص بود و افسر ارشدی بود متشخص . منقطع بود و از زخارف دنیا مبرا بود. ساده میزیست و تزیینات خانه اش محدود بود به کتاب هایش و شمایل مبارک حضرت عبدالبهاء و چند عکس فامیلی . در انجام امور بنحو معمول به حد متوسط قانع نبود. هر کاری را به تمام و کمال و در نهایت جدیت و اتقان انجام میداد و از دیگران نیز چنین انتظار داشت. مطالعه کتب امری را سریع و دقیق می خواست. سخنوری را زیبا و محرک و محسوس می طلبید. خوش طبع و با ذوق بود و ادبیات و موسیقی و شعر و دیگر هنر ها را دوست میداشت. مردی بود متعادل . عرفان و ایمان ، اقدام و اتقان ، عقل و منطق و شور و احساس را با هم آمیخته تعادلی بس زیبا و کارآ می آفرید. برادری مهربان و مشاوری دلسوز بود و بزودی قلوب را جذب مینمود. در تقدیر و تشویق مهارت خاصی داشت و بخوبی میدانست چطور جوانان را پرورش دهد و استعدادهایشان را شکوفا نماید .

دل صد ها از یاران و شاگردانش از

مهر او لبریز بود. قلبش چنان وسعت داشت که برای همه در آن جایی یافت میشد و به همه به کمال و تمام توجه میکرد بطوریکه تصوّر می نمودی که تو تنها دوست و فرزند و تلمیذ او هستی، گویا او به تمامی به تو اختصاص داشت، فقط نگران تو بود و جز سعادت تو چیزی نمی خواست.

خطّش خوانا و قلمش توانا بود. نامه هایش زیبا بود و آنها را به نقش گل و ریاحین مزین می نمود. نامه عادی نبود، نشانه محبت بود. نامه خادمی به مخدوم بود و پیام عاشقی به معشوق می نمود. در نهایت دقت و زیبایی و لطافت نوشته می شد. تنها یک نامه نبود که از او به دست می رسید، ده ها نامه بود. تنها برای یکنفر نامه نمی نوشت بلکه برای صد ها نفر بود، در صدها نقطه دنیا. مشوّق مهاجران بود. راهنمای یاران در مواجهه با مشکلات بود و دردمندان را تسلی می نمود.

نگاههایش چنان نافذ بود که در اعماق قلب اثر میکرد و خیره شدن به آن چشمان ممکن نمی گشت.

لبخندش چنان جانفزا بود که هرگز فراموش نمی شد. نصایحش محبت آمیز بود و اندازاتش چنان شدید و قوی بود که قلب را بلرزه میآورد. در سخن صریح و بی ریا بود و از دورویی و تزویر تنفر داشت. صراحتش در کلام امتحانی بود برای نازکدلان و ملاحات و لطافت سخنان مشوّقانه اش مرهمی بود برای دوستان شکسته دل. لطائفش همیشه نقل محفل یاران است و امثال و پند هایش آویزه گوش شاگردان اوست. مشکل است آنانکه در حضورش بودند نصایحش را فراموش کنند و یا از ذکر تأثیر کلامش خاموش بمانند.

یاد ایّام جوانی و سعادت دیدار مکرر آن وجه منیر هنوز در خاطرم زنده است. هفته ای یکبار به دفترش میشتافتم و در حضورش بودم. بار ها با دلی مأیوس و روحی افسرده وارد دفترش شدم و با قلبی مملو از شوق و امید آن محل را ترک نمودم. دفتر کارش در میدان فردوسی طهران شباهتی به مطب دیگر پزشکان نداشت. ملجاء قلبهای زخمیده و مرجع ارواح رنجیده بود. دستگاه

سودجویی نبود، محل خدمت و مشورت و ایجاد مسرت در قلوب محزون یاران بود. اغلب تمامی بیماران و مراجعین از احباء و شاگردانش بودند که برای مشورت و چاره جویی یا بجهت امور تشکیلات امری و یا کلاسهایش به حضورش میآمدند. بیماری از شاگردانش یکسال تمام هر هفته به حضورش رسید و نسخه شفای جسمانی و روحانی گرفت و حتی یکبار از اقبال اجرو کارمزد نفرمود. او عبودیت را با عمل میآموخت. در جلسه ای ایادی امرالله جناب فیضی فرمودند حضرت ولی امرالله برادر بی وفای خود ریاض را از دست دادند ولی در عوض خدا ریاض دیگری را بما داده است. با شنیدن این کلمات دکتر ریاض قدیمی از شدت شرم عرق میریخت و از خجلت بخود می پیچید.

اولین کلاسهای امریش را در عنوان جوانی در محل مهاجرتیش در یکی از قرای طالقان شروع نمود، سپس در طهران بتدریس در کلاسهای عالی درس اخلاق و بعد اداره دوره های سه ساله کلاسهای مطالعه و سخنوری پرداخت،

کلاسهای که حضرت امة البها روحیه خانم آنرا مدرسه دکترياض قدیمی میخواندند. در انگلستان و کانادا و آمریکا به کلاسها و سمینارها و جلسات سخنرانی ادامه داد، خدمتی که بیش از شصت سال ادامه یافت و در این مدت بیش از هزار تلمیذ از محضر درسش استفاده نمودند و از کلمات گهربارش بهره گرفتند. یاد دارم که در جوانی از کوتاه نظری معلوماتش را محدود به مطالب مورد مطالعه سریع کتب بسیار امری و سؤال و جوابهای ورقه های امتحانی می پنداشتم، تا آنکه بر حسب اتفاق شبی در مورد مطلبی از کتاب مستطاب مفاوضات آغاز سخن نمود و شرح و بسط داد و مو شکافی کرد، آنگاه به عمق دانش او پی بردم و از قضاوت سطحی خود شرمند شدم.

در طهران اکثراً منزلش محلّ تشکیل کلاسهایش بود. محیطی روحانی با نظم و انضباطی مخصوص بود و طنین صدای مهمیمنش در آن موج میزد. هر بار که به کلاسش می رفتم در حالیکه پله های مترش را طی می کردیم

قلبمان به طیش می آمد و روح تهذیب میگشت و فراغت از جنجال شهری پر هیاهو و آمادگی ورود به محیطی روحانی و فارغ از آرایش زندگانی حاصل میشد.

مطالعه آثار مبارکه و اندرزه های عاشقانه اش آتش عشق به خدمت را در قلوب شاگردانش شعله میزد و آنرا مانند شهاب ثاقب به میادین خدمت و مهاجرت در اطراف و اکناف دنیا روانه میکرد. تعداد کثیری از شاگردانش قیود را بشکستند و عزم مهاجرت نمودند ولی ارتباطش با آنها سالها ادامه می یافت و با نامه های پی در پی آنها را تشویق می نمود و دلداری میداد تا در میادین خدمت استقامت نمایند و پایدار بمانند.

اگر چه قیام عاشقانه این تعداد کثیر تا حدّ زیادی در اثر سخنان پرخروش او بود ولی هرگز این را بخود مربوط ندانست چنانکه می نویسد: ^۱ "از همکلاسهای عزیز تعداد بسیار قابل ملاحظه ای امسال به مهاجرت رفته و می روند. اثر الواح شدید است و تأثیر آیات الهیه فوق العاده عجیب، عاقل را عاشق و عاشق را مجنون میسازد سبحان الله."

هنگامیکه آتش امتحان در کشور ایران شعله کشید و نه تن از شاگردانش از جمله دکتر کامبیز صادق زاده و هاشم فرنوش که از مساعدین کلاسهایش بودند به مقام منبع شهادت نائل شدند غم و نگرانی این مصیبات بر روح لطیفش بسیار گران آمد. در نامه ای می نویسد ^۲ "امروز از ژینوس عزیز نامه داشتم. در نهایت استقامت است ولی این عبد هنوز نالان و گریان و بریان است و تصوّر اینکه حضرت فرنوش عزیز تر از روح و روانم را نخواهم دید نمیتوانم و از اینکه به چه مقام عظیم و رفیع و شریفی فائز شدند و چون ربّ اعلایشان بخاطر عشق به همان دلبر رحمانی و معشوق روحانی مقابل جوخه آتش قرار گرفتند تسلی می یابم ولی از زاری و بیقراری خودداری نمیتوانم." در این میان غم از دست دادن همسر عزیز و مادر نازنین نیز بر اندوه و حسرتش افزود و در نامه دیگری نوشت ^۳ "سبحان الله اریاح امتحان چگونه وزید و برگ و بارها چگونه ریخت. طوفان بلا با شدّت بی منتهی لانه ها و آشیانه ها درهم کوبید. در مهد

امرالله وقایع عصر اولی مکرر گردید. تیرهای رصاص سینه و قلب عاشقان بدریدند و جواهر وجود اولیای امر حضرت ذیجود، اسیر مخالف اعدای خداوند مسجود، گرگان خونخوار، ذئاب کاسره، معممین شیعه شنیعه بگردیدند، خانه ها به تاراج رفت و سامانها ویران شد. کلّ دریدر و بیخانمان گشتند و کلّ زهر هر بلا از اراذل پر جفا بچشیدند و دنائت دنیا و فنای مافیها برأی العین بدیدند. الحمدلله که ما نیز بی بهره نماندیم و بسالی تالی بی همتا و مادر بی تا از دست بدادیم و جامه سیاه در بر نموده و در عزای عزیزان سیل سرشک بر آتش سوزان و هجران روان ساختیم، هر مؤونه مقطوع گردید و هر روزن امید مسدود! نگرانی عزیزان مسجون در ایران چون شمشیری بر فراز رأس این ناتوان در جمیع احیان آویزان و موجب رنج بی پایان شد که هنوز هم موجد وحشت و اضطراب است."

طبع لطیف دکتر ریاض قدیمی و طنزهای یگانه اش پند های حکیمانه اش را لطافت و طراوت می بخشید و سخنان و نوشته هایش

را تزیین مینمود. برای نمونه قطعه ای از یکی از نامه هایش ذکر میشود:^۴ "حضرتعالی هم خبری در مورد کسالت بی اهمیت این سایه نابود ندهید زیرا بدون این اخبار شایعه وفات این خاک متحرک در بعضی اقالیم آفریقا و آمریکا قوت گرفته و مکرر واقع شده که خود جواب تسلیت های واصله را عرض کرده ام."

مهاجرت ها و سفرهای امری دکتر ریاض قدیمی از دوران جوانی آغاز شد و برسم وفا و تشکر از برادرعالیقدر و شهیدش جناب یوسف قدیمی که کفالتش را در ایام نوجوانی بعهده گرفته بود نیز شصت سفر به شهرهای کانادا و امریکا نمود. دراین باره می نویسد ۵ "در جلسات بزرگ ندای حی علی خیرالعمل، حی علی الفلاح بلند نمودم، نصوص الهیه را با تأثر قلبی تلاوت کردم، دستخط های معهد اعلی را زیارت نمودم و آنچه که شرط بلاغ بود بلحن دوراز انتقاد و ملامت، بل به محبت و ملایمت بعرض رساندم."

دکتر ریاض قدیمی در پرکاری و

استقامت و جدیت و پشتکار هم کم نظیر بود. تألیفات متعدّدش در تاریخ ادیان و امر و تعالیم الهیه و غیره گواه پرکاری اوست. بعلاوه به تألیف حدود ده هزار صفحه از لغتنامه جامع ریاض اللغات در هشت مجلد پرداخت. آنانکه با تألیف لغت نامه های بزرگ و دائرة المعارف ها آشنائی دارند بخوبی میدانند که معمولاً این کار عظیم را گروهی از افراد متخصص جمعاً بعهده میگیرند و انجام آن از عهده یک فرد خارج است، فقط او بود که توانست یگه و تنها به تألیف بزرگترین و جامع ترین لغت نامه عربی به فارسی بپردازد و تا آخرین لحظات حیات با وجود کسالت و درد شدید به این کار ادامه بدهد. چه کار مشقت بار و طاقت فرسایی تا چنین گلزاری برویاند و آنچنان اثماری از آن ریاض معانی به بار آورد. کار صد باغبان بود نه یک کاردان که یگه و تنها هم باید امور روزمره را اداره کند، هم با دردها و رنج ها و آلام جسمی دائماً در نبرد باشد، هم به مکاتبات برسد، هم به تعلیم و تربیت یاران مشغول باشد هم به سفرها و سمینارها بپردازد و

هم به تألیف سایر کتب مشغول گردد و با این حال دائماً بوسعیت ریاضش بیفزاید تا مجلدات جدید آن در دسترس یاران قرار گیرد و طالبان و محققان هر یک از آن گلشن دامنی از گل برچینند و بدیگران نیز عرضه دارند. کار عظیمی بود خارج از طاقت بشری. نمونه هائی از نوشته هایش در این مورد گواه آنست^۶ "امروز درحالیکه مع درد کمر که هنوز ادامه دارد با کمرست سنگین ارتوپدی بزحمت حرکت می کنم، روی کتب لغت عربی خم شده و مثل هر روز و هر شب ساعتها وقت صرف یافتن معنای مناسب یک لغت جدید مینمایم" و نیز^۷ "....به تنهایی به کار تألیف ریاض اللغات ادامه میدهم و حال کسی را دارم که با قایقی پاروئی بربحری بیکران میراند و هیچ ساحلی از دور نمی بیند .." و^۸ "...گاهی پیدا کردن معانی صحیح و مناسب یک لغت چقدر وقت میگیرد و چه تفاوت هائی در فرهنگ های عربی ملاحظه میشود (فارسی را که دیگر ذکرنفرمائید). خدا میداند در این سنوات اخیر برای این چند

هزار لغت جدید چقدر مطالعه کرده و هر خستگی و بیخوابی تحمل نموده ام و نزد احدی دم نزده ام فقط و فقط قلب و روحم به عشق جمال ابهی و امر اعزّ اعلی و تأییدات متتابعه از ساحت کبریا زنده است و البتّه غریق بحور عنایت جمالقدم جل اسمہ الاعظم هستم". در مکالمه ای تلفنی ذکر نمود که برخی اوقات در بروی یارو اغیار می بست و ساعت ها و روزها به مناجات بدرگاه الهی مشغول میشد تا به تأیید الهی معنی مناسب کلمه یا عبارتی را کشف نماید. ژیان تنها فرزند عزیزش میگفت که از سالها قبل بارها پدر میگفتند که عمر من برای اتمام ریاض اللغات کافی نخواهد بود.

با همه اشتغالات و مسئولیت های امری و شغلی دکتر قدیمی در محبت و توجه به خانواده اش نیز سرآمد بود. اغلب مادر مهرپرورش را با موی سفید و قامتی کوتاه می دیدم که آهسته چون کبک خرامان در خیابانهای اطراف منزلشان قدم میزد. وقتی ایشان بیمار و بستری شدند دکتر قدیمی در خدمت به مادر هم نمونه و سرمشق دیگران

بود. یکی از پرستاران بیمارستان میثاقیه میگفت: "نمیدانید این مرد در خدمت به مادر چه میکند و چه زحمتهای میکشد، چنین چیزی تا بحال ندیده ام، با آنکه پزشکی است در نگهداری و نظافت مادر بدست خود سرمشق همه پرستاران است". با چنین وصفی گوئی خود او در خدمت به مادر به این هم راضی نبود چنانکه مینویسد: ^۹ "قدر مادر مهرپرور را بدانید و هر روز و هر شب روی نورانی ایشان را با عالمی عشق و قدرشناسی و سپاس و شکرانه ببوسید. خاک برسر این عبد که قدر مادر را کما ینبغی و یلیق ندانست و تمام اوقات را بعبودیت عاشقانه سپری نکرد. شما خیلی خیلی قدر بدانید و طوری شکر کنید که صدای شکرانه شما به عرش برسد" و در نامه دیگری نوشت ^{۱۰} "مادر مهرپرورم که بی نهایت عزیز بود بملکوت ابهی صعود کرد و از یقراری و سوز و گدازم فهمیدم که تا چه حد معتقداتم در زمینه عاطفی کم اثر است که سیل اشک آبرویم را برد." دکتر ریاض قدیمی در محبت و خدمت به همسر نیز کم نظیر بود.

بارها برای مدت کوتاهی در دفتر کارش در حضورش بودم ناگهان صحبت را قطع می نمود و تلفن را برداشته با همسر عزیزش مهین خانم به احوالپرسی و زمزمه محبت و عرض ارادت می پرداخت ، گویی ساعتی نمیتوانست از وضع همسرش غافل باشد. دروغا که دوران همدمی این دو طیر آشیانه محبت چندان طول نکشید و همسر عزیزش بزودی صعود نمود و به ملکوت ابهی شتافت. اثرات این جدائی بعلاوه دوری یگانه فرزند عزیزش ژیان را چنین وصف نمود :

"آخر ژیان هم رفته و این امر مزید غم و تنهایی و هجران و حرمان این داغیده روزگار گردیده است . گذشت سه ماه از مفارقت مهین عزیزتر از روح و روانم سوز و ناله ام را زیادتیر نموده که از آن نکاسته ، مثل مرغی که قرینش از قفس پریده باشد دور خود و محیط میگردم و از هر جا و هر چیز سراغش را میگیرم ، خاطرات خوبهایش قلبم را باتش میکشد و آرزوی وصول بکویش را شدید تر میسازد. باری این درد به احدی مربوط نیست و خجلم که شما را بر احوال متأسف و متأثر

ساختم "دهر بسیار چو من سر بگریبان دیده است / چه تفاوت کندش سر بگریبانی من"

آرزوی وصول به همسر عزیزش همیشه در وجودش باقی بود . چند سال قبل در رؤیائی او و همسرش را مجاور هم بسیار خوشحال مشاهده نمودم و مهین خانم با چهره ای خندان و خوشحال میگفت : ما فکر میکردیم ریاض جان ناراحتی قلبی داشته ولی بعد که با دکترشان صحبت کردیم و علایم را شمردیم فهمیدیم که سکنه قلبی نبوده . " وقتی این رؤیا را برایش تعریف نمودم با وجودیکه هنوز خبری از بیماری مهلک در او نبود گفت انشاءالله به آرزوی خود می رسم و به مهین جانم واصل می شوم .

بعد از صعود ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر بحضورش نوشتم: "چطور شد که ایادیان عزیز امرالله جناب اولینگا و جناب دکتر مهاجر که هر دو از پیشقدمان تبلیغ دسته جمعی بودند باین زودی عالم فانی را وداع نمودند ؟ چه حکمتی در این نهفته است ؟ " ، جواب نوشت

۱۲ " و در مورد صعود حضرت ایادی محبوب امرالله جناب دکتر مهاجر، که مسلماً بر حسب اراده مطلقه الهیه واقع شده ... میدانیم که تأثیرات روح پر فتوحشان از ملکوت ابهی در این عالم ادنی بیشتر از زمان تقید روح مقریشان به جسم عنصری خواهد بود ولو بر حسب ظاهر حرکات و خدمات بی نظیر و مؤثر ایشان دیگر متوقف و مقطوع شده باشد " . صعود دکتر ریاض قدیمی نیز از این قاعده مستثنی نیست و مسلماً بر حسب اراده مطلقه الهیه واقع شده و تأثیرات روح پر فتوحش از ملکوت ابهی در این عالم ادنی بیشتر و شدیدتر خواهد بود .

در آخرین مکالمه تلفنی که با او داشتم از احوالش جويا شدم و هر سؤالی نمودم با صوتی بسیار خفیف و لرزان ولی همانند همیشه واضح و روشن فقط یک جواب میداد " جانم " . چهار بار احوال پرسی نمودم و هر بار همان جواب را شنیدم ، "جانم" ، آنگاه با چشمی اشگبار دریافتم که این آتش افروخته محبت الله بتدریج روبه خاموشی است و این " در این

جهان به آتش عشق "سوخته و" در
این عالم چون شمع "گداخته
دیگر توان گفتنش نیست و آخرین
کلام را می گوید و با چه کلام
شیرینی و با چه لحن محبت آمیزی
تکرار میکند "جانم"

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی
سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که
جانم می رود

چه جان پاکی و چه زندگی تابناکی
براستی هر لحظه را زیست و از هر
دقیقه بهره ای گرفت . آنی قرار و
سکون نداشت و دمی غافل نبود .
چون دریا خروشان بود ، گاه چون
ابر اشگ می ریخت و گاه چون
خورشید تابان چهره اش می
درخشید . چاره ای جز وداع ندیدم
و تنها تسلی ام رؤیائی بود که بیش
از سالی قبل از صعودش دیده بودم
قامت برازنده اش را در لباسی بس
زیبا دیدم که در کناری دور از جمع
یارانی که منتظر آمدنش بودند در
آفتابی درخشان با روئی تابان
ایستاده بود. ناگهان با قدمهایی

محکم و اراده ای تردید ناپذیر و
سیمائی شاد و خندان از همه دور
شد و به طرف دربی خروجی رفته از
نظرها نا پدید گردید و به ملکوت
ابهی شتافت.

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد
به عشق

مراجع:

- ۱- نامه مورّخ ۵ فوریه ۱۹۷۸
- ۲- نامه مورّخ ۱۸ جولای ۱۹۸۱
- ۳- نامه مورّخ ۸ جون ۱۹۸۱
- ۴- نامه ۲۰ ژانویه ۱۹۸۲
- ۵- ۲۲ دسامبر ۱۹۸۷
- ۶- ۱۴ مارچ ۱۹۸۳
- ۷- ۳۱ اکتبر ۱۹۹۸
- ۸- ۱۴ مارچ ۱۹۸۳
- ۹- ۲ اکتبر ۱۹۸۶
- ۱۰- ۱۵ اپریل ۱۹۷۹
- ۱۱- ۲۸ جولای ۱۹۸۰
- ۱۲- ۳ ژانویه ۱۹۸۰

حق استاد

گفت استاد مبردرس از یاد
یاد باد آنچه به من گفت استاد
یاد باد آنکه مرا یاد آموخت
آدمی نان خورد از دولت یاد
هیچ یادم نرود این معنی
که مرا مادر من نادان زاد
پدرم نیز چو استادم دید
گشت از تربیت من آزاد
پس مرا منت استاد بود
که به تعلیم من استاد استاد
هرچه میدانست آموخت مرا
غیر یک اصل که ناگفته نهاد
قدر استاد نکو دانستن
حیف! استاد به من یاد نداد
گر بمر دست روانش پرنور
ور بود زنده خدا یارش باد

ایرج میرزا

عمو ریاض

گیتی وحید

مرحوم حسن فوادی در کتاب تاریخ احبای خراسان چنین می نویسد "آقا ملا علی بجستانی قریب پنجاه سال عمر خود را در خدمت امر الهی گذرانیده و همواره مشمول الطاف مبارک حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهء بود چنانچه الواحی که بافتخارش نازل شده کتابی قطور را تشکیل میدهد. مقام و منزلت او از زیارت نامه ای که بافتخارش از فم مطهر حضرت عبدالهء نازل گردیده معلوم میشود." مجموعه این الواح که از قلم مبارک حضرت ربّ اعلی و حضرت بهاء الله و مرکز میثاق نازل شده بنا بنوشته دکتر ریاض قدیمی بایستی در اختیار فرزندشان ژیان قدیمی باشد.

مرحوم ملا علی بجستانی سه فرزند بنامهای میرزا حسین، میرزا نصرالله و میرزا کوچک داشتند که این فرزند سوم آقا میرزا کوچک جدّ پدری بنده هستند. در مشهد و سپس در عشق آباد (ترکستان) به تجارت مشغول و بسیار موفق و ثروتمند بودند. میرزا نصرالله فرزند دوم جناب ملا علی بجستانی در نزدیکی شهر مرو با پرتاب از ترن مسافری بمقام شهادت فائز شدند که شرح آن در تاریخ احبای خراسان مندرج است. از ایشان همسر و فرزند چهار ساله ای باقی ماند که میرزا کوچک بامر پدر با بیوه برادر ازدواج کرد و سرپرستی فرزند او را بعهده گرفت. متأسفانه این کودک پس از مدّتی فوت کرد. چون در آن زمان اختیار دو همسر منعی نداشت میرزا کوچک با صدیقه خانم دختر جناب ابوطالب عشق آبادی با رضایت همسر اول ازدواج کرد و در مجموع از دو همسر یعنی فاطمه خانم و صدیقه خانم هفت فرزند پسر بدنیا آمدند که دکتر ریاض قدیمی آخرین و کوچکترین آنها بود. لازم بتذکر میدانم که گرچه این هفت فرزند از دو همسر بودند ولی هرگز در فامیل ما جدائی بشکل تنی و ناتنی مطلقاً وجود نداشت و عشق و علاقه این دو خانم بیکدیگر و بفرزندانشان موجب حیرت دوستان و آشنایان بود.

پدر بزرگ (میرزا کوچک) پس از زندانی شدن در حکومت کمونیستی شوروی سابق بایران تبعید و بمشهد خراسان مراجعت و مجدداً به تجارت مشغول شدند. عمو ریاض که در مراجعت پدر بایران سه ساله بود نیز به همراه سایر اعضا و فامیل بایران آمد و با برادر من فقط سه سال تفاوت سنی داشت. ایندو با هم بزرگ شدند و تا زمان جدائی عمو ریاض با هم همبازی بودند. عمو ریاض متأسفانه از ثروت و جلال پدر بهره و نصیب چندانی نبرد زیرا بعد از چندی بدلائل سیاسی و مملکتی ورشکسته و سپس دچار سکت و نیمه فلج یکی دو سالی حیات داشت و در مشهد صعود کرد و سرپرستی و نگهداری از عائله سنگین ایشان بعهده پدرم عطاءالله که فرزند ارشد بود نهاده شد. مرحوم میرزا کوچک خود نیز همیشه مورد عنایت حضرت عبدالهء بود و الواح متعدّد بافتخارایشان عزّ نزول یافته است.

عمو ریاض همانطور که در شرح

حال مختصر خودش نگاشته تا پایان تحصیلات ابتدائی در مشهد میزیست و ما همه در یک منزل بزرگ که شامل دو قسمت جداگانه بود زندگی میکردیم و ایام کودکی و صباوت بسیار شیرین و پر مسرت و پر خاطره ای داشتیم. سالها بعد در تبریک نوروزی که به برادرم نوشته است مینویسد "اللہ ابھی عید مبارک نوروز را به منیب جان عزیز و هلن محبوب و نازنین تبریک میگویم، هر سال بدون استثناء از روزهای قبل از عید بیاد ایام و اعیاد گذشته های دور میافتم. زمانیکه با هم از آقا جان بزرگ و آقا جان (باصطلاح تو و داداش عطاء اللہ باصطلاح این بنده) و عمو جان یا داداش روحی عیدی میگرفتیم و در جیب های لباسهای نو مینهادیم و باکت و شلوار و کفش تازه تنقلات خریده و سینما میرفتیم و چقدر به دیس های شیرینی و باقلوا و سوهان و لوز و نقل و شکلات و غیره ناخنک میزدیم و کش میرفتیم و گاهی به هم تعارف میکردیم! بعضی وقتها مثل شیرهای آفریقا در خواب پیرمرد و دریای همینگوی بخوابم میآید و لذتش را احساس

میکنم چه شبهای خوبی با مهین جون و شما و هلن عزیز به سینما میرفتیم. حالا پنج سال است بسینما نرفته ام و با خاطرات زندگی میکنم اما گله ای ندارم و شاکرم شما را که ملاقات کنم خاطرات زنده خواهد شد. قربانتان ریاض ۱۱ مارچ ۱۹۸۸"

بعد از فوت پدر بزرگ عمو ریاض نه تنها برادر کوچکتر (در زمان فوت پدر ریاض سیزده ساله بود) بلکه فرزند دیگری برای پدرم محسوب میشد و علاقه باو همانند علاقه پدرمان بفرزندان خودش بود. بیاد دارم وقتی که به ثمر رسیده بود و دکترای پزشکی خود را دریافت کرده بود و در تشکیلات بهائی نیز صاحب نام و مورد عنایت بود پدرم تا چه حد باو مفتخر و از موفقیت های او شادمان و سرافراز بود و باید بگویم این علاقه دو جانبه بود و در آخرین ملاقات با عمو ریاض که در بستر بیماری بود داشتم دست مرا در دست گرفته بود و میگفت مراحل آخر بسیار سخت است و دردناک است و من که سخت ناراحت شده بودم و بی اختیار اشک میریختم ناراحتی مرا دریافت و گفت دلم برای پدرت تنگ شده

و میخواهم نزدش بروم. همانطور که در شرح حال مختصر خودش نگاشته تا پایان تحصیلات ابتدائی در مشهد میزیست. پس از پایان تحصیلات ابتدائی چون که برادر دیگر مهندس شوقی قدیمی و یوسف قدیمی (شهید) از سفر تحصیلی اروپا (جزو محصلین اعزامی باروپا بودند) بایران مراجعت و پس از گذراندن دوره دانشکده افسری ایران (که اجباری بود) هر یک بکاری مشغول بودند به همراه مادر بطهران عزیمت و تحت قیمومیت و سرپرستی عمو یوسف قرار گرفت. شرح مختصر این ایام را در اتوبیوگرافی کوتاهی که از خود بر جای نهاده و خدمات امری را که پا بیای تحصیلات متوسطه انجام میداده است ذکر کرده است که تکرار آن موجب تطویل خواهد شد.

پس از پایان تحصیلات متوسطه با شرکت کنکور ورودی دانشگاه طهران در دانشکده پزشکی طهران پذیرفته شد و ضمناً برای تأمین هزینه تحصیل چون نمیخواست کمکی از برادران دریافت کند وارد دانشکده افسری ارتش ایران شد و

با درجه نظامی ستوان یکمی از هر دو دانشکده فارغ التحصیل شد و طبق تعهد سپرده شده برای انجام خدمت از طرف ارتش به شهر شیراز اعزام و مدتی در شیراز اقامت گزید و تنها فرزندش ژیان قدیمی در آن شهر بدنیا آمد.

شرح حال خدمات امری عمو ریاض اعم از کتب و کلاسها، سخنرانیها، مسافرتها تشویقی و تبلیغی و عضویت در محافل محلی و ملی ایران از طرف دوستان، یاران و شاگردان و در شرح حال مختصر خود ایشان ذکر شده است اما آنچه کمتر از آن یاد شده صداقت حیرت انگیز ایشان در رشته پزشکی و رفتار استثنائی ایشان با مرضای خود بود که داستانی جداگانه دارد. مختصراً یادآور میشویم صداقت ایشان در تشخیص بیماری و همدردی و رعایت حال بیماران بدون استثناء که حتی همراه مریض تا دم پلکان مطب میرفت و سفارشات لازم را تکرار میکرد و حتی دستور شفاهی و کتبی مجددی بداروخانه میداد و بقول داروخانه ای که بیشتر مورد مراجعه مرضای ایشان بود "نسخه های دکتر قدیمی که با خطوط

رنگی قرمز و آبی و غیره مشخص شده و دارای دستورات کافی بود از سایر نسخه های این داروخانه مشخص تر است." بطور کلی همه فامیل بزرگ ما از نظر پزشکی مدیون محبت ها و دلسوزی های خاص او بودیم و متأسفانه شانسی برای جبران آن بدست نیامد.

گرچه عمو ریاض طیبی حاذق و در ارتش شاهنشاهی ایران تا مقام سرتیپی رسیده و بنا بتقاضای خود بازنشسته شده بود از نظر سادگی زندگی نمونه یک افسر پاک و یک طیب خدمتگذار بدون توقع مادی بود. علاقه بیحد او نسبت بشاگردانش که در نقاط مختلف دنیا پراکنده بوده و هستند بحدی بود که با تمام اشتغالات، مکاتباتش دائمی و مرتب و محل مخصوصی برای حفظ این مکاتبات در منزل نگاه میداشت و بدفعات داروهای لازم را برای این شاگردان ارسال میداشت.

شرح حالات و خصوصیات اخلاقی عمو ریاض نیاز به تدوین کتابی جامع دارد. آنچه میتوانم بگویم اینکه او مردی بسیار مؤمن و در عین حال بسیار روشن فکر،

خلیق و در عین سختگیری بسیار مهربان. دوستی فداکار، همسری جان نثار و پدري خدمتگذار بود. رفتارش با همه بسیار مؤدبانه و با مرضا و مراجعین بقدری دلسوزانه بود که گاهی طرف را شرمند میگرد و خدماتش که مورد عنایت و الطاف بیت العدل اعظم قرار گرفته بود موجب افتخار فامیل ما است و بآن مباحثات میکنیم. روانش شاد و با ملائک مقربین همدم و قرین باد. یادش همیشه گرامی است.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

" اگر نفسی قطره ای از بحر محبت بیاشامد و یا به رشحه ای از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه یک کف تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمان ها و زمین است او را از سبیل درست منع ننماید."

آثار قلم اعلی جلد ۷ ص ۲۲۴

یادی از کلاسهای سخنوری

دکتر فواد صدیق

چندی قبل آلبوم عکس های چندین دهه گذشته را ورق می زدم و چند لحظه به یک یک عکسها خیره می شدم و خاطرات دوران جوانی و نوجوانی را به یاد می آوردم که کلاً با آب و گل محبت دوستان در تشکیلات امری طهران عجین شده بود تا آنکه به چند عکس از کلاسهای سخنوری رسیدم و ناخود آگاه محو آنها شدم و چنین بنظر می رسید که دقایقی چند در عوالم دیگر سیر می کردم و خاطرات این کلاس چون خواب شیرین بود که مرا از فکر و خیال روزانه غافل کرده بود. فکر کردم که آن خاطرات را که سالها از آن گذشته ولی اکنون زنده بنظر می رسد طی سطور چندی چند برای خوانندگان گرامی عندلیب به قلم بیاورم.

بدو لازم است که شرح مختصری در باره کلاسهای تزئید معلومات امری جوانان طهران بنویسم که بر اساس آن بتوان موقعیت کلاسهای سخنوری را درک کرد. در دهه های ۱۹۷۰-۱۹۵۰ (۱۳۵۹-۱۳۲۹ شمسی) جمعیت جوانان طهران در حدود ۱۴۰۰۰ نفر بود و برای اداره آنها لجنة مجلله جوانان طهران بر اساس ۱۰ منطقه شهر هیأتی زیر نظر لجنة و برای فعالیت خاصی منصوب می شدند و این هیأت ها بنوبه خود کمیسیون هایی مختلف انتصاب می نمودند. از جمله کمیسیون تزئید معلومات امری: این کمیسیون مسئول تشکیل و اداره کلاسهای تزئید معلومات در ناحیه خود بودند و به این صورت در نواحی مختلف طهران کلاسهای متعددی با حضور اساتید ساکن طهران و برای تدریس مطلب خاصی تشکیل می شد که مطالبی مانند نظم اداری، نظم روحانی، تاریخ ادیان و مطالعه کتاب مستطاب ایقان و غیره مورد بحث این کلاسها بود و بطور کلی تعداد محدودی از جوانان در عرض مدت کوتاهی مطالبی بس محدود فرا می گرفتند. قابل ذکر است که ادامه اکثر کلاسها پس از گذشت چند ماهی بواسطه پراکنده شدن دانشجویان مواجه با اشکال می شدند. در این برهه از زمان چنین بنظر می رسید که کلاسهای تزئید معلومات امری جوابگوی احتیاج شدید جامعه بهائی طهران که به مبلغین و افراد مطلع که به تاریخ امر و اصولش احاطه داشتند نبود و هر روزی که می گذشت و با درگذشت فضلا و قدمای امر این احتیاج بیشتر احساس می شد خصوصاً افرادی که علاوه بر معارف امری اطلاعات جامعی هم از معارف اسلامی داشته باشند. برای جبران این کمبود در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶ شمسی) لجنة مجلله طهران اقدام به تشکیل یک کلاس عالی تبلیغ نمودند و محصلین این کلاس که از زنده ترین جوانان طهران بودند از طریق کنکور انتخاب شدند و اساتید بزرگوار این کلاس جناب فاضل مازندرانی، سید عباس علوی، جناب روحی ارباب و غیره بودند ولی با درگذشت ناگهانی فاضل مازندرانی و حوادث دیگری که اتفاق افتاد این کلاس عالی تبلیغ ملاً به نتیجه غائی و منظور اصلی خود موفق نشد و پس از گذشت مدتی کمتر از یکسال تعطیل شد.

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

مقارن با تعطیل کلاس عالی تبلیغ ستاره جدیدی در افق تعلیم معارف امری طهران شروع به درخشش کرد و نزدیک به دو دهه این نجم بازغ نورش در افق معارف طهران باهر بود و این مؤسسه معارف امری بی نظیر همان کلاسهای سخنوری بودند که با همت و پشتکار و تحت رهبری، قیادت و استادی دکتر ریاض قدیمی در سال ۱۳۳۸ شمسی کارش را آغاز کرد. کلاس سخنوری برای هر دوره به مدت دو سال و شامل کلاسهای اول و دوم سخنوری که هر کدام مدت یک سال بود. اکنون به شرح این مؤسسه معارف امری، نحوه کار و اولین گروه محصلین می پردازیم. گرچه تا بحال مطالبی چند در وصف این کلاسها نوشته و یا گفته شده ولی همه در این قول متفقند که این کلاسها در تربیت فکری و روحانی گروه زیادی از جوانان طهران در مدت نسبتاً طولانی بسیار موفق بوده است. "عباراتنا شتی و حسنک واحد."

دوش در حلقه ما صحبت گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

اولین گروه محصلین اکثراً افرادی بودند که در کلاس عالی تبلیغ شرکت کرده بودند و تا اندازه ای با معارف امری آشنائی داشتند. در ضمن اکثر محصلین گروه اول در تشکیلات امری طهران بسیار فعال و از گردانندگان مهم این تشکیلات بودند. چون این نوع کلاس بدعیت داشت و هنوز سابقه ای برای آن موجود نبود برای محصلین گروه اول چنین تصوّر می شد که این کلاس هم مانند سایر کلاسها خواهد بود و به همان نحو اداره خواهد شد ولی محصلین به زودی تشخیص دادند که کلاسهای سخنوری دکتر ریاض قدیمی مشابهتی با کلاسهای متعارف تزئید معارف امری در آن زمان نداشت.

روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

در ابتدا افرادی بودند که به موفقیت این کلاسها چندان خوشبین نبودند و با سوء ظنّ به آنها می نگریستند. همچنین افرادی که از دور ناظر فعالیت این کلاسها بودند در ابتدا تصوّرشان چنین بود که برنامه فقط برای فراگیری فنون سخنرانی بود که مطلبی بس محدود است ولی به زودی همه دریافتند که مقصدی بسیار والاتر از تعلیم اصول سخنوری در کار است. اصول سخنوری در متون کتب متعدّدی تشریح شده و مورد بحث قرار گرفته که مطلب تازه ای محسوب نمی شود به همین علّت جزء مختصری از برنامه کلاسها به آن اختصاص داده شده بود و محصلین گروه اول به تدریج با مقاصد و اهداف عالیّه این کلاسها آشنا شدند و پنداشت و برداشت خود را از نحوه اداره این کلاسها تغییر دادند.

حريم عشق را درگه بسی بالاتر از عقلست کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

بدین منقال در کلاسه‌های سخنوری تنها سخن از فرا گرفتن اصول خشک سخنرانی نبود و محصلین به زودی این مسئله را درک کردند که هدف مهم‌ترین کلاسها ایجاد دنیای جدیدی در قلب محصلین بود. دنیائی پر از وفا و صفا و محبت و عشق و ورزی به معارف امری، ایجاد قلبی که ضریانش منبعث از کلام خلاقه الهی است. صدی که منشرح از فیوضات ربّانی است، قلبی که گنجینه معارف امری است و قلبی که مشتعل به نار محبت الله است.

از آن بدیر مغانم عزیز میدارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ما است

محصلین به زودی دریافته‌اند که در کلاسه‌های سخنوری تنها صحبت از سخن آرائی، عدم اطناب کلام، ایجاز سخن، داشتن مقدمه و مؤخره و غیره نبود بلکه صحبت از فرا گرفتن معارف بهائی و مهم‌تر از آن لزوم داشتن خصوصیات روحانیه شخصی است.

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند

در این کلاسها به غیر از صحبت در باره آئین سخنوری سخن از عشق و ورزی به اسلاف روحانی بود. آنانی که در میدان جانفشانی تحت تیغ و شمشیر جهال ارض خم بر ابرو نیاوردند صحبت از پوزخند ملا صادق مقدس خراسانی زیر شلاقهای بی رحمانه و متمادی و مسلسل معاندین و ستمکاران بود. محصلین به زودی دریافته‌اند که سخنران بی مایه "عرض خود می برد و زحمت ما می دارد."

خنده رسوا می نماید پسته بی مغز را چون نداری مایه از لاف سخن خاموش باش

محصلین که در ابتدا تصوّر می کردند سخنوری مانند هر هنر دیگری ذاتی است به زودی پی بردند که افراد می توانند رموز آن را فرا گیرند. به عبارت دیگر افرادی که سخنران خلق نشده اند می توانند سخنران شوند و افرادی که باصطلاح سخنران خلق شده اند ممکن است کلامشان چندان نفوذی نداشته باشد. لازمه سخنوری اطلاعات است و سخنور بهائی باید مطلع به معارف امری و همچنین غیر امری باشد. محصلین به زودی دریافته‌اند که مجبورند که معارف امری را فرا گیرند و معارف امری دریائی است بی انتها، دریائی است بس عمیق و ژرف، دریائی است همراه با گردبادها و طوفانهای شدید و باید مستغرق این بحر عظیم شد و سفری را آغاز کرد که برای آن خاتمه ای تصوّر نتوان کرد.

در این سفینه کسانی که ناخدا شده اند تمام عمر گرفتار موج و طوفانند

بواسطه محدود بودن وقت این کلاسها که در ابتدا در حدود دو ساعت بود و در گروه دوم و بعد از آن به سه ساعت بلکه بیشتر ازدیاد حاصل کرد و نظر به وسعت معارف امری، گنجایش تدریس آنها به عنوان مطالب خاص در برنامه این کلاسها امکان پذیر نبود و این امر خطیر بنا بود که در خارج از ساعات کلاس به صورت مطالعه شخصی انجام شود. به زودی محصلین این مانع عظیم و جسیم را در راه نیل به اهداف سخنوری خود مشاهده کردند. مطالعه کتب جزء لاینفک برنامه کلاسهای سخنوری بود. محصلین بنا بود در عرض چند هفته کتابهای حجیم و قطور را که اکثر پر از مفاهیم غامض و عبارات غیر آشنا و لغات غیر مأنوس بودند مطالعه کنند. کتابهایی مانند ریح مختوم و فرائد و غیره. و هر کس به قدر وسع خود از مطالبی که در کتب مزبور مورد بحث قرار گرفته بود خوشه می چید ولی مطالعه به همین جا خاتمه نمی یافت. محصلین در کلاس و در تاریخ معین پس از جوابگوئی به سئوالاتی که از کتاب مورد مطالعه استخراج شده بود به عمق مطالعات خود از آن کتاب پی می بردند. به عبارت دیگر پس از مطالعه هر کتاب امتحانی در کار بود.

سعی ناکرده در این راه بجائی نرسی مزدگر می طلبی طاعت استاد ببر

چون سخنران در سخنانش به عنوان تأکید و یا تملیح کلام از کلمات قصار یا شعر و گفتار بزرگان استفاده می کند مطالعه دیوان شعراء و مجموعه های ادبی جزو کتابهای مورد مطالعه بود. محصلین علاوه بر یاد گرفتن فنون سخنوری و مطالعات کتب مجبور بودند سخنرانی درباره مطالبی که به آنها ارائه می شد تهیه کنند و در کلاس آن را ایراد نمایند. استاد گرام دکتر ریاض قدیمی پس از ایراد هریک از سخنان محصلین آنها را با جزئیات رموز سخنوری مطابقه داده و بدون پرده از آنها انتقاد می کردند و اگر کسر و نقصانی در کار بود صریحاً معایب را بازگو می کردند و هریک از محصلین پس از ایراد سخنرانی نمره ای برای کلام خود می گرفتند.

باش چون آئینه که عیب کسان همه را دیده رو برو گوید
نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید

گذشته از اکتساب معارف امری لازمه یک سخنور داشتن محفوظات است. به همین منظور شاگردان کلاس سخنوری هر هفته قسمتی از بیانات مبارکه و نصوص و الواح مانند کلمات مکنونه و لوح احمد و غیره را حفظ

می کردند و به تدریج بر محفوظات خود می افزودند. البته برای این محفوظات محصلین نمره هائی هم دریافت می کردند.

کلّ اذعان می کنیم که تدریس و فرا گرفتن مسائل علمی کار سبلی نیست ولی مشکل تر از آن بوجود آوردن روحیه مثبت و ایجاد امیدواری و تربیت شخص جدّی با روحیه قوی است و البته این کار هر شخص بی هنر نیست. محتاج مهارت است. استاد جلیل دکتر ریاض قدیمی در این زمینه حائز این خصوصیات بودند و در این زمینه ید طولائی داشتند. خصوصیاتى که کلاسهای سخنوری را از سایر کلاسها متمایز می کرد جدّی بودن کار بود. وقت شناسی و چند غیبت متعاقب باعث محروم شدن محصلین از حضور در کلاس می شد. به علاوه در این کلاسها محصلین درس زندگی فرا می گرفتند و با مسائل اجتماعی آشنا می شدند توجه می کردند که وضع لباس و آرایش و لطافت ظاهره در حدّ تعادل و بر اساس نصوص مبارکه باشد زیرا شخص سخنور در هنگام سخنرانی خصوصیات ظاهری خود را در معرض نظر عام قرار می دهد. علاوه بر توجه به وضع ظاهر تأکید شدید در وضع باطن بود. گر چه اهل بهاء هر کدام بشخصه در اجرای نصوص مبارکه در پیشگاه جمال اقدس ابهی مسئول هستند ولی شخص سخنگو بیش از هر فرد دیگر باید چنین مسئولیت خطیر را احساس کند و خود باید مصداق کلماتی باشد که آنها را عنوان می کند خود باید مظهر صداقت، صفا، عفت و عصمت باشد. به عبارت اخری سخنور باید احساس کند که اکتساب فضائل علمی مجزا از اکتساب فضائل اخلاقی و روحانی نیست و لازم است که سنگ سیاه دل را به لؤلؤ لالای افعال مرضیه تبدیل کرد. این مسائل بطور جسته و گریخته ولی در موارد متعدّد در کلاس مورد بحث قرار می گرفت و قسمت مهمّی از برنامه کلاسهای سخنوری به شمار می رفت.

با این شرح مختصری که درباره کلاسهای سخنوری ذکر شد می توان تصوّر کرد که این برنامه ای بود بسیار سنگین. اکثر محصلین علاوه بر مشغولیات درسی و شغلی و خانوادگی در تشکیلات امری هم فعال بودند و بسیاری از محصلین پس از گذشت مدّتی خود را قادر به ادامه این طریق نمی دیدند. بسیاری از این افراد با تشویق استاد گرانمایه دکتر ریاض قدیمی و اهمیّت استقامت "فاستقم کما امرت" قدمی چند فراتر می گذاشتند و به سیر خود ادامه می دادند ولی دیگران به همان راضی بودند که چند صباحی در این کلاسها حضور بهم رسانده بودند.

گر چه یوسف بکلافی نفروشد بما بس همین فخر که ما هم ز خریدارانیم

به اینصورت اولین گروه که نزدیک به چهل نفر در آغاز کلاس اوّل سخنوری را شروع کرده بودند تعدادی از آنها فارغ التّحصیل شدند و تعداد کمتری کلاس دوّم سخنوری را آغاز کردند و بالاخره ده نفر از این ذوات روحانی موفق به خاتمه کلاس دوّم در سال ۱۹۶۱/۶۲ گردیدند. تصویر ذیل حاوی وجوه نورانی این گروه است که به جهاتی تاریخی بنظر می رسد و در این مقام درج می گردد.



ایستاده از راست به چپ: دکتر ریاض قدیمی، مهندس حسین امانت، خانم سرور فانی، آقای حمید احمدی، خانم پوران دخت همت، دکتر کامبیز صادقزاده

نشسته از راست به چپ: دکتر فؤاد صدیق، آقای مهندس بیژن فرید، خانم پرچهره قارداشم، دکتر عنایت الله مظلوم، آقای اسد الله کنعانی

این گروه سر حلقه شیدائیان این کلاسها و پیشتازان این مؤسسه پر جوش بوده اند. لازم به توضیح نیست که افرادی که در این تصویر جلوه گری می کنند در میادین خدمت گوی عشق، طاعت و بندگی را از بسیاری ربوند و در میادین شهادت و جانفشانی در سبیل امر حضرت منان، در خدمت در سطوح بین المللی، در طراحی ساختمانهای قوس کوه کرمل، در خدمت در هیأت مشاورین قاره ای، خدمت در محافل ملیه و در میادین مهاجرت و تبلیغ همه باسلانی رشید و فارسانی بی نظیر گردیدند. تعدادی از این گروه و همچنین استاد ارجمند دکتر ریاض قدیمی دار فانی را وداع گفته و در معارج ملکوتی سکنی گزیده اند.

بر اساس تجاربی که از گروه اول سخنوری حاصل شد برنامه کلاسهای سخنوری به تدریج سیر تکاملی آغاز کرد. از جمله تغییراتی که صورت گرفت ساعات کلاس قدری طولانی تر شد و گروه دوم که در سال ۱۳۶۳/۶۴ کار خود را شروع کردند. کلاس دو قسمت داشت که در قسمت اول شهید مجید دکتر کامبیز صادقزاده و نگارنده (دکتر فؤاد صدیق) اداره اش را به عهده داشتیم و در قسمت دوم خود جناب دکتر قدیمی مسئولیت تدریس را عهده دار

بودند. مسئولیت نگارنده بخصوص تدریس صرف و نحو و مقدمات عربی بود که از جمله تغییراتی بود که در برنامه صورت گرفته بود. همچنین محصلین محفوظات را با اعراب صحیح فرا می گرفتند و سعی می شد که معانی آیات به قدر مقدور مفهوم شوند و دستور العملی برای تدریس عربی نوشته شد که به عنوان امثله متعارفه در کتب عربی از بیانات مبارکه استفاده می شد. نگارنده پس از دو سال همکاری با استاد ارجمند دکتر ریاض قدیمی در سال ۱۹۶۴ طهران را به جهت اخذ دکترا در رشته مهندسی در آمریکا ترک گفت و از دور شاهد توسعه این مؤسسه ازرنده بود و با استاد گرام دکتر قدیمی ارتباطات روحانی و جسمانی برقرار بود. پس از اختتام تحصیلات و استقرار در میدان مهاجرت در غرب آفریقا و سپس در جزائر اقیانوس آرام بواسطه اشکالات ارتباطی عمومی اطلاعات کمتری بدست می آمد و ارتباطات منحصر به ارتباطات روحانی بود.

گر بصد منزل فراق افتد میان ما و دوست همچنانش در میان جان شیرین منزل است

در سالیانی که دکتر قدیمی در کانادا ساکن بودند و هنگامی که چشم از جهان فانی بر بستند و پرواز به ملکوت ابهی نمودند نگارنده ساکن جزائر پاپوا و گینه جدید در قلب اقیانوس آرام بود. شهید مجید آقای هاشم فرنوش از جمله افرادی بودند که با کلاسهای سخنوری همکاری داشتند. چون بعد مسافت و عدم اطلاع دقیق مورث اشتباه خواهد بود از ذکر گروه سوم و گروه های بعدی خودداری نموده و آن را به عهده افرادی گذاشته می شود که خود از نزدیک با آن محشور بودند. گرچه در این چند سطر که نگاشته شد ذکر خاطراتی از کلاسهای سخنوری بود و نه توصیف خصائل استاد عزیز ولی مع الوصف جسته و گریخته عباراتی چند درباره استاد گرانمایه دکتر ریاض قدیمی ذکر شد.

وصف ترا گر کنند ورنکنند اهل فضل حاجت مشاطه نیست روی دلارام را

اینک مطلب را که به اختصار ذکر شد و قدری باطناب کشید خاتمه داده و امید است که معارف امر به هر صورتی که فراهم شود کانون قلوب یاران را گرم کند.

مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

برای مسک الختام تصاویری از کلاسهای اول و دوم گروه دوم سخنوری درج می شود.



دومین گروه کلاس سخنوری سال اول که این کلاس را در سال ۱۱۹ بدیع به انتها رساندند
 ایستاده در ردیف پشت از راست به چپ: مهندس نصرت الله ثابت، آقای صادق عرفانیان، دکتر وحید رافتی، آقای روح الله
 حاج بنده، آقای فؤاد ساجد، آقای مسیب، آقای بدیع الله شیرازی، آقای فرامرز ساجد، آقای فرهنگ یزدانی
 ردیف جلو از راست به چپ: دکتر کامبیز صادقزاده، خانم محبوبی، خانم بهین پراوریش، خانم نورانیه مجیدی، خانم
 کیاستی، خانم شهلا بهروزی، خانم منظر تقدیری، خانم ژاله مرتضائی، خانم پولین نویدی، خانم وجیهه ایقانی، دکتر ریاض
 قدیمی



دومین گروه کلاس سخنوری و محصلین سال دوم که در سال ۱۲۰ بدیع این دوره را باتمام رساندند. این عکس به مناسبت جشن فارغ التحصیلی که با حضور ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی مزین شده بود گرفته شده. ایستاده از راست به چپ: خانم نورانیّه مجیدی، خانم پروانه ایقانی، خانم پولین نویدی، خانم شهلا بهروزی، خانم کیاستی، خانم گیتی قاضی، خانم بهین پراور پیشه، خانم ثریا فتحی، آقای نصرالله هاشمی، خانم وجیهه ایقانی، آقای عطاءالله کاظمی، آقای هاشم فرنوش

نشسته از راست به چپ: دکتر وحید رافتی، آقای قربانعلی پور مرادیان، خانم ژاله مرتضوی، آقای قدرت الله مزیدیان، خانم منظر تقدیری، خانم کیوان بهیزاد، آقای بدیع الله شیرازی، نصرت الله ثابت، آقای حسن مجید، دکتر فؤاد صدیق، دکتر کامبیز صادقزاده

افرادی که در این تصاویر دیده می شوند در سالیان بعد پس از اختتام کلاسهای سخنوری مصدر خدمات باهره و ارزنده ملی و بین المللی گردیده اند که از انفاس طیبیه استاد گرانمایه سرچشمه گرفتار و از تأثیرات منبعثه از مطالعه آثار منزله از قلم اعلی و از کلک مطهر حضرت عبدالبهاء مولای حنون حضرت ولی امرالله و دیگر معارف امری سقایه شده.

تغییر مسیر زندگی

برهان افشین - هندوستان

مهمترین و اساسی ترین آن زیارت الواح و آیات و آثار مبارکه و حفظ نمودن نصوص مبارکه و کلمات مکنونه و الواح منتخبه و همچنین کتب آسمانی ادیان سالفه همچون تورات، انجیل و قرآن مجید بود که اثرات کلیه داشت و بظاهر ظاهر میشد قوه خلاقه و نافذه آیات الهی را که حتی خلق استعدادات جدیده مینمود مشاهده و احساس نمود. بخش دوم برنامه کلاس را میتوان سخنان و اندرزهای عملی جناب دکتر قدیمی محسوب داشت که آنچه را در الواح و آثار مبارکه زیارت نموده بودیم تشریح نموده و همراه حکایات و مثالهایی محسوس همگی ما را تشویق و ترغیب به اجرای تعالیم و احکام مبارکه در زندگی روزمره خود مینمودند. این برنامه مستمراً برای مدت سه سال ادامه داشت. بخش سوم برنامه دوره ها مربوط به آموختن فن و مهارتی میگشت که فی المثل در دوره های قبل از دوره

دانشجویان این هنر و قدرت روحانی را در استاد بزرگوارمان بمعنای واقعی کلمه و کمال آن مشاهده مینمودیم. مثلاً خاطریم هست که در یکی از جلسات اولیه دوره ما جناب دکتر در مورد "مضرّات غیبت" صحبتی جامع و کامل فرمودند که تأثیرات عمیق در همه شاگردان کلاس داشت، بطوریکه شب هنگام چون بمنزل برمیگشتم، تمامی نکات و امثله و نصوص مبارکه را که ایشان ذکر نموده بودند پیش خود تکرار میکردم و لذت میبرد، مصمم گشتم که بعد از این هر زمان و هر کجا که موقعیتی دست داد این تعلیم مبارک را بهمین شیوه و روال استاد عزیزمان برای سایر یاران بیان دارم تا انشاءالله متفقاً براین مشکل اجتماعی که در جوامع خارج حتی گناه محسوب نمیگردد فائق آئیم. برنامه دوره های معارف امری جناب دکتر ریاض قدیمی را میشد به چهار قسمت تقسیم نمود که

نظر آنانکه نکردند براین مشتی خاک الحق انصاف توان داد که صاحب نظرند عارفان هر چه بقائی و ثباتی نکنند گر همه ملک جهانست بهیچش نخرند باری از سایر دوستان و همکلاسیهای خود شنیدم آنچه را که خود بآن معتقد بوده و هستم که "کلاسهای جناب دکتر قدیمی مسیر زندگی ما را تغییر داد". زیارت الواح و آثار مبارکه که با برنامه ای پیش بینی شده برای دوره های طولانی سه یا چهار ساله تنظیم شده بود اثرات و تصرفات کلی در روح و روان یکایک دانشجویان داشت، مضافاً در هر جلسه هفتگی کلاس جناب دکتر قدیمی مطلبی، نکته ای یا تعلیمی از تعالیم مبارکه را با کلامی شیرین و امثله مناسب و نکاتی محسوس بیان میداشتند که فکر و روح همه ما را نشئه و حیاتی جدید میبخشید. میفرمودند که هدف نهائی هر نویسنده و سخنور بهائی "اقناع و ترغیب" خوانندگان یا مستمعین باید باشد و همه

ما "آئین سخنوری" بود که ناطقین آینده امر را تربیت مینمودند ولی در دوره سه ساله ما تبدیل گشت به "آداب هجرت و خدمت به امرالله" و بهمین جهت تقریباً تمامی دانشجویان پس از اكمال دوره سه ساله که در نیمه اولین نقشه بین المللی ساحت اقدس بیت العدل اعظم الهی یعنی نقشه نه ساله بود قیام به هجرت به نقاط مختلفه عالم را نمودند. این برنامه تربیت مهاجر در دوره های بعدی هم با موفقیت ادامه یافت و بهمین علت است که فارغ التحصیلان دوره های معارف امری جناب دکتر ریاض قدیمی به موهبت هجرت در قارات خمسۀ عالم موفق گشتند. قسمت چهارم شامل برنامه های مرتب و منظم در تقویت زبان فارسی بویژه اهمیت دادن به شعر و ادب احلی لسان عالم و همچنین آموختن زبان عربی و از برنمودن لغات مصطلحه امری بود که حقیقتاً بدون آنها فهم و ادراک آثار مبارکه و تعمق و تأمل در کلمات الهیه صعب و مشکل مینمود. البته مضافاً بر این مواضع مطالعه برخی از کتب ادبی، استدلالی و فلسفی در طول دوره ادامه داشت که همراه مطالعه مستمر کتب امری بقلم نویسندگان بهائی بخش مهمی از دوره را که کسب معارف و تزئید معلومات بود تشکیل میداد.

حتی در زمان ما که داستان چهل سال پیش است برخی از جوانان مطمئن نبودند که از بر نمودن نصوص مبارکه و کلمات مکنونه روش مؤثر و مفیدی در کسب معارف امری و تربیت روحانی باشد! ولی در همین دوره های معارف امری همگی متوجه می‌گشتیم که نفس حفظ نمودن آثار مبارکه چگونه در ساخت شخصیت و کمالات هنری جوانان مؤثر می‌باشد. استاد محبوب ما یکبار بصورت سؤال فرمودند با در دست داشتن این بحر ذخار آثار مبارکه و لثالی کلمات الهیه چگونه میتوانیم حتی بطریقی ابتدائی سپاسگذاری و عبودیت و قدر دانی خود را بساحت طلعات مقدسه که از یراعه مبارکشان این درر بهیه و کلمات عالیه نازل گشته بیان نمائیم؟ پس از مکث کوتاهی فرمودند، بنظر من حداقل با از بر نمودن برخی از آثار مبارکه شاید بتوانیم تا حدودی

سپاس خود را در قبال این موهبت عظمی بیان داریم.

گفتار جناب دکتر قدیمی عزیز در سر کلاس شامل بسیاری از مسائل امری بویژه حیات بهائی میشد. مواضعی همچون: فروتنی و خاکساری، موهبت هجرت، تبلیغ امرالله، آداب خدمت در تشکیلات بهائی، محبت و اتحاد، صلوٰه و صیام و دعا و مناجات، تأمل و تفکر، ازدواج و حیات عائله، قبح طلاق و افتراق، و حتی در اواخر دوره مسائل جزئی در مورد آداب معاشرت همچون مهمانی دادن و مهمانی رفتن، طرز معاشرت و مجالست با سایرین که احتمالاً نه همه پدران و مادران چنین نکاتی را با ذکر جزئیات آنهم بر اساس تعالیم مبارکه بفرزندان خود می آموزاند در حالیکه خود نیز دقیقاً بآن عامل باشند.

یکبار یکی از دوستان که گلایه و شکایتی از یکی از اعضاء محترم محفل مقدس روحانی ملی در دل داشت به مطب جناب دکتر قدیمی رفته و در اطاق انتظار همچون بیماران بانتظار نشسته بود و وقتی

امر سبب میشود که اگر اغبراری هم بغلط بوجود آمده برطرف گردد و روح و ریحان حاصل شود.

شاید هیچ نکته و تعلیمی را بقدر مسئله "فروتنی و تواضع" در کلاسهای درس در طول مدت سه سال دوره ما تکرار ننمودند، از بیانات مبارکه زیارت مینمودند و سپس با مثالهای محسوس توجیه مینمودند که در خاطره ها حک میگشت، فی المثل بیان مبارک ذیل از حضرت مولی الوری:

"انانیت و خودپسندی سبب جمیع اختلافات است هیچ آفتی در عالم وجود مثل خودپسندی نیست... هر بلائیکه در عالم وجود حاصل میشود چون درست تحرّی کنید از خودپسندی است." (مجموعه خطابات ۱۵۰۰-۶، نقل از گلزار تعالیم بهائی ص ۴۳۱)

در همان ایام جوانی بچشم ظاهر میدیدیم که استاد بزرگوارمان مثل اعلائی برای ما در مورد خضوع و خشوع و افتادگی بودند و گفتار و کردارشان همیشه مطابق و موافق یکدیگر بود. حتّی یکبار در مورد اصل و نسب و اجداد بزرگوار خود و

ابرام رسید جناب دکتر قدیمی در نهایت ادب بایشان فرمودند که پس بنده ناچارم که این محل را ترک کنم و بمعصیت غیبت آلوده نگردم و بلافاصله مطب خود را ترک نموده و در خیابان فردوسی مشغول بقدّم زدن میشوند! و مآلاً آن دوست عزیز هم که توقّف خود را بیفایده میبیند مطب را ترک نموده و براه خود میرود و آنوقت جناب دکتر مجدد به مطب خود بر میگردند! شاید چندین بار به ما فرمودند که باید سعی کرد که "لعنة الله" که بفرموده حق مجازات غیبت است شامل حال ما نشود حتّی اگر قرار باشد که آداب معاشرت را نادیده بگیریم بهتر از آنست که آلوده بغیبت شده و سراج منیر قلب را خاموش نمائیم. فرمودند بعد از یکی دو روز میشود با دوستی که احتمالاً از عدم همکاری ما در شنیدن غیبت آزرده خاطر گشته تماس گرفته و دلجوئی نموده و حتّی بشام و نهار دعوت کرده و با محبّت و خلوص نیّت ذکر نمود که حقیقت امر نمیخواستم که هیچکدام از ما مشمول "لعنة الله" گردیم! همین

نوبت ایشان شده بود وارد مطب شده و در را از داخل بسته و بجناب دکتر گفته بودند که من بیمار نیستم بلکه آمده ام تا راجع به اشکالات جناب فلانی که عضو محفل مقدّس ملّی میباشند صحبت کنم. جناب دکتر گفته بودند که اینجا مطب کار من است و راضی بشنیدن هیچ نوع غیبتی نمیباشم. ایشان در جواب گفته بودند که ولی شما هم عضو محفل ملّی هستید و باید بدانید و مسئله را در محفل مقدّس مطرح کنید. جناب دکتر قدیمی فرموده بودند اما من مسئول بقیّه اعضاء محفل که نیستم لهذا این امر غیبت محسوب میشود و اگر شما قصد دارید که مطالب را باستحضار محفل مقدّس برسانید میتوانید مشکل را مرقوم داشته و تسلیم محفل نمائید یا لااقلّ بمنشی که سخنگوی محفل میباشند اظهار دارید که مایل به مذاکره با محفل مقدّس میباشید. بهر حال این دوست عزیز بهیچوجه راضی نمیگشت و اظهار میداشت که من تمام راه را آمده ام که این حقایق را در مورد این شخص با شما در میان بگذارم! و چون کار به اصرار و

خدماتی که به امر اعظم الهی نموده اند ذکر می فرمودند. این عبد فقط بعد از صعود استاد مهرپرورم و قرائت مقاله ای در مجله بینظیر "پیام بهائی" متوجه گشتم که آن روح پاک منسوب به چه عائله و خانواده ملکوتی و ممتاز و بزرگواری بوده اند.

در اوائل هجرت در هندوستان مطلع گشتم که مربی محبوبم بعضویت یکی از مؤسسات فحیمه امر اعظم در مهد امرالله منصوب گشته اند. از شدت شوق و شعف و در عوالم جوانی عریضه ای خدمتشان ارسال داشته و از صمیم دل میدان جدید خدمت را خدمتشان تبریک گفته و در آخر نامه ذکر نمودم که حتی این میدان جدید خدمت هم برای آن استاد عزیز کوچک است و این جامه بر قامتتان کوتاه! در جواب مکتوبی از حضرتشان دریافت نمودم که هم سبب خجالت و انفعال گردید و هم تذکر و تنبه بسیار. تمامی نامه حاکی از دلشکستگی و غم و اندوه ایشان بود بحدیکه مرقوم داشته بودند که بعد از قرائت چنین جملاتی چنان حال منقلب گردید که از شدت

افسردگی و التهاب قادر بر تنفس در محل کار خود نبودم و ناچار محل را ترک کرده بیرون رفتم تا شاید بر این پریشانی و افسردگی قلبی خود غلبه نمایم. این اولین بار بود که این بینوا چنین نامه ای از مربی خود دریافت مینمود. بقیه مکتوب ایشان مملو از اندرز و نصیحت بود که ما اهل بهاء باید مظاهر افتادگی و خاکساری بوده و بیقین مبین بدانیم که هیچیک لیاقت خدمت بآستان مقدسش را نداریم. اگر چه نامه متمن و با صراحت لهجه بود ولیکن در عین حال از جمیع کلمات آن روائع خوش خاکساری و عبودیت متضوع بود.

خارج از محیط کلاس و درس و تعلیم نیز چند بار موقعیت آنرا یافته ام که در خدمت استاد بزرگواریم در جلسات مختلفه چه در مهد امرالله و چه در خارج از ایران باشم و از نزدیک میدیدم و سایر عزیزان هم میدیدند که چگونه جناب دکتر ریاض قدیمی در نهایت تواضع و فروتنی در جلسات حاضر میگرددند و با مذاکرات شرکت مینمایند و با سایر یاران مؤانست و مجالست میفرمایند، حقیقتاً فارغ از حدودات

بشری و آزاد از قید نام و مقام و منصب، بلکه در مقام عبودیت صرف و افتادگی و بندگی تام در درگاه حضرت احدیت.

جمال اقدس ابهی در مقامی میفرمایند:

"اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع است چه که ناظر بایمان اوست بالله در این صورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلم عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است." (ص ۲۳۰ مجموعه الواح حضرت بهاءالله، نقل از گلزار تعالیم بهائی ص ۱۳۳)

کلاسهای جناب دکتر قدیمی در نهایت نظم و قرار و انضباط بود، کلاس سر ساعت با مناجات شروع میشد و همه دانشجویان میبایست حاضر میبودند وگرنه تأخیر حکم غیبت از جلسه کلاس را داشت. امتحانات مرتب و مستمر از دروس

و کتب مطالعه شده چه کتبی و چه شفاهی برگزار میگردید و دانشجویان میبایست نهایت کوشش را بنمایند که لااقل معدل نمرات خود را در حد نصاب معین حفظ نمایند. اگر چه برخی از دوستان براحتی میتوانستند این مقررات و شرایط را بعنوان سختگیری بیش از حد تعبیر نمایند اما در حقیقت امر تمامی این نظم و قرارها برای آن بود که کیفیت والای کلاسهای معارف امری حفظ گردد و هنگامی که انسان بدقت توجه و تعمق نموده و در برنامه کلاسها شرکت مینمود آنوقت میدید که چه رأفت، عطوفت و محبتی در تمامی کلاسها و دوره ها حکمفرماست، جناب دکتر قدیمی عزیز خود مظهر این رأفت و محبت و رقت قلب بودند، در فکر فرد فرد دانشجویان کلاس مینمودند، عزت، پیشرفت و خدمت هر یک از تلامذه ملحوظ نظر ایشان بود، حتی موجبات هجرت، خدمت و عبودیت یکایک دوستان را بعد از اتمام دوره های معارف امری فراهم مینمودند، مثلاً این بینوا هجرت خود را که بدون استحقاق شامل حال گردید مدیون عنایت و مرحمت استاد و مربی مهر پرورم و همچنین حضرت ایادی

محبوب امرالله جناب دکتر مهاجر بزرگوار میدانم. خدا میداند که چند تن از جوانان عزیز مهد امرالله وکیل جناب دکتر قدیمی مهربان در میدان هجرت و خدمت بوده و هستند و لکن یقین مبین میدانم و بصراحت و صداقت عرض مینمایم که احدی بقدر این مستمند مدیون محبتها و عنایات و راهنماییهای این استاد و مربی بزرگوار و مهرپرور نبوده و نیست. همانگونه که حافظ فرموده:

بر این رواق زبرجد نوشته اند بزر که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند.



عکس لجنه ملی جوانان ایران -- ردیف ایستاده از راست به چپ: جناب رضا جهانگیری، جناب دکتر مظفر یوسفیان، شهید مجید جناب هوشنگ محمودی، جناب دکتر داریوش حقیقی. ردیف نشسته از راست به چپ: جناب دکتر محمد افنان، جناب دکتر ریاض قدیمی، جناب روح الله مبشر

کلاسهای مطالعه و سخنوری

دکتر بهنام رهبین

دکتر قدیمی برای کلاسهای معارف امری خود تعیین کرده بودند تا حدّ زیادی هدف و برنامه این کلاسها را مشخص می ساخت. سخنوری که گاه به غلط نشانی از خودنمایی و فضل فروشی تلقی می شد از دید بانی این کلاسها وسیله خدمت و عبودیت بود. از نظر ایشان آشنائی به فنّ سخنوری که از جمله فنون ممدوحه بوده و هست وسیله ای مؤثر و مفید برای تبلیغ امر و تشویق و ترزید معلومات احبای الهی بود. به همین جهت فراگیری فنّ سخنوری قسمت مهمی از برنامه کلاسها بود. ولی البته سخنوری به تنهایی برای وصول به هدف کافی نبود مکرر از ایشان شنیده می شد که می فرمودند "سخنور باید علاوه بر دانستن فنّ سخنوری مایه لازم برای ایراد سخن داشته باشد و الاّ چون طبلی تو خالی و پرسر و صدا به حرّافی و سخن پراکنی خواهد پرداخت." و مایه لازم اطلاعات و معلومات سخنور است. به علاوه سخنور بهائی می بایست مهارت خویش را بـ خضوع و خشوعی که

قدیمی بدان مبادرت می ورزید آگاه باشند.

احبّا و شاگردان از این کلاسها بعنوان "کلاس دکتر قدیمی" یاد می کردند در حالیکه خود ایشان آنها را کلاسهای "مطالعه و سخنوری" می نامیدند.

دکتر قدیمی امر تعلیم و تدریس را بطوری که در شرح احوال خویش مرقوم داشته اند از سن ۱۷ سالگی یعنی از زمانی که در سال ۱۰۰ بدیع به مناطق کوهستانی طالقان و گته ده مهاجرت کرده بودند آغاز کردند. این کلاسها چند سال بعد پس از اینکه ایشان به طهران باز گشته و تحصیلات پزشکی و نظامی خود را باتمام رسانده بودند به کلاسهای مطالعه و سخنوری با برنامه منظم سه ساله تبدیل شدند.

قبل از شرح برنامه و نحوه کار کلاسها لازم است در مورد وجه تسمیه و هدف و مقصود این کلاسها تا جائیکه مفهوم این عبد گشته چند کلمه ای نوشته شود. عنوان "مطالعه و سخنوری" که

شرح زیر مختصری است از برنامه و طرز کلاسهای مطالعه و سخنوری در دهه های آخر قبل از انقلاب. این کلاسها مدت سی سال توسط دکتر ریاض قدیمی در طهران اداره می شدند و صدها تن از جوانان و احبای بزرگسال را با معارف امری آشنا و روانه میادین خدمت و مهاجرت می ساختند. وجود این کلاسها که شهرتش از مرزهای طهران گذشته و در سراسر جامعه بهائی ایران شناخته شده بود، روش تعلیم و اداره آنها، مطالبی که در کلاسها مطرح می شد و سایر امور مربوط به آن موضوعاتی بودند که بسیاری از احبّا چه شاگرد کلاس و چه غیره درباره اش گفتگو می کردند و نظریات موافق و مخالف ابراز می داشتند. برداشتها معمولاً براساس نقل قول شاگردان و وقایع پراکنده ای بود که در کلاسها روی می داد و به خارج از آن انتشار می یافت. کم بودند کسانی که از ماهیت کلاسها هدف و مقصود اصلی آنها و عمق کاری که دکتر

شان هر فرد بهائی است لله و فی الله و در طریق خدمت و عبودیت بکار برد والا حاصلی جز غرور و نخوت در بر نخواهد داشت.

مایه لازم و روحیه امری با مطالعه کتب و تماس مستمر و فشرده با آثار و الواح الهی حاصل می شد که خود قسمت دیگر برنامه این کلاسها را تشکیل می داد. لهذا می توان گفت که برنامه کلاسهای مطالعه و سخنوری طوری طرح شده بود که بتواند اولاً سواد و معلوماتی کافی یعنی مایه لازم برای ایراد سخن را در اختیار شاگردان قرار دهد. ثانیاً موجب تربیت روحانی و حصول اخلاق و کمالات معنوی در ایشان گردد. ثالثاً شوق تبلیغ و روحیه خدمت و عبودیت را در شرکت کنندگان بر انگیزد و رابعاً فن و مهارت لازم را برای بیان و انتقال مفاهیم پرورش دهد.

شرائط لازم برای شرکت کنندگان

در کلاسها را دکتر قدیمی اول: علاقه و دوم: داشتن وقت تعیین کرده بود و این هر دو را لازم و ملزوم یکدیگر می دانست چه که فقدان یکی علیرغم وجود دیگری

حضور مرتب در کلاسها و انجام تکالیف محوله را غیر ممکن می ساخت. سن، جنس، سابقه تحصیلات و غیره مطرح نبود. هر شخص علاقمند که حاضر و قادر به صرف وقت برای تزئید معلومات و تحصیل کمالات بود قدمش بر چشم بود. لهذا شرکت کنندگان در این کلاسها را افراد مختلف از گروه های سنی، جنسی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت تشکیل می دادند. اغلب ایشان طبیعتاً از احبای طهران و حومه بودند ولی این اواخر از مناطق دورتر مثل اصفهان و سمنان نیز نفوسی مرتباً در کلاسها حضور می یافتند.

نظم و انضباط لازمه کار بود و گرچه گاه به آزردهگی و رنجش برخی منجر می شد ولی فی الحقیقه ادامه چنین برنامه سنگینی بدون آن غیر ممکن می بود. این نکته را اکثر شاگردانی که مراحل اولیه کلاس را گذرانده و با اهداف و اسلوب کار آشنا می شدند به خوبی درک می کردند و با میل و اراده می پذیرفتند. چند نمونه از موارد این نظم و انضباط عبارت بودند از حضور مرتب و سر ساعت

شاگردان در کلاسها، عدم پذیرفتن غیبت یا تأخیر بدون عذر موجه به طوریکه تکرار تأخیر یا غیبت به معافیت شرکت کننده از ادامه کلاسها منجر می شد و نیز از عهده بر آمدن و انجام تکالیف محوله مانند مطالعه کتب تعیین شده، فراگیری محفوظات، تهیه نطق و فراهم آوردن مطالب لازمه و غیره. مسامحه و تکاهل در انجام تکالیف شرکت کننده را از ادامه حضور در کلاس معذور می داشت.

مدت یک دوره کلاس سه سال بود ولی بسیاری از شاگردان به منظور تکرار و یا تکمیل مطالعات خود چند ماه و یا سالی دیگر به حضور در کلاسها ادامه می دادند. در سالهای اخیر قبل از انقلاب سال اول کلاس با حضور حدود ۱۵۰ نفر معمولاً در ماه مرداد یا شهریور هر سال آغاز می شد و به مدت حدود شش ماه تا ایام هاء همان سال امتداد می یافت. سال دوم و به همین ترتیب سال سوم بلافاصله در همان ایام شروع می شدند و تا سال بعد ادامه داشتند. کلاسها یکبار در هفته از ساعت پنج تا نه بعد از ظهر منعقد می شدند. تعداد

شرکت کنندگان به علت برنامه سنگین کلاس، جدیت و انضباط غیرمتعارف و معمول آن و یا به علل دیگر تدریجاً کاهش می یافت و به حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر در آخر سال اول می رسید. معمولاً در پایان سال تحصیلی یعنی مقارن ایام هاء جشن پایان سال برای کلاسها ترتیب داده می شد. در این جشن یا جشنها والدین و منسوبین نزدیک شاگردان و شخصیت‌های امری مانند ایادی امرالله، مشاورین و یا یک یا چند تن از اعضای محفل ملی ایران حضور می یافتند. برنامه جشنها عبارت بود از مروری بر برنامه سالانه کلاس که در ضمن آن تعدادی از دانشجویان بدون اطلاع قبلی مورد سؤال و پرس و جو واقع می شدند. این پرس و جوها درحقیقت به منزله امتحان آخر سال بودند و دانشجویان را وادار به مرور بر آموخته های سال قبل کرده آماده ورود به سال بعد می نمودند.

برنامه کلاس سنگین و شامل مواد اصلی بشرح زیر بود:

مطالعه کتب و آثار امری

از بر کردن الواح، مناجاتها و

نصوص در زمینه های مختلف، فرا گرفتن زبان عربی در حد لازم برای مطالعه و درک آثار امری، احاطه به تاریخ امر و کسب اطلاعات و معلومات کافی در مورد ادیان سائره آشنائی با منطق، اصول و تاریخ فلسفه، آموزش استدالات امری آشنائی با شعر و ادبیات فارسی، تعلیم اصول سخنوری و تهیه و تمرین نطق و خطابه در مواضع مختلف.

تعیین مواد مورد مطالعه و تدریس و طرح برنامه کلاسها را دکتر قدیمی خود شخصاً بعهده داشتند ولی در تدریس برخی مواد و اداره بخشی از کلاسها در سالهای اخیر از کمک معلمین و مساعدینی چند برخوردار بودند. از جمله این مساعدین می توان از شهیدان بزرگوار دکتر کامبیز صادق زاده و جناب هاشم فرنوش و نیز عضو محترم هیئت مشاورین قاره ای جناب احسان الله همت نام برد.

مطالعه کتب

مطالعه کتب امری اعم از الواح و آثار مبارکه و تألیفات فضلالی امر معمولاً با مطالعه خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا در سال اول شروع می شد. این

مجموعه در بین آثار هیاکل مقدسه از نظر نثر بسیار ساده و از نظر محتوی فوق العاده غنی است. خطابات مبارکه حاوی اصول اعتقادات روحانی و اجتماعی بهائی است که هیکل مبارک با جملاتی کوتاه و مقطع برای تسهیل کار ترجمه جهت غریبان غیر بهائی تبیین و تشریح فرموده اند. بعد از خطابات، مکاتیب حضرت عبدالبهاء و سپس مجموعه های دیگری مانند مائده های آسمانی مطالعه می شدند و پس از آن نوبت به سایر کتب مطبوعه می رسید. مدت مطالعه هر کتاب بستگی به حجم آن از یک تا سه هفته تغییر می کرد و معمولاً دو هفته بود و در پایان مدت مقرر امتحان کتبی با سئوالاتی از مندرجات کتاب به عمل می آمد. نفس امتحان و سئوالات و جوابهای آن در حقیقت مروری بر محتویات کتاب بود و به یادگیری و آموختن بهتر مطالب مهم و اصلی آن کمک می نمود. مطالعه کتب امری با همین ریتم تا آخر سال سوم ادامه داشت و تعداد آن به حدود ۶۰ تا ۷۰ جلد می رسید. مطالعه کتب انبئه منحصر به آثار

امری نبود و سایر کتب مقدسه چون تورا، انجیل و قرآن کریم و نیز کتابهای مفید دیگر در زمینه های تاریخ، فلسفه، روانشناسی و ادبیات مورد مطالعه و امتحان قرار می گرفتند.

محفوظات

از حفظ کردن نصوص و الواح مبارکه بخش دیگری از برنامه کلاسها را تشکیل می داد. از بر کردن آثار مبارکه علاوه بر تأثیری که در قلوب و ارواح شاگردان می گذاشت و موجب تقویت ایمان و تحریض ایشان در خدمت و عبودیت و نیز تحسین اخلاق و آداب می گشت، استفاده بسیار در نطق و خطابه داشت زیرا که نقل قول و استناد به سخنان و اشعار بزرگان از جمله فنون سخنوری است و نصوص مبارکه البته مقامی مخصوص در این میان داشتند. در سالهای اخیر قبل از انقلاب شاگردان کلاسهای سالهای بالاتر به جمع آوری و یاد گرفتن اشعار مناسب از شعرای ایران هم تشویق و ترغیب می شدند.

محفوظات سال اول را کلمات مبارکه مکتونه فارسی تشکیل میداد

که از بر کردن آنرا حضرت عبدالبهاء به احباً توصیه فرموده اند. علاوه بر کلمات مکتونه مجموعه ای از نصوص مبارکه در مواضع مختلف مثل تبلیغ، خدمت، اتحاد و اتفاق و غیره نیز از بر می شد. در سالهای بعد کلمات مکتونه عربی، برخی از اجله الواح مبارکه مثل لوح احمد، لوح احتراق و غیره از حفظ می شدند و در سال سوم کتاب مستطاب اقدس از بر می گشت.

آموزش عربی

گذشته از آنکه آموختن زبان عربی توصیه قلم اعلی است مطالعه کتب امری و فهم و درک آنها و همچنین یادگیری بخش اعظمی از محفوظات بدون دانستن این زبان امری تقریباً غیر ممکن است لهذا فراگیری مقدمات زبان عربی قسمت دیگری از برنامه کلاسها را تشکیل می داد. تعلیم عربی از همان سال اول با آموزش تعدادی از متداولترین لغات و اصطلاحات عربی وارد در آثار امری آغاز می شد. تعداد این لغتها در ابتدا کمی متجاوز از هزار بود ولی بتدریج به بالغ بر دو هزار رسید. یاد گرفتن این لغات در

مدت شش ماه به تنهایی و بدون فراگرفتن صرف و نحو عربی قدرت درک و فهم آثار امری را بطور قابل ملاحظه ای افزایش می داد. چنانکه احبای عزیز مستحضرنند دکتر قدیمی کار استخراج لغات را خارج از چهارچوب کلاسها ادامه داده و دو مجموعه شش هزار لغت با همکاری جناب احسان الله همت و بعد نوزده هزار لغت را منتشر ساختند. استخراج و تنظیم این لغات در حقیقت مقدمه اثری به مراتب عظیم تر بود که بعدها بصورت ریاض اللغات تا کنون هشت جلد آن طبع گردیده است. در سال دوم مقدمات صرف و نحو عربی آموخته می شد. دانستن صرف و نحو عربی به شاگردان امکان آن را می داد که آثار عربی امری را با اعراب صحیح قرائت نموده و معانی آنها را بهتر درک نمایند.

تاریخ

یادگیری کامل و احاطه به مندرجات تاریخ نبیل جزو برنامه سال دوم کلاس بود. این کتاب به بخش های متعدد تقسیم و هر بخش مورد مطالعه و سپس امتحان

کتبی و شفاهی قرار می گرفت. آموزش تاریخ امر بعداً با مطالعه کتاب قرن بدیع اثر حضرت ولی امرالله و سایر کتب تاریخی دیگر مثل ظهور الحق تألیف فاضل مازندرانی و غیره ادامه می یافت. تعلیم تاریخ سایر ادیان با مطالعه و امتحان کتبی و شفاهی جزوه مختصری که دکتر قدیمی خود تألیف کرده بودند صورت می گرفت و معمولاً جزو برنامه سال اول کلاس بود.

سخنوری

و اما فن سخنوری در سال دوم و گاه سوم تدریس می شد. بدو اصول فن سخنوری که ریشه ای قدیم در فرهنگ یونان و روم باستان دارد با زبانی شیرین توأم با امثله و حکایات مناسب توسط دکتر قدیمی به شخصه تدریس و تفهیم می گردید و بعد شاگردان کلاس بر اساس این اصول نطقهائی به مدت ده دقیقه در مواضع مختلف تهیه و در کلاس ایراد می کردند. نطقها سپس مورد تجزیه و تحلیل و انتقاد یا تحسین شاگردان و معلم کلاس قرار می گرفت و بدین ترتیب

استعداد و مهارت سخنور پرورش می یافت. تهیه و ایراد این نطقها نه تنها قدرت نطق و خطابه شاگردان را تقویت می کرد بلکه زمینه ای برای تحقیق و تتبع فراهم می نمود و تلامذه را به جستجو و تفکر در مواضع مختلف امری و یا غیر امری وامیداشت.

در اینجا لازم به توضیح است که اصول سخنوری بنا باظهار خودشان مأخوذ از "آئین سخنوری" نوشته محمد علی فروغی بود (این کتاب اخیراً توسط انتشارات زوار تجدید طبع گردیده است) و فروغی هم چنانچه در مقدمه کتابش آورده در تدوین این اصول از ارسطو و سایر خطیبان رومی و فضلالی اسلامی استفاده کرده است. مبحث آداب سخنوری را جناب دکتر قدیمی در چهار قسمت تدریس میفرمودند.

قسمت اول: سخن آفرینی یا انشاء که عبارت از شرح و تفسیر عناصر لازم در یک نطق و طرز تهیه آنها است.

قسمت دوم: سخن پیوندی یا تنظیم و آن عبارتست از آمیختن عناصر و مطالب فوق و ترتیب تقدّم

و تأخر آنها که در حقیقت ساختار اصلی نطق را تشکیل میدهد قسمت سوم: سخن پردازی یا تعبیر که به فن آراستن سخن و دلپذیر و دلنشین ساختن آن اختصاص دارد قسمت چهارم: سخن سرائی یا ادای سخن که طرز بیان مطالب و نکاتی را که ناطق بهنگام ادای سخن میبایست رعایت کند دربرمیگیرد.

جناب دکتر تهیه یک نطق را به ساختمان یک بنا تشبیه میکردند که در مرحله نخست باید مصالح و ابزار آن را تهیه کرد (سخن آفرینی) و در مراحل بعدی این مصالح را مطابق طرح و نقشه خاص کنارهم گذاشت (سخن پیوندی) و سپس با رنگ آمیزی و تزئینات لازم (سخن پردازی) ساختمان مورد نظر را قابل سکونت نموده و مورد استفاده قرار داد (سخن سرائی).

هریک از این قسمتها شامل بخشهای متعددی است که شرح و تفصیل آنها چند جلسه کلاس را بخود اختصاص میداد. رؤس مطالب نخست دیکته میشد و بعد ایشان مفاد هریک از آنها را مفصلاً با ذکر امثله و شواهد متعدد شرح

میدادند بطوریکه مطلب کاملاً برای شاگردان تفهیم میشد. این قسمت تدریس در واقع از شیرین ترین و لذت بخش ترین بخشهای کلاسهای مطالعه سخنوری بود.

همانطور که مختصراً متذکر شد بعد از اتمام تدریس آداب سخنوری نوبت شاگردان بود تا با رعایت قواعد آموخته شده هر یک نطقی بمدت ده دقیقه تهیه و آنرا در کلاس ایراد نمایند. موضوعی که معمولاً از شاگردان خواسته میشد در باره اش نطق تهیه نمایند از طرف خود جناب دکتر تعیین میشد از قبیل تبلیغ، لزوم خدمت، اهمیت تشکیلات، حیوة بهائی، اتحاد و اتفاق و امثال آن. برخی از این مواضع بخصوص در سالهای بالاتر جنبه تحقیقی داشت و تهیه آنها مستلزم تعمق و تفحص شاگردان در آثار بهائی و غیر بهائی بود که خود موجب تزئید معلومات خود ناطق و سایر شاگردان میشد و شوق تحقیق و تتبع را در ایشان می پروراند. بعد از ادای هر نطق، از شاگردان خواسته میشد که به نقد سخن پرداخته و مواردی را که ناطق از رعایت آداب سخنوری عدول

کرده بود تعیین نمایند و توضیح دهند و یا پیشنهاد خود را در مورد بهتر ساختن نطق مزبور ارائه دهند. این قسمت بمنظور آموزش صورت می گرفت و در واقع تمرینی بود برای شاگردان تا بتدریج احاطه به قواعد سخنوری حاصل شود و ورزیدگی و مهارت لازم در ادای سخن کسب گردد. به جنبه های مثبت نطق نیز البته توجه میشد و ناطق مورد تحسین و تمجید قرار می گرفت.

سایر مواد

استدلال عقلی و نقلی، برخی آداب و اصول اجتماعی و مبانی شعر و ادبیات فارسی از جمله مواضع دیگری بودند که اگر نه در همه کلاسها لکن در بعضی از آنها به فراخور استعداد و قابلیت شرکت کنندگان و نیز در صورت بودن وقت و امکانات تدریس می شدند.

علاوه بر مطالعه و کسب معلومات نظری شاگردان کلاسها هر گاه امکانات اقتضاء می کرد به تمرین خدمت و عبودیت در طول تحصیل گمارده می شدند. مهاجرت های کوتاه مدت داخله و سفرهای تشویقی و تزئید معلوماتی به شهرها و

قراء دور افتاده ایران در طول تابستان که فصل تعطیل مدارس و دانشگاهها بود از طرف تعدادی از شاگردان صورت می گرفت. با توجه به شرایط آن زمان ایران و محدودیتهای موجود انجام این خدمت همه ساله مقدور نبود و کلیه شاگردان قادر و مناسب شرکت در این برنامه نبودند ولی در مواردی که این خدمات صورت می گرفت تجربیات گرانبهائی برای شرکت کنندگان در بر داشت و در عین حال موجب تشویق و تزئید معلومات احبای مناطق دور دست ایران می گردید. تقدیم تبرعات مورد دیگری بود که شاگردان به ادای آن تشویق می شدند. هر کلاس برای خود صندوقی جداگانه داشت. وجه تبرعات جمع آوری شده همه ساله به حضور حضرت حرم ارسال می شد تا در پروژه های مختلف تبلیغی مورد استفاده قرار گیرد. وجه جمع آوری شده معمولاً کم و ناچیز بود ولی حضرت حرم همیشه مبالغ تقدیمی را پذیرفته معلم و شاگردان کلاسها را مورد تشویق و مراحم خویش قرار می دادند و ایشان را به هنگام مقتضی از نحوه مصرف آنها

مطلع می ساختند.

و اما آنچه بغایت مورد قدر دانی و ستایش شاگردان بود مطالب و بیاناتی بود که معلم بزرگوار کلاس اغلب ارتجالاً در مواضع مختلف به مناسبت حال و مقال ایراد می کردند. مسائل روزمره امری، اجتماعی، خانوادگی، اخلاقی و غیره را دکتر قدیمی با طبع حساس و نکته سنج خود مورد تجزیه و تحلیل قرار داده با استفاده از تجربیات شخصی خویش و بر اساس تعالیم و احکام امر مبارک با کلامی نافذ و مؤثر بیان می نمودند. موضوعاتی از قبیل مقام انسان، هدف انسان، آداب خدمت، اهمیت تبلیغ، مهاجرت، خضوع و فروتنی، عشق و وفاداری، امانت و صداقت، نهی از غیبت، عفت و عصمت، خلوص نیت، انقطاع، ازدواج و حیات عاقله بهائی، خدمت و احترام به والدین، آداب و اخلاق بهائی، امتحانات الهی، صبر و استقامت، تقدیم تبرعات، حقوق الله، عفو و اغماض، دعا و مناجات و دهها موضوع دیگر در زمینه های مختلف در اغلب جلسات کلاس مورد

حلاجی و موشکافی دکتر قدیمی واقع شده شرح و بسط داده می شدند. این صحبتها و اندرزها موجب تنبه و تذکر بسیار دانشجویان بوده در بازسازی هویت و شخصیت ایشان اهمیتی بسزا داشت. بسیاری نفوسی که به گواهی خود مسیر زندگیشان با شرکت در این کلاسها بکل تغییر یافته و حیات امری و اجتماعی خویش را مدیون شرکت در این کلاسها می دانند. کثیری از این نصائح و اندرزها همچنان مانند کلمات قصار نقل محافل و زبانزد بسیاری از احبا چه دانشجوی کلاس و چه غیره اند.

اهمیت کلاسهای مطالعه و سخنوری

کلاسهای مطالعه و سخنوری نقش مهمی در حیات انفرادی و اجتماعی تعداد کثیری از افراد جامعه بهائی ایران در دهه شصت و هفتاد داشته است. تأثیرات این کلاسها منحصر به شرکت کنندگان در آنها نبوده بلکه بخش بزرگی از جامعه بهائی ایران و مناطق دور دست دیگر را در سراسر عالم دربر می گیرد. این تأثیرات از جنبه های

مختلف قابل تأمل و بررسی است. از جهتی افرادی که در این کلاسها شرکت می کردند در هر سن و رتبه که بودند، چه پیر و چه جوان، با تحصیلات عالی یا بدون آن بدنبال تماس مستمر و فشرده با الواح و آثار الهی آن هم با نظم و انضباطی که شرحش از پیش رفت و تحت تأثیر بیانات و نصائح شخص دکتر قدیمی طبیعتاً زندگی فردی و اجتماعیانشان دستخوش تغییر و تحولی عمیق و اساسی می شد و عموماً در مسیر خدمت و عبودیت بامر مقدس الهی قرار می گرفت. حتی نفوسی که برای مدت کوتاهی در این کلاسها شرکت می کردند از این تأثیرات بی بهره نبودند و به فراخور حال و قابلیت خود از حلاوت کلام الهی سرمست و از پندها و اندرزهای مربی خود متأثر می گشتند. بسیاری از این مهاجرین که در آغاز سنین جوانی قیام به هجرت کرده اند هنوز در مناطق مهاجرتی خویش باقی و به خدمات ارزنده خود قائمند. تأثیر وجود این مهاجرین مطلع و منقطع در بنیانگذاری و تقویت جوامع بهائی در نقاط مختلف عالم و انتشار و

توسعه امرالله قابل تصور و تجسم است و لکن شرح فداکاری ها و استقامتشان خود حماسه ای است جدا و شنیدنی که توصیفش در این مختصر نگنجد. همانقدر باید از وجود شخص دکتر قدیمی در این حماسه آفرینی ها یاد کرد که چگونه با تقریباً تمام این مهاجرین تا سالهای متمادی بعد از هجرت در تماس بودند و با نامه های گرم و آتشین خود ایشان را به استقامت و پایداری در منطقه مهاجرتی تشویق و در موارد مختلف هدایت و راهنمایی می نمودند. برخی دیگر که موهبت هجرت در سبیل حضرت احدیت نصیبشان نشد در تشکیلات و یا سایر میادین خدمت در داخل و خارج ایران به خدمات ارزنده موفق بوده هستند.

از جهتی دیگر کلاسهای مطالعه و سخنوری با برنامه ای منظم و منسجم برای مطالعه و تعمق در آثار امری که بیشتر به مدرسه و یا دانشگاهی می نمود در محیط امری ایران پدیده ای بود نسبتاً نو ظهور که خود الهام بخش کلاسهای امری متعدد دیگری گشت. این کلاسها با تفاوتی کم و بیش در

محتوی و نحوه اجرا در سراسر ایران تشکیل شده نقش مؤثری در نشر آثار امری و تزئید معلومات یاران الهی ایفا می کردند. تعدادی از این کلاسها توسط فارغ التحصیلان و شاگردان سابق کلاسهای مطالعه و سخنوری اداره می شدند و بعضی از آنها هنوز هم در ایران ادامه دارد. دکتر قدیمی بعد از ترک ایران به تعلیم و تربیت جوانان بهائی و احباً در انگلستان و کانادا همچنان ادامه داده و با کلاسها و سمینارها و اسفار متعدد به نقاط دیگر کانادا و آمریکای شمالی و حتی نوبتی در اروپا به این امر خطیر همت گماشتند. این عبد بعثت بعد مسافت از شرکت در این کلاسها و سمینارها محروم و از شرح جزئیات آنها معذور است.

جناب دکتر قدیمی با تأسیس و اداره کلاسهای مطالعه و سخنوری در ایران تأسیس بنیادی نمودند که تا سالهای سال باقی و برقرار خواهد بود. ایشان در بین مربیان و معلمینی که از بدو تأسیس امر مبارک بکار تعلیم و تربیت جوانان و احباً اشتغال داشتند از ارج و مقامی بخصوص برخوردارند و در زمره معلمینی چون صدر العلمای همدانی و میرزا مهدی اخوان الصفا یادشان جاودانه باقی خواهد ماند. بیت العدل اعظم الهی در پیام ۱۵ ژوئن ۲۰۰۶ که به مناسبت صعود ایشان به ملکوت ابهی صدور یافته در کنار سایر خدمات ارزنده ایشان بخصوص این خدمت برجسته تعلیم و تربیت احباً را که موجب قیام صدها مهاجر و ناشر امرالله گردیده است ذکر می کنند و آنرا می ستایند. یاد عزیزشان باقی و روح پاکشان قرین رحمت الهی باد که فرموده اند:

"اِنَّ الَّذِي رَبِّي ابْنَهُ او ابناً مِنْ
الابناء كَانَهُ رَبِّي احَد ابْنائِي،
عليه بهائي و عنائتي و رحمتي
التي سبقت العالمين."

(کتاب مستطاب اقدس آیه ۴۸)

یادی از دکتر ریاض قدیمی

پولین رفعت

وقتی در سن ۱۵ سالگی با ترس و لرز وارد اولین جلسه کلاس دکتر ریاض قدیمی شدم هرگز تصوّر نمیکردم که در آستانه تحوّل اساسی و تعیین خطّ مشی زندگی خویش میباشم. حال پس از چهل و چند سال وقتی یاد آن کلاس و هیجان بینظیر و شوق و شور و اشتیاقی را که شرکت در آن در قلب و روح شاگردان جوان آن ایجاد مینمود میکنم متحیرم که چگونه ممکن بود عده ای جوان حاضر شوند که بمدّت سه سال و اندی تمام وقت آزاد خود را بدون حتی یک هفته تعطیلات تابستان صرف مطالعه الواح و آثار مبارکه و تاریخ امر و سائر کتب نمایند. نصوص بشماره‌ای از برکنند، تهیّه و تمرین سخنوری نمایند و تحت دیسپلین بسیار شدید کلاس و با انتقادات صریح و بی تعارف استاد، آن امتحانات پی در پی آنرا بپذیرند، شیوه سخنوری را فراگیرند، عربی و استدلال نقلی و عقلی بیاموزند، کتاب مستطاب اقدس را تماماً از برکنند و در خاتمه هر سال در طی

جشنی در مقابل اعضای محترم محافل ملی و محلی و سائر مدعوین از آموخته های خود مورد امتحان قرار گیرند. حال که خود گاهی راهنمایی کلاسهای جوانان را بعهده میگیرم متوجّه میشوم که چقدر ایجاد شوق و اشتیاق در قلوب آنان مشکل است و درود بروان پاک دکتر ریاض قدیمی میفرستم که چنین خدمت بینظیر را سالهای بشمار قبول نمود و در نهایت فداکاری و جانفشانی حقیقی و استقامت تمام سبب تحوّل روحانی عده بشمار از جوانان ایرانی گردید. عده معتابهی از شاگردان این کلاسها موفق بمهاجرت و تبلیغ و خدمات برجسته در میادین خدمت گشتند و یا مانند دکتر کامبیز صادقزاده، هاشم فرنوش و شیوا اسدالله زاده در میدان شهادت با نهایت استقامت بجانفشانی قیام نمودند. یاد ساعات پر خاطره کلاس همیشه در مدّ نظر شاگردان ایشان در اطراف و اکناف دنیا میباشد.

برداشت شخصی من در بررسی علّت موفقیت این استاد عزیز اینست که دکتر قدیمی عاشق این خدمت و مشاهده پیشرفت جوانان بهائی بود. این عشق را با نهایت شور و انجذاب در جلسات کلاس نمایان مینمود. با وجود عضویت در محفل مقدّس روحانی طهران و بعد محفل مقدّس ملی ایران و شغل ارتشی و مطب خصوصی تقریباً تمام وقت آزاد ایشان صرف راهنمایی کلاسهای متعددش و تهیّه مطالب برای آنها و تصحیح امتحانات شاگردان و غیره میشد. با بیانی توانا و با چنان شور و هیجانی شاگردان را تشویق به خدمت و مهاجرت مینمود که اکثر آنها آرزوی قیام بلاد رنگ برای مهاجرت و خدمت مینمودند. البته علّت اصلی شوق و اشتیاق این جوانان تماس مستمر با الواح و آثار الهی بود که قلوب پاک و مستعدّ آنان را مملو از عشق الهی و آرزوی خدمت به آستان او مینمود، ولی روش تعلیمی کلاس و دیسپلین شدید آن حالت نوعی مبارزه

اکناف عالم مهاجرت نموده بودند بعنوان اعضای محافل ملی و اعضای هیاتهای مشاورین قاره ای در آن جمع حاضر بودند و این گواهی بود بر خدمات خستگی ناپذیر آن استاد خدوم و جانفشان. پس از انقلاب دکتر قدیمی از ایران به نقاط دیگر جهان عزیمت نمود و در انگلیس و بعد در کانادا از جمله به تشکیل کلاسهای مشابهی برای جوانان و علاقمندان دیگر اقدام نمود و تا اواخر حیات پر ثمر خود به این خدمات ذیقیمت ادامه داد. روانش در ملکوت ابهی شاد و خرسند باد.

حضرت موجود میفرماید:

**حکیم دانا و عالم بینا دو
بصرند از برای هیکل عالم
انشاءالله ارض از این دو
عطیه کبری محروم نماند و
ممنوع نشود.**

(لوح مقصود ، مجموعه الواح
مبارکه بعد از کتاب اقدس، ص
۱۰۴)

دوره و زمانه حاضر به قبول چنین برنامه و چنین انضباطی بودند. قبل از خاتمه کلاس همه شاگردان مجبور به رفتن به یک سفر تشویقی به یکی از نقاط ایران بودند، و این تمرین بسیار مؤثری بود برای خدمات آینده ایشان.

فداکاری، پشتکار و استقامت دکتر قدیمی سرمشقی بود بسیار مؤثر برای این جوانان. در مقابل سرزنشها و انتقادات شدید افراد و حتی بعضی اعضای تشکیلات که از روش اداره و مواد کلاس و رفتار استاد و شاگردان کلاس بعمل میآوردند دکتر قدیمی با نهایت استقامت به راهنمایی کلاسها و تعلیم جوانان ادامه داد و در نتیجه تعداد بیشماری خادمین فداکار به جامعه بهائی و عالم انسانی تقدیم نمود. طی کانونشن بین المللی سنه ۱۹۷۸ آخرین باری که اعضای محفل مقدس ملی ایران در آن مؤتمر جهانی شرکت کردند دکتر قدیمی میهمانی باشکوهی در تالار هتل دان، کرمل در حیفا ترتیب داده شاگردان سابق خود را که در آن مجمع حاضر بودند دعوت نمود. جمع کثیری از آنها که باطراف و

روحانی در وجود آنان ایجاد میکرد، گوئی همه آنان آماده ورود به میدان خدمت بودند. از جمله روشهای کلاس این بود که میبایست سر وقت حاضر شوند. اگر کسی سه بار بدون عذر موجه تأخیر و یا غیبت داشت از کلاس اخراج میشد. وای بحال کسی که بدون آمادگی در کلاس شرکت میکرد. هر دو هفته یکبار میبایست شاگردان یک کتاب را خوانده آماده امتحان در مورد همه مطالب آن باشند. در ضمن میبایست یک نطق در مورد مطلبی نوشته و آماده اجرای آن باشند. هر هفته میبایستی تعدادی نصوص از آثار مبارکه از برکنند و آماده امتحان شفاهی در جمع کلاس باشند. ساعات کلاس که هفته ای یک بار تشکیل میشد صرف امتحانات گوناگون، تعلیم و تمرین سخنوری و مطالب دیگر میشد. حال اگر یکی از شاگردان بعلتی بدون آمادگی بکلاس میآمد در مقابل همه مورد سرزنش و انتقاد شدید قرار می گرفت و این درسی بود برای همه که چنین اشتباه بزرگی را تکرار نکنند. حقیقتاً معجزه است که جوانانی در این

یادی از کلاسهای دکتر قدیمی

ژاله صادقراده

سالهای دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی برای ما سالهای سازنده، مفید و خالی از دغدغه بود. جوان بودیم و فعال و پر انرژی... سالهایی که می خواستیم در دنیای اطراف خود مؤثر واقع شویم و یکی از راههایی که می شناختیم کسب معلومات، تحصیل علوم، حضور در کلاسهای امری و کسب فیض از محضر دانشمندان و اساتید جامعه بود. اینجا و آنجا ذکر کلاس سخنوری را شنیده بودیم و وقتی دختر خاله عزیز مان خبر داد که برای دوره جدید کلاس ثبت نام می کنند سراز پا نشناخته دویدیم و ثبت نام کردیم.

اما از شما چه پنهان از گوشه و کنار می شنیدیم که شرایط شرکت در کلاس ساده نیست و دل شیر می خواهد و شرط و شروط زیاد دارد و دکتر قدیمی هم آدم سختگیری است و خلاصه کلام آنکه "این دم شیر است به بازی مگیر" و مصداق این است که گفته اند "کار هر بزن نیست خرمن کوفتن * گاو نر می خواهد و مرد کهن" اما همین امر ما را بیشتر مصمم کرد که برویم ببینیم چه خبر است.

جای شما خالی.. اولین جلسه کلاس در حیاط منزل سرهنگ فتحی تشکیل شد و وقتی ما وارد حیاط شدیم گوش تا گوش جوانان مهد ب و شایق و عزیز نشسته بودند. ما هم با عجله جایی گیر آورده و در گوشه ای نشستیم.

در ابتدا جوانی آراسته، منظم، خوش صحبت و بسیار مسلط که برای این کمترین ناشناس بودند صحبت کرد و ما هم در دل امیدوار شدیم که اگر بعد از طی دوره کلاس بتوانیم اینطوری مقبول و مؤثر صحبت کنیم که دیگر نور علی نور است و ما هم میرویم در رده سخنرانان جامعه... غافل از اینکه سخنوری علاوه بر تحصیل و تمرین یک استعداد، حضور ذهن، بلاغت ذاتی و تسلط معنوی بر شنونده را هم لازم دارد و خلاصه یک استعداد خداداد است که به همه اعطا نشده.

و اما خود دکتر قدیمی که وارد شدند بی رو در بایستی حسابی دل ما را خالی کردند و آب پاکی روی دست ما یک نفر ریختند که خیلی هم برای ما تازگی داشت و عجیب بود زیرا تا حالا ندیده و نشنیده بودیم که استادی با شاگردان به این صراحت و بی تعارف صحبت کند "... خلاصه کلام آنکه بیش از نیمی از شما که امروز اینجا نشسته اید هفته دیگر تشریف نخواهید آورد و هفته بعد هم باز نیمی دیگر کم میشوید ... اما آنها که می آیند باید قوانین و رسوم کلاس را طابق النعل بالنعل رعایت بفرمایند."

از جمله اینکه لباس و آرایش و پوشش و خلاصه سرو وضع باید مرتب باشد بدون آنکه جلف و زننده جلوه کند. کفشها باید تمیز و واکس زده باشد (خوشبختانه لازم نبود نو باشد). شاید در آن زمان به اقتضای جوانی اهمیت این مسایل را و رابطه حضور در کلاس را با سرو وضع ظاهر درک نمی کردیم و حتی در دل خرده می گرفتیم که:

"ای برادر سیرت زیبا بیار" اما مسلّم است که به این وسیله دکتر عزیز می خواستند نحوه صحیح پوشش و نظم را به ما یاد داده هویت تازه ای به ما بدهند بخصوص اگر قرار است در جمعی سخنران باشیم.

دیگر از شرایط حضور در کلاس عدم غیبت بود سه جلسه غیبت غیر موجه در حکم انصراف یا اخراج بود و یک دقیقه تاخیر هم همان حکم غیبت را داشت. به این جا که رسید بند دل من پاره شد زیرا تا آن زمان هرگز نشده بود.. و از شما چه پنهان تا همین زمان حاضر هنوز هم همیشه امکان پذیر نیست که سر وقت و موعد مقرر در محل معهود حاضر شوم.

تا اینجای کار معلوم شد که حکایت حکایت دیگری است و شوخی هم بر نمی دارد. اما ما هم بیدی نبودیم که از این بادها بلرزیم و هفته بعد رأس ساعت مقرر... توجه بفرمائید رأس ساعت مقرر در کلاس حاضر شدیم و حتی المقدور سرو وضع خود را نیز مرتب کرده بودیم.

همانطور که دکتر عزیز پیش بینی کرده بودند بیش از نیمی از شاگردان هفته قبل در کلاس حضور نداشتند و آنها هم که حاضر بودند حسابی ماستها را کیسه کرده منتظر بودند ببینند چه پیش میآید و بالاخره وقتی برنامه کلاس را توضیح دادند فهمیدیم که این تو بمیری از آن تو بمیری ها نیست و ما آدم ساده که تا آن زمان چیزی به نام Core Curriculum یا به زبان خودمانی "طرح درس" نشنیده بودیم همینطور که برنامه کلاس اعلام میشد بند دل ما هم پاره میشد.

حفظ کردن کلمات مکتونه فارسی و عربی و هر هفته مورد پرسش قرار گرفتن... خدا را شکر آن موقع انگلیسی نمی دانستیم (هر چند حالا هم نمی دانیم) و الا کسی چه میداند شاید کلمات مبارکه مکتونه انگلیسی را هم در برنامه می گذاشتند. هم زمان البته میبایست نصوص مبارکه نیز حفظ و در حضور جمع تلاوت شود. برای ما که در عمرمان چند مناجات محض خالی نبودن عریضه حفظ کرده بودیم این حجم سنگین محفوظات کار ساده ای نبود. بعدها ... در طول هر سال علاوه بر کلمات مکتونه و نصوص مبارکه الواح بسیاری را نیز بر محفوظات خود میبایست می افزودیم: لوح مبارک احمد: "هذه ورقة الفردوس تغنی علی افنان سدره البقا..." کتاب عهدی: "اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالی است..." لوح مریم: "ای مریم مظلومیت اسم اولم را از صفحه امکان محو نمود..." لوح الامر... لوح شکر شکن: "شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود..." لوح رئیس، "ک ظ نادیناک عن ورا قلزم الکبریا..." الواح مهیمن پر هیبتی که پشت انسان از عظمت آن به لرزه در می آید. همینطور هر هفته باید جلوی جمع می ایستادیم و این بیانات پر قدرت پرجذبه و جلال را بدون انداختن یک "واو" از حفظ تلاوت می کردیم.

حالا اگر کار به همین محفوظات ختم میشد باز اشکالی نداشت اما هم زمان با محفوظات و نصوص باید هر دو هفته یکبار (تقریباً) یکی از کتب امری را مطالعه کرده امتحان می دادیم. کلیه آثار مظهر امر، مبین گرامی و ولی امر

عزیز... از کتب مقدسه ایقان، اقتدارات و اشراقات گرفته تا "قد ظهر یوم المیعاد" و از رساله ایام تسعه گرفته تا ظهور الحق و امر و خلق، احکام، نظم اداری حتی کواکب الدریه... به قول امریکا ییها ... You name it we had it حالا یک وقت تصوّر نفرمائید که این کتابها مثل نقل و نبات در دسترس و یا مثل کتابخانه ها و دانشگاههای مملکت از ما بهتران، هر چه میخواستی از شیر مرغ تا جان آدم فراهم بود خیر... برای بسیاری از این کتب مثل فرائد و بیان میبایست در بدر میگشتیم تا یک نسخه قدیمی با چاپ سنگی جایی گیر بیاوریم و چه بسا با یکدیگر شریکی می خواندیم و واضح است که عذر پیدا نکردن کتاب هم مثل همه عذرهای دیگر موجه بحساب نمی آمد.

روز امتحان هم اوراق امتحان را عینا مثل امتحان کنکور دانشگاه بدست ما میدادند و سؤالات مربوطه را آنهم نه بطور چهار جوابی بلکه مفصل و مشروح باید می نوشتیم و سر ساعت معین هم استاد موظف (که معمولاً استاد اول کلاس بودند و دکتر قدیمی خود دیر تری می آمدند) ندا میداد که "قلم ها روی میز... وقت تمام شد" درست مثل کرونومتر میدانهای ورزشی و از آنهم دقیق تر حالا هر چقدر التماس و درخواست میکردیم که یک جمله دیگر مانده تا جواب کامل شود... یا اجازه بدهید سؤال آخر را هم بنویسیم .. (از ترس اینکه نمره کم بیاوریم) .. امکان ذره ای تخلف موجود نبود رحم چه شد؟ مرّوت کجا رفت؟ چه فایده .. آنچه البته به جایی نرسد فریاد است.

تجسّم بفرمائید کتابی مثل فرائد یا امر و خلق ... حتی اگر اشتباه نکنم روح القوانين منتسکیو را ما می بایست در عرض سه هفته... حد اکثر یک ماه می خواندیم هر چه التماس میکردیم که این کتب را اگر در دانشگاه هم بخوانند در طول یک سال خواهند خواند میفرمودند "آنچه اطفال دیگر در یک سال یاد میگیرند طفل بهائی باید در یک روز یاد بگیرد"... و دیگر در مقابل بیان مبارک چه میشد گفت؟ و هرگاه جرأت کرده دلیل می آوردیم که قربان شما ... ما علاوه بر این کلاس... کارها و درسهای دیگر هم داریم ها؟ میفرمودند "هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد" یا اینکه "یا مکن با پیل بانان دوستی * یا بنا کن خانه ای در خورد پیل" و آخرش هم همین بود که "ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی * کاین ره که تو میروی به ترکستان است" و استادان گرامی و عزیز ساعت اول کلاس که میبایست آن خطوط در هم بر هم ما را بخوانند و نمره بدهند.

اگر تصوّر میفرمائید که کار به همین جا ختم می شد... خیر... اینطورها نبود... برای سخنرانی تنها مطالعه آثار امری کافی نمی باشد. قرآن مجید، عهد قدیم، عهد جدید، نهج البلاغه، تاریخ ادیان، تاریخ فلسفه (سیر حکمت در اروپا در سه جلد!) لذات فلسفه... از افلاطون گرفته تا اسپینوزا و جان ادامز... همه باید خوانده میشد و برای عقب نماندن از علوم رایج زمان چند کتاب Sociology و Psychology یا همان جامعه شناسی و روانشناسی خودمان را هم به طرح درس اضافه کرده بودند.

اینها را داشته باشید تا برسیم به استدلال عقلی و استدلال نقلی و نیم نگاهی به جلد سیزده بحار الانوار که بسکه سنگین بود نمیشد به راحتی برداشت و گذاشت. این دروس را وقتی خود جناب دکتر با آن سبک شیرین و بیان

فصیح درس میدادند بسیار جذاب و شیرین میشد. ذکر امثله و نکات جالب و استفاده از احادیث طوری بود که انسان خسته نمیشد و در ضمن دل ما هم خنک میشد بسکه با هموطنان متعصب سروکار داشتیم که "نرود میخ آهنین در سنگ" در مورد ایشان مصداق داشت... اما وای به وقتی که این بنده کمترین می خواستم آن استدالات را به دیگران منتقل کنم... کار به این سادگی نبود و بکلی رشته کلام از دست در میرفت که گفته اند پای استدالیان چوبین بود.

تهیه فهرست سوره های مبارکه قران مجید، نوشتن پا ورقی، خط کشیدن زیر سوره های مهم و حفظ کردن آنها قسمت مهمی از برنامه کلاس بود.

یادمان باشد که برای یک سخنرانی خوب و موثر باید از بیانات و نصوص مبارک استفاده کرد بنا بر این همه ما می بایست یک دفترچه عنوان بندی شده تهیه و نصوص مبارک در مورد مسائل مختلف را در زیر آن عناوین یادداشت میکردیم تا در مواقع لزوم به آنها مراجعه کنیم.

کار بعدی این بود که یک دفترچه هم برای اشعار مناسب با مواضع سخنرانی تنظیم کنیم و اشعار فارسی هم که الحمد لله پر است از اینگونه امثال و حکم و پند ها و نصایح و استعارات زیبا که شاید در هیچ زبان دیگری در دنیا نظیر نداشته باشد بنا بر این کار، کار ساده ای نبود. از بابا طاهر گرفته تا عراقی و از کیمیای سعادت امام محمد غزالی گرفته تا هزاربیشه و دریای گوهر... باز هم خدا عزت دکترا زیاد کند که رضایت دادند به جای مثنوی مولوی به همان بانگ نای بسنده کنیم.... در هر صورت آن دفترچه های کوچک شعر و نصوص با ما ماند و هنوز که هنوز است برای ما مغتنم و قابل استفاده است.

هر چند مطالعه اینهمه آثار گرانقدر و آشنایی با دریای دانش امر و ادبیات ایران در اصل سعادت و نعمت بود ولی باید اعتراف کنم که گستردگی و وسعت این مطالعات در حدی بود که گاه فرصت نمیشد تا عمق مسائل پیش برویم و با نگاه دقیق و تحقیقی آثار را بررسی کنیم اما همان نظر اجمالی و مطالعه بی وقفه هم نعمتی بود که در هیچ صورت دیگری متحقق نمیشد و متصور نبود.

سالها طول کشید و عمری بر ما گذشت تا واقعا قدر و عظمت کار را دریابیم... حقیقت واقع این است که تحت هیچ شرایط دیگری امکان نداشت که این بنده ناچیز... حتی اسامی این کتب را بدانم تا چه رسد به اینکه بخوانم و یاد داشت بردارم و مهمتر از همه امتحان بدهم و این موقعیت استثنایی و منحصر به فرد شاید من دون استحقاق و به لطف برنامه ریزی دقیق مسئولین کلاس (به خصوص معلم ساعت اول کلاس) برای ما فراهم شد. بعد از آن دیگر راه باز بود که هر کس تا هر حدی که می خواهد و می تواند دامنه تحقیقات و مطالعات خود را بسط دهد و دنبال کند.

و اما برسیم به مطلب اساسی که هر چه تا کنون عرض شد در اصل مقدمه آن بود و ما را به آن سمت و سوسوق میداد.

"سخنرانی"

این دیگر واقعا از مقوله دیگری بود. خدائیش .. استدلال عقلی و نقلی، فرایند، تفسیر صافی و اصول کافی!!! حتی از حفظ کردن تمام کتاب مستطاب اقدس من البدو الی الختم (که در اصل سعادت بزرگی بود) در مقابل کار سخنرانی مثل آب خوردن بود و نقلی نداشت.

همین که حدود ساعت ۷.۵ صدای اتومبیل دکتر قدیمی از کوچه به گوش میرسید ضربان قلب ما هم مثل کیلومتر شمار ماشین بالا میرفت و همه خود را جمع و جور میکردیم و بین خودمان بماند یک هل من مفرج هم در دل میخواندیم. زیرا هر چند معلمین اول کلاس هم بسیار جدی و سختگیر بودند ولی هر طور بود با ایشان یک طوری کنار می آمدم گویا آنهم کار آسانی نبود.

نوبت به سخنرانی که می رسید بنده موش میشدم و سعی میکردم مثل شاگردان تنبل مدرسه از زیر نگاه تیزبین استاد یک جوری در بروم تا مرا برای سخنرانی صدا نکند.

هر چند برای تهیه هر موضوع سخنرانی به ما وقت کافی می دادند اما حجم زیاد دروس (بعلاوه سایر امور تحصیلی و کاری و جوانی!) تهیه و تدوین مطلب سخنرانی را که عمدتا احتیاج به خلاقیت داشت مشکل میکرد به خصوص اگر ذاتا و اساسا هم (مثل حقیر) استعداد کافی برای سخنرانی نداشتی.

برای تدوین یک سخنرانی هزار نکته باریکتر از مو را باید در نظر می گرفتیم: سخن آفرینی بود و سخن پیوندی و سخن پردازی و سخن سرایی که هر کدام مانند قانون اساسی کشور به فصول ، بند ها، ماده ها و تبصره های گوناگون تقسیم میشد و به این لحاظ هر بار ایراد هر سخنرانی انسان را به یاد گذشتن از پل صراط می انداخت.

مقدمه چطور باید باشد و متن سخنرانی... صغری و کبرای کلام چگونه باید تنظیم شود استفاده از دلایل صناعی و غیر صناعی، استفاده از شعر و کلام بزرگان و امثال و حکم... و صد البته استفاده از نصوص مبارکه بعد از همه اینها تازه باید یادمان باشد که استفاده از محسوسات برای تاثیر بیشتر و بیان مطلب بسیار ضروری است (و بنده همیشه در قسمت استفاده از محسوسات کم می اوردم و بیانم قاصر بود) نگاه نافذ به مستمعین نیز نباید فراموش شود اینهم برای شخصی مثل حقیر که همینطوری هم تا به کسی نگاه کنم حواسم پرت شده دست پاچه میشوم.. فکر کنید چه داستانی داشتم

...دیگر عرض کنم... پرهیز از زبان کوچه و بازار، عدم استفاده از کلمات عامیانه و تازه پرهیز از اطاله کلام و پرهیز از تکرار ... همینطور الی غیر النهایه... و بالاخره طرز ایستادن و استفاده از حرکات دست و به جز اینها و قبل از همه **لبه وضع ظاهر و آراستگی لباس و چهره...** تا برسد به مؤخره که همانا نکته نتیجه گیری است و هرگز فراموش نشود

که لبخند اولیه امری حتمی و از واجبات است ولو اینکه از شدت اضطراب لبخند روی لب آدم یخ ببندد.

حالا شما مجسم بفرمائید با توجه به همه این مسائل در عرض ده تا بیست دقیقه باید یک سخنرانی کامل و درست و منسجم و مؤثر که در عین حال منظور و موضوع را به شنونده منتقل کند ارائه میدادی و اگر یک نمره ۱۴ میگرفتی کلاهی را هوا می انداختی، تازه بعد از سخنرانی بجای اینکه نفسی تازه کنی هنوز درست سر جای نشسته و به اصطلاح عرق خشک نشده باید قلم و کاغذ به دست به ایرادات و انتقادات بچه های کلاس گوش می دادیم (و یاد داشت بر می داشتیم تا خدای ناکرده آن اشتباهات را تکرار نکنیم) و فکر کنید در جامعه ای که اصلاً و ابداً انتقاد باب نبود (و هنوز هم نیست) مگر اینکه کسی خدای نا کرده با دیگری خرده خرده ای داشته باشد ما باید می نشستیم و خالی از حبّ و بغض (انشا الله) از دوست و هم کلاسی خود انتقاد می کردیم... که خود خوب انتقاد کردن هم امتیاز داشت!!!

بعد از همه هم نوبت خود جناب دکتر عزیز بود که بی هیچ رو در واسی و شفقتی یک یک انتقادات ما را بیان کرده هزار نکته باریکتر از مو را یاد آوری مینمود تا برای بقیه هم درس عبرتی باشد! از نیاوردن دلایل کافی برای اقناع مستمعین تا درست نبودن صغری و کبری و قس علیهذا....

اکنون که زمانی از عمر ما گذشته و با اصطلاح دنیا دیده تر شده ایم اهمیت این قضیه بیشتر ملموس و قابل فهم شده است زیرا رفته رفته یاد گرفتیم که انتقاد اگر خالی از حبّ و بغض، سازنده و در راستای خیر امر باشد مفید است و بایست آنرا پذیرفت و این برای ورود به دنیای واقعی بسیار مؤثر واقع می باشد. البته بین خودمان بماند دکتر هم به این وسیله ما را وادار میکرد به سخنرانیها با دقت گوش بدهی م و یک وقت خدای نا کرده حواسمان پرت نشود...

و اما مشکل بعدی سخنرانی ارتجالی بود .. هر دم از این باغ بری می رسید... بطور خلاصه یعنی اینکه اگر ساعت ۲ بعد از نیمه شب هم ترا از خواب خوش بیدار می کردند که بیا و در باره فلان موضوع سخنرانی کن باید با استفاده از نصوص و آیات مبارکه و آنچه یاد گرفته ای و آنچه در چننه داری یک سخنرانی کامل و آبرومند ارائه دهی... دیگر راستی که خیلی سخت بود و آدم فکر میکند آخر انصاف کجا رفته ؟ حتی خود حق هم فرموده " **احب الاشیا عندی الانصاف** " (کلمات مکتونه عربی) ولی گوش شنوایی در کار نبود و این هم جزو برنامه کلاس بود که باید اجرا میشد....

حال برای رعایت انصاف هم که شده باید به قول معروف "عیش همه گفتمی هنرش نیز بگو" شمه ای از ساعات خوش و شادی آفرین کلاس را هم معروض حضور دارم. مسائل فرهنگی رفتارهای اجتماعی و حتی نکاتی از اداب معاشرت در ضمن بحث ها پیش می آمد که هم آموزنده و هم جذاب بود. فی المثل در مورد احترام به خانمها و اینکه آقایان همیشه باید در اتومبیل را برای خانمها باز کنند و هنگام ورود به منزل یا اطاق حق تقدّم با خانمهاست و آقایان باید هنگام همراهی یک خانم در خیابان در سمت راست ان خانم راه بروند. از این مسائل

زیاد مطرح میشد آنهم به روش و سیاقی که شیرین و جالب بود (هر چند امروزه دیگر چندان مصداق عملی ندارد) اما نحوه طرح آنها با استفاده از امثله روزمره سبب انبساط خاطر میشد. بنا براین اینطور هم نبود که همیشه از ترس خواب و خوراک نداشته دچار ضربان قلب شویم .

باید اعتراف کنم که لحظات خوش و تشویق آمیز هم گهگاه!! پیش می آمد...درسهای سخنوری و استدلالی مشحون از لطایف و ظرایف بود...گاهی میشد که فضای کلاس از خنده و شادی سرشار میشد زیرا دکتر عزیز هرگاه اراده اش تعلق میگرفت! مصداق این گفته میشد که "جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را".

برنامه جالب و آموزنده دیگری که جناب دکتر برای ما زحمت کشیده تدارک می دیدند دعوت از دانشمندان، سخنوران و اساتید بزرگوار جامعه بود که هر از گاهی به کلاس دعوت شده در مواضع مختلف به ایراد سخنرانی می پرداختند و گفتار و گفتگو با هریک از این افراد افق های تازه ای در برابر ما می گشود و دیدگاههای تازه ای به ما ارائه می کرد. ضمن اینکه ما هم آن یک شب نفس راحتی می کشیدیم زیرا از سخنرانی خبری نبود و برنامه کلاس به هر حال کمی دستخوش تغییر میشد.

قبل از اینکه فراموش کنم باید ذکر کنم هم از جشنهای پرشکوه پایان هر سال بکنیم و اینکه نفس این جشنها چقدر به ما انگیزه میداد، با چه جلال و شکوهی برگزار میشد و ما چقدر باید خود را آماده میکردیم. دیگر لباس و کفش نو که (عین شب سال نو) حتمی بود. هم چنین سلمانی رفتن یا اگر بی پول بودیم درست کردن موها به هر طریق ممکن .. و دکتر هم که حقا سنگ تمام می گذاشتند. بسیار زحمت می کشیدند. وظیفه ما هم این بود که به لحاظ سخنرانی و محفوظات کاملاً آماده باشیم. مشکل این بود که هیچگاه راست و حسینی مجریان و موظفین برنامه ها را تعیین نمی کردند که اقلاً خیال بقیه راحت باشد. ما هم اما زیرک شده از روی قراین تا حدودی حدس میزدیم هرکس چه برنامه ای اجرا خواهد کرد.. با اینهمه باز هم نگران بودیم و واقعاً میکوشیدیم در حد توان آماده باشیم (تا بخت که را خواهد و تقدیر چه باشد) حسن کار این بود که جناب دکتر برخلاف ظاهر سختگیر و غیر قابل انعطاف و گاهی خشن، نسبت به بچه ها محبت و تعصب غریبی داشت و واقعاً غیرت آنها را میکشید. و وقتی در روز جشن در مقابل آنهمه اساتید محترم و جمعیت حاضرین می ایستادی و از کتاب مستطاب اقدس آیات مبارکه را بدون توقف تلاوت می کردی نگاه نگران و در عین حال تشویق آمیزشان را به خوبی درک می کردی.

در اینجا بر خود لازم میبینم یادی از مهین خانم عزیز و ارجمند بکنم " کاین همه آوازه ها از شه بود" این بانوی نازنین با فداکاری غریبی در همه امور به ما یآوری میداد. مهمتر از همه با اینکه جناب دکتر هفته ای هفت شب در بحر کلاسه‌ها و سایر خدمات غرق بودند هرگز ندیدم این بانوی گرامی گله ای بکند بر عکس همیشه لبخند بر لب داشت و در خانه به روی ما باز بود . بخصوص در جشنها آنقدر زحمت می کشید که واقعاً ما شرمند میشدیم. در برنامه ریزی و ترتیب جشنها، ترتیب گلها، صحنه و پذیرایی نظارت می کردند و با اینکه خود بسیار جوان بودند

شکبیایی و محبت ایشان برای ما سر مشق بود یادشان به خیر باد.

بعد هم البته جا دارد امروز از ژیان عزیز تشکر بکنیم و عذر خواهی... که آنهمه در سالهای کودکی و نوجوانی به قول امریکایی ها پدرش را با یک عده جوان share میکرد و ساعتهایی را که حقا به او تعلق میداشت ما تصاحب میکردیم و فقط بعد ها که خود صاحب فرزند شدیم متوجه شدیم که این طفل نازنین میبایست از دست ما چه کشیده باشد!! و چطور ما وقت و بیوقت حقوق حقه او را خدشه دار میکردیم.

امروز که سالها از آن زمان گذشته هنوز تمام آن خاطرات خوش در ما زنده و برای ما گرمی است و از پربارترین سالهای عمر ما محسوب میشود. هر چند هدف اولیه از این کلاسها سخنوری و کسب معلومات کافی بود هرگز نباید تصور شود که یک یک ما بعد از اتمام این کلاسها سخنوران یا دانشمندان برجسته ای شدیم. خیر... این تازه آغاز راه بود برای آنهایی که مایل بودند در آثار امر غور و تفحص نمایند. اما آنچه واقعا اتفاق افتاد این بود که گذراندن این دوره از کلاسها به ما یک تعهد و هویت فردی و اجتماعی داد و اینست ان هدیه ارزشمندی که به ما ارزانی شد و آقای دکتر و دیگر معلمان کلاس منشاء و مبداء آن بودند یعنی اکثر ما از آن زمان میدانستیم که باید در زندگی هدف داشته و در مسیر خدمت قدم برداریم و صرفنظر از اینکه کجا هستیم و چه مشغله ای داریم هر یک بر حسب استعداد و توان قائم به خدمت باشیم. (حالا چقدر موفق شده ایم البته جای بحث بسیار دارد). امروز بعضی از ما به عالیتین مدارج تحصیلی دست یافته آثار جاودانه از خود بر جا گذاشته اند که اسباب افتخار جامعه جهانی بهائی است. برخی در بالاترین سطوح به خدمات امری مشغول هستند. بعضی از ما در کشورهای راقیه به خدمت امر مالک انام پرداخته و برخی در اقصی نقاط عالم به مهاجرت رفته زحمات و مرارتهای بسیار در راه امر مالک انام متحمل شده اند. برخی نیز از ان توشه ها که برداشته ایم به این بسنده کرده ایم که شهروندان صحیح العمل صالح و متعهدی بوده (انشاءالله) فرزندان شایسته ای به جامعه بشری تقدیم کنیم

عده قابل توجهی نیز در وطن اصلی باقی مانده همگام و همراه با دیگر احبای ثابت قدم ایران با استقامت و شهادتی بی نظیر و حیرت انگیز پرچم امر را بر افراشته نگاه داشته هم چون شیر در مقابل خصم لدود ایستاده حماسه ها آفریدند و در این میان عده ای نیز جان گرمی در سیل جانان فدا کرده صفحه ای درخشان بر صفحات خونبار تاریخ امر در ایران افزوده اند که قلم این حقیر از وصف آن عاجز و ناتوان است.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

به هر تقدیر همه ما با خصوصیات روحی، فرهنگی و خانوادگی متفاوت که امروز در اقصی نقاط عالم پراکنده شده ایم پیوسته آن ایام پر شور و شر را بیاد داشته آن دوران را گرمی میداریم دورانی که دیگر تکرار نخواهد شد " یاد باد آن روزگاران یاد باد".

من مطمئن هستم که همه آن شبهای سه شنبه که جناب دکتر مطب را زود تر از موقع معمول تعطیل کرده سر ساعت مقرر در کلاس حاضر میشدند صرفنظر از هر انگیزه ای که داشتند هرگز تصور نمی کردند که روزی همه این افراد با مشارب گوناگون و شخصیت های متفاوت و سر نوشت های مختلف هر جا که باشند و در هر شرایطی قرار گیرند اینقدر نسبت به یکدیگر و نسبت به جناب دکتر احساس تعلق خاطر و وابستگی خواهند کرد و هم چون اعضا یک خانواده هرگز ارتباط عاطفی و معنوی آنها با یکدیگر و با جناب دکتر قطع نخواهد شد.

با همت و پشتکار خستگی نا پذیر جناب دکتر و معلمین ساعت اول کلاس بود که برای اولین بار در تاریخ امر چنین کلاسهای منظم و مدون و با خصوصیات چنان منحصر به فرد و متفاوت سالها بی وقفه و بطور مداوم ادامه حیات داد و تعطیل نشد و بعدها شاگردان این کلاسها در روی کره خاک منتشر و گسترده شده هر یک کم یا بیش مصدر خدمات گشتند و بعضا خود اقدام به تشکیل کلاسهای از این دست کردند.

خوب یا بد و با در نظر گرفتن همه جوانب مثبت و منفی (چه که هیچ کار بزرگی بی اشکال نمیشود) این سلسله از کلاسها به لحاظ تداوم، نظم، نحوه تدوین و تدریس، همگونی برنامه مدون و به لحاظ بازده، مکانی شاخص، منحصر به فرد و به یاد ماندنی در تاریخ کلاسهای امری ایران احراز کرده است

اگر فردی در طول مدت حیات بتواند به چنین موهبتی دست یابد و چنین کار عظیمی را به انجام رساند زندگیش به حد اعلی مثمر ثمر و پربار بوده است. خوشا به سعادت کسی که به چنین موهبتی دست یابد و اینقدر تاثیر گذار باشد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

در ارض اقدس و حرم اقدس

دکتر شاپور راسخ

زیس رنگ و زیس عطر و زیس فرو زیس زیور
بنفشه گونه گون و شمعدانی آتشین منظر
که گوئی از بهشت آید نسیم پاک جانپور
یکی فرش است از یا قوت گسترده بخاک اندر
صف اندر صف چو سربازان و در کف رایت اخضر
همه در نعت آن محبوب بی همتا زبان آور
چراغ مفخرت آویخته در ساحت انور
فلک هرگز ندیده بقعه ای از آن گرمی تر

بعمر خود ندیدم هیچگه باغی از این خوشتر
بهر جا بنگری گل ها همه در اوج زیبایی
هوا چندان لطیف و عطر آگین و دلایز است
زمین از خرده های کوزه و آجر تو پنداری
نگه کن سروهای تازه را با قامت موزون
بهر جا بنگری آوای مرغان بوجد آرد
خوش آن نارنج بن کان جا کنار تربت پاکش
ملائک گرد آن درگاه قدسی سائر و طائف

۲۵ آوریل ۲۰۰۹

شرح حال بسیار مختصر از جناب یوسف قدیمی

شهید مجید و خادم عالم و بسیار متواضع امرالله

مهندس نصرت الله ثابت

ایران شدند. (محفل شماره یک بعد از انقلاب که تمامی اعضای آن رבוده شدند و بیت العدل اعظم الهی آنان را شهید محسوب فرمودند).

در ایام انقلاب به مناسبت عضویت در تشکیلات تازه ای که محفل مقدس ملی برای ادامه کار خود و تماس و محافظت احبای ایران بوجود آورده بودند آشنائی و ارادت حقیر با جناب یوسف قدیمی دوصد چندان شد و تقریباً اگر هر روز با ایشان ملاقات صورت نمی گرفت لااقل هفته ای یکی دو بار در تماس بودیم.

البته اوضاع ایران پس از انقلاب ناآرام بود و وضع احباء علاوه به ناآرامی بسیار مبهم و بغرنج بود و هر روز جامعه بهائی و محفل مقدس ملی و محافل محلّیه با چالش تازه ای روبرو می شدند.

این چالشها و گاهی دلهره ها در ایام معروف سوگواری شیعیان نظیر محرم و ایام سینه زنی و غیرذلک

آرائی، سخن سنجی، روحیه بسیار بسیار بشاش و خندان و از همه بالاتر خضوع و فروتنی دست کمی که از دکتر ریاض نداشتند بلکه می توان گفت در بعضی از کمالات گوی سبقت را از دکتر ریاض می ربودند و شاید ید قدرت الهی به همین علت جناب یوسف را به تاج شهادت مفتخر و معزز فرمود.

سابقه آشنائی حقیر با جناب یوسف به مراتب کمتر از دکتر ریاض بود و اصولاً در طی سالهای کلاسهای امری آقای دکتر قدیمی نشانی از جناب یوسف قدیمی نداشتیم تا آنکه بخت یار ما شد و یا بهتر عرض نمایم فضل الهی شامل حال و بنده نسبتاً جوان عضو لجنه مجلله ملیّه مهاجرت خارجه شدم و در این لجنه بود که تا حدی با آن آبر مرد یعنی جناب یوسف قدیمی آشنائی نزدیک حاصل شد. ایشان مدتها رئیس لجنه بودند و بنده منشی.

بعد از انقلاب ایران جناب قدیمی عضو محفل مقدس روحانی ملی

چون این شماره عندلیب اختصاص به خادم عزیز امر الهی جناب دکتر ریاض قدیمی دارد و جناب دکتر ریاض خود را همیشه مرهون لطف و بزرگواری اخوی بزرگتر که فی الحقیقه حکم پدری در مورد ایشان داشته اند می دانستند لذا تصور می رود که بلا مناسبت نباشد که شرح حال مختصری از جناب یوسف قدیمی نیز ذکر گردد.

البته از سلاله جلیله ملا علی بجستانی خادمین دیگری نیز افتخار خدمات بزرگی در راه امر الهی داشته اند ولی چون دکتر ریاض بارها ذکر خیر محبت و بزرگواری جناب یوسف را کرده بودند لذا این مختصر درباره ایشان شاید نابجا نخواهد بود.

جناب یوسف قدیمی در جامعه بهائی ایران آن معروفیت دکتر ریاض را نداشتند. ناطق مبرز نبودند و نیز کلاس های امری منظم و مرتب و با پشتکار ۶۰ ساله نداشتند و لکن از علم و فضل و کمال، مجلس

چندین برابر می شد و محفل مقدّس ملّی چاره های جدیدی برای این ایّام مخصوص که عرق دینی شیعیان ایران بیشتر به جوش و خروش می آمد پیدا کرده و به مرحله اجرا می گذاردند.

و هم به مناسبت های دیگر چند باری به منزل جناب قدیمی رفته بودم. منزل بسیار شیک، مرتّب و مزین در ناحیه خوب شمیران بود که دست کمی از یک قصر کوچک زیبا نداشت.

فی المثل در این ایّام خاصّ محفل از همه اعضا خواهش می کرد در منازل خود ساکن نباشند و چند روز و یا هفته را در منازل ناشناس زندگی کنند تا به اصطلاح آنها از آسیاب فروکش کند و احبّاء بتوانند نفس راحتی بکشند.

در یکی از این اوقات جناب یوسف قدیمی با عضو تازه محفل ملّی جناب هوشنگ محمودی و همسرشان ژینوس خانم در یک آپارتمان خالی که تعلق به شهید مجید جناب دکتر فروهی داشت و مستأجر نداشت زندگی می کردند.

واضح است آپارتمان بدون مبلمان و وسائل زندگی و نیز زندگی موقت یکی دو سه هفته که فرصت خرید دیگر و بشقاب و حوله و ... دست نمی دهد چقدر ساده و بی ریاست. در ایّام قبل از انقلاب هم به مناسبت صعود خانم جناب قدیمی از اوایل انقلاب بسیاری از جوانان و موسیقی دانان ایرانی و احتمالاً چپی اشعار، سرودها و موزیک های ضربی و بسیار قشنگ در حمایت و زیبائی انقلاب بوجود آورده بودند و رادیوی ایران مملو از این اشعار انقلابی و ضربی بود و ضرب های قوی، صدای مسلسل های مرگبار را با هیمنه و شکوه در می آورد و اشعار نیز از روئیدن لاله ها از خون جوانان وطن سخن می گفت.

بنده افتخار خدمت و همکاری با شهید مجید جناب هاشم فرنوش را در یکی دو لجنه تازه بعد از انقلاب داشتم و اغلب با هم صحبت و یا مشورت می کردیم. یک روز هاشم جان خواست به دفترش بروم و توضیح داد که مستخدمی داشتیم که متدین و با وفا بوده و هست و پس از انقلاب در کمیته های سطح بالا عضو شده

است. دیشب این دوست سابق با احتیاط کامل به منزل ما آمده و مذکور داشته که آقا دیشب در کمیته صحبت مفصّلی راجع به بهائیت شد و اینها نقشه های شوم و بزرگی برای همه شماها و مخصوصاً رؤسای شما دارند و من آمده ام که عرض کنم خیلی مواظب خودتان باشید.

هاشم خان از بنده سؤال کرد صلاح چیست. عرض شد بهتر است هر چه شنیده ایم عیناً به یکی دو نفر از اعضا محفل ملّی عرض نمایم و آنها خود دانند.

از مخفی گاه جناب قدیمی و هوشنگ و ژینوس محمودی اطلاع داشتیم و رمز زنگ را نیز می دانستیم لذا در باز شد و در طبقه دوم در همان آپارتمان لُخت خدمت حضرات رسیدیم که چون تقریباً وقت ناهار بود و ژینوس خانم مشغول تهیه خوراک کدو برای همسر عزیز که ناراحتی شدید قند داشت بودند به رسم بهائی و مهمان نوازی ایرانی ما را نیز به صرف ناهار دعوت فرمودند که البتّه آن ناهار مائده آسمانی گشت و تا ابد از خاطر نخواهد رفت.

به دستشوئی رفتیم که آبی به سر و صورت زینم دیدم حوله کاغذی به میله حوله حلقه زده. یکی دو قطره اشک در چشمان پدید آمد و به خود گفتم آن زندگی اشرافی کجا و حوله کاغذی کجا.

به هر حال هنگام صرف ناهار هاشم جان ماوقع را معروض داشت و جناب محمودی با شدت و تغییر فرمودند این فلان فلان شده ها اعضای محفل ملی را ته ته تَق، تَق، تَق. اعضای محافل محلیه مهمه را نیز ته ته تَق، تَق، تَق. تَق. مبلّغین معروف و ناشرین و خادمین سرشناس را نیز ته ته تَق، تَق، تَق. همه قدری در هم رفتیم و غمگین شدیم. ژینوس خانم که به خوبی متوجه حزن همگان شده بودند به همسر محترم با عشق و ملایمت کامل فرمودند هوشنگ جان حالا چه وقت این حرفهاست، ما مهمان داریم و بایست از آنان پذیرائی کنیم. جناب قدیمی که ذاتاً قادر بودند که هر مطلب حزن آور را به شادی تبدیل کنند و قلب صاف چون آئینه ایشان همیشه مؤیدشان در این امر بود و حقیر بارها در لجنه مهاجرت این گردش قشنگ را از

ایشان دیده بودم، بلافاصله خطاب به ژینوس خانم فرمودند ژینوس خانم هوشنگ هم که چیزی نگفت فقط با ته ته تَق کردن صدای ضرب های انقلابی امروزه رادیو را در آورد و سپس خودشان با دست روی میز غذا خوری آهنگ ته ته تَق تَق را با شادی فراوان خواندند و حزن همه را به سرور ظاهری مبدل فرمودند ولی افسوس که دل ها همه پر بود. سردبیر روزنامه بین المللی لوموند فرانسه شخصی بود به نام اریک لولو و جناب قدیمی دوستی با سابقه ای با ایشان داشتند و به اشاره محفل مقدس ملی جناب قدیمی واسطه محفل مقدس ملی و مطبوعات خارجی بودند که در ایام انقلاب مرتب به ایران سر می زدند و راپرت از اوضاع و احوال می نوشتند. اریک خدمت جناب قدیمی عرض کرده بود که مایلم هر خدمتی از دستم برآید برای شما انجام دهم و جناب قدیمی به ایشان فرموده بودند وقت آن خواهد رسید.

پس از رپوده شدن اعضاء محفل مقدس ملی روزنامه لوموند یکی از کامل ترین و جامع ترین مقالات را

در باره دیانت مقدس بهائی به چاپ رساند و گوئی که جناب لولو دین وجدانی خود را به جناب قدیمی ادا نمود.

در یکی دیگر از ایام شداد که قرار بود اعضاء محفل مقدس ملی در منزل خود نباشند و ناشناس در محلات مختلف زندگی کنند در کوچه ای در ناحیه بلوار در اطافی محقر خدمتشان رسیدم. البته هر بار که به حقیر تلفن می فرمودند نام تازه ای را که برای خود انتخاب فرموده بود به کار می بردند ولی تَن صدا و لطافت و زیبایی کلمات نشانی واضح از صاحب کلام می داد و شنونده در شک نمی ماند. این بار نیز معلوم بود که جناب قدیمی احضار می فرمایند.

در حاشیه بایست عرض گردد که محفل مقدس ملی تصمیم گرفته بودند که بخاطر رعایت حکمت و کاهش هر گونه خطر رسم خلاصه مذاکرات نوشتن را کنار بگذارند. البته هر کدام از اعضاء مختار بودند که در صورت تمایل یادداشتی مختصر برای خود بردارند ولی توصیه شده بود که همه یادداشت

را پس از حفظ کردن محو کنند تا اثری و نوشته ای از تصمیمات محفل مقدّس باقی نماند که هنگام توقیف و دستگیری سبب سؤال و جواب و بالمآل در دسر نگردد.

از طرف دیگر محفل مقدّس ملّی مصمّم بودند که پس از دستگیری این محفل، محفل ملّی دوّم بایست با سیاق کار و خلاصه تصمیمات مهمّ محفل ملّی اوّل آشنا باشد تا همان سیاق و روش ادامه پیدا کند و تعریض و تأخیری در تصمیمات حاصل نگردد. لذا محفل اوّل قرار فرمودند که هر عضو محفل یک نفر را به عنوان یار و همکار خصوصی خود انتخاب فرماید و حدوداً هفته ای یک بار با او ملاقات نماید و وی را در جریانات تصمیمات محفل اوّل قرار دهد و از او بخواهد بعد از دستگیری محفل اوّل خدمت محفل دوّم برود و آنچه را که شنیده بود در اختیار محفل دوّم قرار دهد. جناب قدیمی هم با لطف و عنایت خاصّ خود حقیر را به این منظور انتخاب فرموده بودند و هدف از تلفن زدن ایشان همین بود که خدمتشان برسم و خلاصه تصمیمات را به حقیر بفرمایند.

ملاحظه شد که این بار تغییر قیافه تازه ای داده اند. ریش گذارده و عینک آفتابی پررنگی نیز به چشم گذارده بودند که شانس شناسائی را کاهش می داد. خدمتشان عرض شد که جناب قدیمی اینقدر احتیاط شاید لازم نباشد. ایشان با قاطعیّت تمام فرمودند من انقلاب روسیه را دیده ام و بلای انقلاب را چشیده ام و می دانم که عاقبت آن چه خواهد بود.

انتخاب محفل مقدّس ملّی ایران در رضوان سال ۱۹۸۰ (اوّلین رضوان بعد از انقلاب) کار آسانی نبود. محفل به لجنه تازه ای امر فرمودند که آراء را با حکمت تمام از سراسر ایران جمع آوری کنند و شمارش آراء نمایند و لیست کامل منتخبین را خدمت محفل تقدیم نمایند.

تمامی امور مربوطه در مکانی مطمئن در نیاوران در پاسی از نیمه شب گذشته در نهایت حکمت و بدون سرو صدا انجام شد و حدود ۳ صبح روز موعود لیست کامل در جلسه محفل در منزلی در ناحیه گیشا تقدیم محفل ملّی گردید و به دستور منشی محفل تمامی لیست (و نه فقط ۹ نفر اوّل) خوانده شد و

در همان جا جناب منشی فرمودند که بر اساس تصمیم محفل ۹ نفر اوّل اعضای محفل ملّی خواهند بود و در صورت گرفتاری این اعضا ۹ نفر بعدی عضو محفل دوّم خواهند بود و در صورت گرفتاری آنان ۹ نفر بعدی عضو محفل سوّم خواهند بود و پس از آن در پس پرده غیب الهی است.

روی نورانی جناب یوسف قدیمی که مقام معاونت محفل مقدّس ملّی را دارا بودند و نیز وجه نورانی باقی اعضا آن محفل در آن شب تاریخی هرگز از خاطرها محو نشده و نخواهد شد.

جناب قدیمی تسلّط کامل به چهار زبان داشتند. سفرکرده بودند، تاجر و کارخانه داری معروف و خوش نام بودند و از صفات و کمالات الهی کم و کسری نداشتند.

ارواح خالصة مخلصه جنابان ریاض و یوسف قدیمی و سایر برادران در نزد حضرت عبدالبهاء در ملکوت الهی شاد و مفتخر و معزّز باد.

برنامه و طرز اداره کلاسهای مطالعه و سخنوری در ایران به استادی

جناب دکتر ریاض قدیمی

دکتر سیما قدوسی (خواجه ای)

الف- مقدمه:

جناب دکتر ریاض قدیمی به غیر از خدمات شغلی (پزشکی)، هجرتی و تبلیغی، تشکیلاتی و تألیفی، خدمت بسیار عظیم و مهمی دیگر که همانا تعلیم و تربیت روحانی افراد جامعه بهائی بخصوص جوانان بهائی می باشد از سن ۱۶ سالگی با تشکیل جلسات هفتگی منظم تزئید معلومات امری شروع کردند و تا آخرین لحظه زندگانی ادامه دادند.

تعلیم و تربیت روحانی همان هدفی است که جمال قدم و حضرت عبدالبهاء آن را مقصود اصلی بعث پیغمبران فرموده اند. حضرت مولی الوری در مفاوضات می فرمایند: (ص ۱۶۶) "اینست حکمت بعث انبیاء به جهت تربیت بشر تا این زغال سنگ دانه الماسی شود و این شجر بی ثمر پیوند گردد و میوه در نهایت حلاوت و لطافت بخشد."

جناب دکتر قدیمی برای اجرای این هدف و مقصد عالی با الهام از فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء و نیز ذوق و قریحه خدا دادی خود تدریجاً جلسات منظم و هفتگی تزئید معلومات را به کلاسهای سه ساله مطالعه و سخنوری و سپس به دوره چهار ساله و پنج ساله تبدیل نمودند.

در حقیقت ایشان بخاطر عشق شدید به مولای توانا با استقامت و پشتکار و نظم بی نظیر مدت ۶۲ سال کوشیدند تا آرزوی دل و جان حضرت عبدالبهاء را که در لوح هشتم از الواح تبلیغی مورخ ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ اپریل ۱۹۱۶ مندرج است به منصه ظهور برسانند.

حضرت مولی الوری در این لوح که بطور خاص خطاب به احبّاء و اماء الرحمن و محافل و مجامع روحانی ایالات متحده آمریکا و کانادا و بطور عام خطاب به جامعه بهائی در سراسر عالم است می فرمایند که هر یک از احبّاء بجان و دل بکوشند تا حواری حضرت بهاء الله شوند و برای رسیدن به این مقام شرایطی را بیان می فرمایند که خلاصه ای از آن را در اینجا استناد می کنم:

"شرط اول ثبوت و رسوخ بر میثاق الله است. زیرا قوه میثاق امر بهاء الله را از شبهات اهل ضلال محافظت نماید و حصن حصین امر الله است و رکن متین دین الله. اليوم هیچ قوه ئی وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید..."

"شرط ثانی الفت و محبت بین احباب. باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی در حق"

یکدیگر کنند. اگر نفسی از احبّا به دیگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حیات رسد و یا عاشقی به معشوق حقیقی خود ملاقات کند زیرا از اعظم حکمت الهی در ظهور مظاهر مقدّسه این است که نفوس مأنوس یکدیگر گردند و قوّه محبّت اللّٰه جمیع را امواج یک دریا نماید و ازهار یک بوستان کند و نجوم یک آسمان نماید. اینست حکمت ظهور مظاهر مقدّسه..."

"شرط ثالث آنکه مبلّغینی باطراف مملکت بلکه باطراف عالم سفر نمایند..."

برای تحقّق شرط ثالث می فرمایند که برای ترویج دین اللّٰه به جمیع وسایل توجّه نمائیم و از جمله این وسائل می فرمایند:

"از جمله تشکیل محفل تبلیغ است که نفوس مبارکه و قدمای احباب نورسیدگان محبّت اللّٰه را در مدارس تبلیغ جمع نمایند و جمیع براهین و ادلّه و حجج بالغه الهیه را تعلیم دهند و تاریخ امر را تشریح نمایند و آنچه ادلّه ظهور موعود در کتب و صحف الهیه از قبل موجود آنها را نیز تفسیر کنند تا نورسیدگان در جمیع این مراتب ملکه تامّه حاصل نمایند..."

جناب دکتر ریاض قدیمی نه تنها خودشان بخان و دل سخت کوشیدند و حواری جمال قدم شدند بلکه هزاران نفر را در کلاسهای منظم و بی نظیر امری در ایران، انگلیس و کانادا و نیز در سمینارهای بسیار با عظمت و روحانی در انگلیس، کانادا، آمریکا که تعداد آنها متجاوز از ۲۰۰ می شود در نهایت صبر و حوصله، عشق و پشتکار، خلوص نیت و انقطاع از شئون مادی و دنیوی بدون وقفه و تعطیل، تشویق و ترغیب بر حواری شدن حق نمودند.

همانطوری که بدواً عرض شد ایشان در ۱۶ سالگی در ۱۹۴۳ کلاسهای تزئید معلومات هفتگی را شروع کردند که مدت ۱۰ سال ادامه داشت و سپس حدود سال ۱۹۵۳ در حالیکه ۲۶ سال داشتند طرح کلاسهای مطالعه و سخنوری را که شامل یک دوره سه ساله منظم و هفتگی و بدون تعطیل تابستانی و زمستانی بود پیاده کردند. ایشان در دوره خود اولین کسی بودند که طرح دوره های منظم و مرتب را برای زیارت آثار و الواح الهی پیاده نمودند.

بیاد می آورم در یکی از پیامهای حضرت حرم مبارک روحیه خانم حدود اواسط دهه ۷۰ خطاب به جناب دکتر قدیمی و شاگردانشان فرمودند که کلاسهای امری به سرپرستی جناب دکتر قدیمی شبیه دانشگاههای آینده امر است. و نیز فرمودند که در هر جای دور افتاده دنیا که تشریف بردند اگر یک مهاجر موفقی بود آن مهاجر از شاگردان جناب دکتر قدیمی بود که از خرمن علم و دانش و تجربیات ایشان خوشه چینی نموده است.

در اینجا لازم به تذکر می دانم که جناب دکتر در این کلاسها صندوقی باسم مبارک حضرت امة البهاء روحیه خانم تأسیس نموده بودند که شاگردان، تبرّعات ناچیز و مختصر خود را با عشق و خلوص تقدیم خاکپای حضرت حرم می نمودند. حضرت حرم در یکی از پیامهایشان برای جناب دکتر و شاگردانشان فرمودند که از این تبرّعات در

بعیدترین نقاط عالم برای پیشرفت مصالح امری استفاده می کردند.

دوره سه ساله مطالعه معارف امری از ۱۹۵۳ تا حدود ۱۹۷۴ یعنی مدت ۲۰ سال ادامه داشت و از حدود ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ به دوره چهار ساله و از ۱۹۷۷ به دوره پنج ساله تبدیل شد. نگارنده این شرح مختصر افتخار داشت که اولین دوره پنج ساله را در مارچ ۱۹۷۸ به فضل جمال قدم با همکاری عزیز جناب مهران درخشان باتمام برسانم.

قبل از نوشتن مطالب کلی و جزئی درباره برنامه کلاسها و طرز اداره آن لازم به یادآوری است که این نمله مثل سایر همکلاسیهای عزیز هر کتابی را که مطالعه می کردم یادداشت هائی خطی با ذکر تاریخ مطالعه کتاب که تقریباً کپی کتاب مورد مطالعه بود تهیه می کردم که اکنون حدود ۱۷ دفترچه ۳۰۰ الی ۴۰۰ ورقی در مقابلم هست. این جزوات را در ۱۹۷۹ که با همسر به مهاجرت نیجریه می رفتیم با خود بردم و تا قبل از سال های اخیر که کتب امری به فارسی و عربی به چاپ رسید برایم گنجینه ای بس گرانبها بود و البته خواهد بود. بارها خواستم این جزوات را با جزوه ای که شامل برنامه کلاسها در هر سالی بود پاره کنم ولی قوه ای نهانی مرا از این کار باز می داشت. اکنون برایم روشن شد که اراده حق این بود که این جزوات از بین نرود تا برنامه کلاسهای امری منظم و بی نظیری که بوسیله جناب دکتر قدیمی بزرگوار و محبوب طرح ریزی و بنحو احسن و با نظم کامل اجرا و با ثمرات مشعشع همراه بود برای نسلهای آتی الگوئی مؤثر باشد. مطمئناً دوستان و همکلاسیهای محقق و عزیزم این شرح ناقص را با دیدگاه وسیع و کامل تری در آینده تکمیل خواهند نمود.

مطالب کلی درباره برنامه کلاسها

۱- در آغاز هر سال تحصیل معارف امری برنامه یکسال را اعلان می نمودند.

۲- مواد درسی از سال اول تا سال پنجم به تدریج سنگین تر و مشکل ترمی شد و برنامه هر سال بطور کلی شامل دو قسمت بود: (لطفاً به یادداشت ضمیمه درص بعد مراجعه فرمائید)

الف- محفوظات: در این قسمت مناجاتها، نصوص مبارکه، الواح مخصوصه جهت حفظ کردن توسط دستیاران ایشان که از بین شاگردان فارغ التحصیل انتخاب می کردند تدریس می شد. همچنین دستیاران از قسمت محفوظات از محصلین امتحان کتبی و یا شفاهی بعمل می آوردند و نمره می دادند.

ب- مطالعه و تحقیق کتب امری و غیر امری که توأم با امتحان کتبی بود. جناب دکتر خودشان از کتب امری امتحان کتبی می کردند. اوراق امتحان بوسیله دستیارانشان تصحیح می شد.

تبصره: مطالعه کتب غیر امری شامل کتابهای فلسفه، اجتماعی، تاریخ ادبیات، جغرافیای عالم، کتب شعرا از قبیل دیوان حافظ، سعدی، مثنوی مولوی، دیوان پروین اعتصامی، اشعار شهریار، جناب نعیم اصفهانی و غیره بود. ضمناً با راهنمایی جناب دکتر کتابچه ای فهرست وار در موضوع های مختلف تهیه کرده بودیم و گلچینی از اشعار

شعرا را درین کتابچه فهرست وار وارد می کردیم تا از این اشعار در موقع تهیه نطق استفاده کنیم.

۳- شرایط شرکت در کلاسها شامل موارد ذیل بود و هیچ عذری را از قبیل مریضی، سفر تفریحی، گرفتاری خانوادگی یا شغلی و یا امتحان دبیرستان و دانشگاه برای عدم حضور در کلاسها را نمی پذیرفتند:

- از جمله شرایط عدم غیبت بود. یعنی حداکثر سه جلسه غیبت غیر موجه حکم اخراج از کلاس را داشت. حتی یک دقیقه یعنی ۶۰ ثانیه تأخیر حکم یک جلسه غیبت داشت.

- یکی دیگر از قوانین کلاس کسب حداقل نمره قبولی برای امتحان کتبی محفوظات و کتب یعنی نمره ۱۲ از ۲۰ بود. اگر محصلی سه بار نمره کمتر از ۱۲ داشت از آمدن به کلاس معذور بود.

- قانون خیلی مهم دیگر جواب ندادن به سؤال هائی که جواب دقیق و درست آن را نمی دانستیم.

- از قوانین دیگر لباس پوشیدن مناسب و مرتب بودن وضع ظاهری و موی سر و رعایت اعتدال چه برای خانمها و چه برای آقایان بود.

۴- کلاسها بطور هفتگی و مرتب بود. ساعت شروع کلاس از ۵ بعد از ظهر بود و تا ۹ شب به مدت ۴ ساعت با یک تنفس ۳۰ دقیقه ای ادامه داشت. به هیچ وجه کلاسها تعطیل نمی شد و اگر ایام متبرکه و یا ضیافت با روز کلاس مصادف می شد کلاس را به روز قبل و یا بعد از آن ایام موکول می نمودند. بخاطر اجرای این قانون کلاس بود که خودشان مرتخصی سالانه را استفاده نمی کردند و دولت ایران ۲ سال مرتخصی بایشان بدهکار بود ...

* یادداشت ضمیمه:

برنامه کلاسهای امری ایشان در ایران با کلاسهای امری در انگلیس و کانادا فرق داشت. بدین معنی که بارها ایشان در سمینارهای خود می فرمودند که برنامه کلاسهای مطالعه امری در انگلیس و کانادا بمراتب بمراتب آسان تر از کلاسهای امری در ایران بود. بنظر من شاید یکی از علل تفاوت برنامه کلاسها در رابطه با فرق شرایط زندگی مادی در غرب و شرق است. بتجربه ثابت شده است که هر چه شرایط زندگی مادی مشکل تر باشد عشق و علاقه به مطالعه آثار و الواح و خدمت بامرالله شدیدتر است از زمانی که راحتی و آسایش مادی ظاهری حکمفرماست و احتمالاً دلیل دیگر آسانتر بودن کلاسها در انگلیس و کانادا بخاطر در دسترس نبودن همه کتب امری به فارسی و عربی بود.

جزئیات برنامه درسی سال اول (۷۴-۱۹۷۳ م یا تیر ماه - اسفند ماه ۱۳۵۲ شمسی)

- مدت سال اول کلاس ۷ ماه و نیم بود یعنی از اواسط تیر ماه شروع و تا اوایل ایام هاء خاتمه می یافت. برنامه کلاس شامل دو قسمت بود:

۱- قسمت محفوظات از ساعت ۵ تا ۱/۲ بعد از ظهر طول می کشید و بوسیله دستیاران اداره میشد و شامل مواد ذیل بود:

- حفظ کردن ۱۲ قطعه مناجات که شامل مناجاتهای از جمال قدم، حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربّانی بود

- حفظ کردن ۸۳ قطعه کلمات مکنونه فارسی

- حفظ کردن ۳۳ قطعه نصّ در موضوعات مختلفه امری

- حفظ کردن تاریخ مختصر ادیان از حضرت ابراهیم تا حضرت محمد

- حفظ کردن معنای ۲۰۰۰ لغت مصطلح امری (هر هفته معنای ۱۰۰ لغت عربی به فارسی حفظ می شد)

- حفظ کردن قسمت‌های از استدلال نقلی از قرآن و احادیث اسلامی

۲- قسمت دوم مطالعه ۱۹ جلد کتاب امری در طول هفت ماه و نیم

- قسمت دوم از ۷ تا ۹ شب ادامه داشت و بوسیله جناب دکتر قدیمی اداره می شد.

ایشان بمدّت ۳۰ الی ۴۰ دقیقه امتحان کتبی از کتابی که مطالعه شده بود می گرفتند و پس از پیشرفت و یا عدم پیشرفت محصلین در قسمت محفوظات و یا مطالعه کتاب صحبت می کردند. ضمناً اگر محصلی جواب سئوالی را اشتباه نوشته بود و در حقیقت قانون کلاس را اجرا نمی کرد ایشان در کلاس اعلان می کردند و جواب های باصلاح پرت و پلا را می خواندند و این قسمت خنده کلاس بود ...

- در سال اول بمدّت ۸ هفته، هر هفته بمدّت یکساعت آداب معاشرت را که در حقیقت آداب حیات بهائی است تدریس می کردند و هر محصلی یادداشت بر می داشت. بنده مختصری از عناوین آداب معاشرت را که از جزوه کامل خود تهیه کرده ام می نویسم زیرا اگر بخواهم جزئیات هر یک از عناوین را بنویسم طوماری خواهد شد و این شرح مختصر گنجایش آن را ندارد:

- آداب لباس پوشیدن در مهمانیها و مجامع مختلفه (در شب، روز، عصر، پیک نیک ...)

- آداب نظافت (شامل نظافت وسائل شخصی، کار، منزل و غیره ...)

- آداب معرفی کردن

- آداب مجالس، مهمانیها، رستوران، کارد دادن

- آداب پذیرائی در مهمانیها

- آداب میز شام، ناهار و صبحانه چیدن

- آداب سوار شدن ماشین و اتوبوس

- آداب در خیابان راه رفتن زن و مرد، آداب از پله بالا رفتن

- طرز پوشیدن و گرفتن پالتو برای خانمها، آقایان، و با تمام تبصره ها و قانون های مختلف!

جناب دکتر به تدریس این آداب معاشرت خیلی اهمیت می دادند زیرا جزو زندگی روزمره انسان است و با صبر و حوصله خاص خودشان جزئیات را بطرز بسیار جالب و زیبایی توأم با مزاح های با نمک بیان می نمودند. (لازم به تذکر است تا آنجائی که مشخص است جناب دکتر با استفاده از عقل سلیم و طبع ظریف و نکته سنجشان و نیز بر اساس عرف و آداب معمول در اجتماع آنروز تدوین و تهیه کرده و تدریس میفرمودند. شاید قسمتهائی از آن بسته و گریخته توسط مؤلفین دیگر بطور پراکنده نوشته و طبع شده بود ولی کتاب و مرجع مشخصی که مورد استفاده ایشان قرار گرفته باشد شناخته نشده است.)

در اینجا مناسب دیدم که قسمتی از نامه جناب مهندس حسین امانت از شاگردان ممتاز ایشان را به مناسبت صدمین سمینار جناب دکتر در تورنتو که در ۶ نوامبر ۲۰۰۵ برگزار شد زیب این مطالب گردد:

"... شما تنها استاد مطالعات بهائی ما نبودید بلکه در اغلب موارد زندگی مثل آداب معاشرت و جزئیات لباس و غیره رهنما بودید. و چون دوستی دلسوز در همه امور مشاوره نزدیک بودید. ارتباط معلّم و شاگردی نبود بلکه دوستی و فامیلی بود..."

اسامی کتابها در سال اول به تواتر ذیل مورد مطالعه قرار می گرفت:

۱- خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا (با لوح مبارک مژده باد مژده باد شروع می شود) - ۱۶ مرداد ۵۲

۲- اقلیم نور

۳- گنجینه حدود و احکام

۴ و ۵ و ۶- مائده های آسمانی جلد ۱ و ۲ و ۴

۷ و ۸- مائده های آسمانی جلد ۳ و ۵

۹ و ۱۰- مائده های آسمانی جلد ۶ و ۷

۱۱ و ۱۲- مائده های آسمانی جلد ۸ و ۹

۱۳- اسرار ربّانی (قاموس ۱۰۵) جلد ۱

۱۴- اسرار ربّانی (قاموس ۱۰۵) جلد ۲

۱۵- توقیع رضوان ۱۰۵

۱۶- پیام ملکوت

۱۷- اصول نظم اداری

۱۸- حیات بهائی

۱۹- درگه دوست

تعداد شاگردان در اوّل سال ۲۰۰ نفر بود و در پایان سال تحصیلی ۶۰ نفر قادر به اتمام سال اوّل شدند.

برنامه سال دوّم کلاس مطالعه و سخنوری (۱۳۵۳ ه.ش. یا ۷۵-۱۹۷۴ م)

۱- محفوظات سال دوّم شامل موارد ذیل بود:

- حفظ کردن ۶۰ قطعه نصّ جدید در موارد مختلفه امری

- حفظ کردن ۷۱ قطعه کلمات مکنونه عربی

- یادگیری صرف و نحو عربی

- حفظ الواح الهی که شامل زیارت نامه جمال قدم و حضرت ربّ اعلی، زیارت نامه حضرت عبدالبهاء و لوح احمد عربی بود.

* جناب دکتر در طول ۸ هفته در سال دوّم آداب سخنوری کلاسیک را تدریس می نمودند. آداب سخنوری کلاسیک که شامل چهار قسمت: ۱- سخن آفرینی ۲- سخن پیوندی ۳- سخن پردازی ۴- سخن سرائی می باشد با تمام تبصره ها و قانونهایش. با نهایت دقت و حوصله به محصلین دیکته و تدریس می کردند و پس از اتمام تدریس آداب نطق، امتحان کتبی نیز می گرفتند. پس از امتحان کتبی از آداب سخنوری، حدود ۳۵ عنوان از عناوین حیات بهائی و موضوعات مختلفه امری در طول سال انتخاب می کردند و محصلین هر دو هفته بکیار می بایستی یک نطق در مورد موضوع مشخص شده ۱۰ تا ۱۵ دقیقه کتباً تهیه کنند. وقت کلاس فقط برای ۴ یا ۵ نفر از محصلین اجازه ادای نطق را می داد و لذا برای اینکه همه محصلین بتوانند در نطق کردن تعلیم یابند می بایستی نطق نوشته شده را به دستیاران جناب دکتر تحویل داده تا نطق ها را تصحیح کنند. ضمن اینکه جناب دکتر شخصاً نطق های تصحیح شده بوسیله دستیاران را نیز دوباره چک می کردند.

۲- اسامی کتابهای مورد مطالعه در سال دوّم: شامل ۲۲ کتاب امری و غیر امری بود.

تاریخ:

۱- تاریخ نبیل:

اگر محصلی کمتر از ۱۲ برای تاریخ نبیل می گرفت نمی توانست سال دوم را ادامه بدهد. لذا از اول می گفتند که تاریخ نبیل به منزله پُل صراط است و باید خیلی دقیق مطالعه کنید.

۲- ظهور الحق جلد ۳

۳- مصابیح هدایت جلد ۱

۴- مصابیح هدایت جلد ۲

۵- خاطرات حبیب جلد ۱

- خاطرات حبیب جلد ۲

الواح:

۷- مکاتیب عبدالبهاء جلد ۴

۸- مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳

۹- مکاتیب عبدالبهاء جلد ۲

۱۰- مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱

فلسفه:

۱۱- متدولوژی (شناخت علوم)، فلسفه علمی

۱۲- سیر حکمت در اروپا جلد ۱

۱۳- سیر حکمت در اروپا جلد ۲

۱۴- سیر حکمت در اروپا جلد ۳

۱۵- مفاوضات (ضرب ۲ داشت)

تاریخ:

۱۶- قرن بدیع جلد ۱

۱۷- قرن بدیع جلد ۲

۱۸- قرن بدیع جلد ۳

۹- قرن بدیع جلد ۴

۲۰- ایقان مبارک

استدلال:

۲۱- فرائد (جناب ابوالفضائل گلپایگانی)

۲۲- بیان حقایق (جناب سید عباس علوی)

تعداد شاگردان در آغاز سال دوم ۶۰ نفر و تعداد فارغ التحصیلان در پایان سال دوم ۳۰ نفر بودند.

برنامه سال سوم مطالعه و سخنوری (۱۳۵۴ - ه.ش. ۷۶-۱۹۷۵ م)

۱- محفوظات:

- شامل حفظ کردن نیمی از آیات کتاب مستطاب اقدس

- حفظ کردن الواح که شامل کتاب عهدی، الواح وصایا و لوح احتراق بود.

*تهیه نمودن نطق کلاسیک: هر دو هفته ای یک نطق بر حسب موضوعاتی که ایشان انتخاب می کردند.

۲- کتاب های مورد مطالعه سال سوم: ۲۷ کتاب امری و غیر امری

۱- تاریخ شهدای یزد

۲- گوهر یکتا

۳- الواح سلاطین

۴- لثالی درخشان

۵- لوح ابن ذئب

۶- مصابیح هدایت جلد ۳

۷- مصابیح هدایت جلد ۴

۸- تذکرة الوفاء

۹- توقیعات مبارکه ۱۰۹-۱۰۲

- ۱۰- توقیعات مبارکه ۱۰۹-۱۱۴
- ۱۱- گنج شایگان
- ۱۲- تاریخ ادبیات ایران
- ۱۳- آثار قلم اعلی جلد ۱ (کتاب مبین)
- ۱۴- آثار قلم اعلی جلد ۲
- ۱۵- آثار قلم اعلی جلد ۳ (شامل چهاروادی، هفت وادی، جواهر الاسرار)
- ۱۶- آثار قلم اعلی جلد ۴
- ۱۷- روانکاوی (ابراهیم خواجه نوری)
- ۱۸- جغرافیای عالم (اروپا، آسیا، آمریکا، آفریقا، جزایر اقیانوس هند و آرام و اطلس و استرالیا)
- ۱۹- مقالات تربیتی جناب فروتن
- ۲۰- اشراقات
- ۲۱- بیان فارسی
- ۲۲- اقتدارات
- ۲۳- امر و خلق جلد ۱
- ۲۴- مصابیح هدایت جلد ۵
- ۲۵- امر و خلق جلد ۲
- ۲۶- مصابیح هدایت جلد ۶
- ۲۷- خاطرات ۹ ساله عکا (دکتر یونس خان افروخته)
- تعداد شاگردان در اوّل سال سوّم ۳۰ نفر و تعداد فارغ التحصیلان در سال سوّم ۱۶ نفر بودند.
- برنامه درس سال چهارم کلاسهای مطالعه و سخنوری (۱۳۵۵-ه.ش. ۷۷-۱۹۷۶ م)
- ۱- محفوظات:
- حفظ تمام کتاب مستطاب اقدس با تواتر آیات

- حفظ الواح مختلفه از جمله لوح شکر شکن، لوح گلزار الهی، لوح کرمل
* تهیه فهرست بر قرآن مجید: فقط یکماه وقت معین کرده بودند ولی بخاطر سنگین بودن برنامه سال چهارم بمدت
۳ ماه تمدید شد.

* تهیه فهرست بر کتاب مستطاب اقدس

۲- کتابهای مورد مطالعه و امتحان: ۳۲ کتاب

۱- قاموس ایقان جلد ۱

۲- قاموس ایقان جلد ۲

۳- قاموس ایقان جلد ۳

۴- قاموس ایقان جلد ۴

۵- آئین دوست یابی (دیل کارنگی، ترجمه رشید یاسمی)

۶- بدایع الآثار جلد ۱

۷- بدایع الآثار جلد ۲

۸- محاضرات جلد ۱

۹- محاضرات جلد ۲

۱۰- اسرار الآثار جلد ۱

۱۱- اسرار الآثار جلد ۲

۱۲- اسرار الآثار جلد ۳

۱۳- اسرار الآثار جلد ۴

۱۴- اسرار الآثار جلد ۵

۱۵- نظامات بهائی Baha'i Procedures

۱۶- مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر شامل ۴۹ لوح (تفسیر سورة الشمس، لوح امواج، لوح هفت پرسش، لوح
رئیس، بشارات، سلمان، نصیر، کتاب عهدی ...)

۱۷- تاریخ دیانت یهود

- ۱۸- تاریخ دیانت مسیح
- ۱۹- تاریخ دیانت اسلام
- ۲۰- ظهور عدل الهی
- ۲۱- تقویم تاریخ امر (جناب اشراق خاوری)
- ۲۲- توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶
- ۲۳- توقیعات مبارکه ۱۹۲۷-۳۸
- ۲۴- توقیعات مبارکه ۱۹۳۹-۴۸
- ۲۵- منتخباتی از آثار حضرت ربّ اعلی: ۱۹۷۶: ترجمه انگلیسی بوسیله جناب حبیب طاهرزاده
- ۲۶- تذکره شعرای قرن اول بهائی جلد ۱ (تألیف جناب نعمت الله بیضائی)
- ۲۷- تذکره شعرای قرن اول بهائی جلد ۲
- ۲۸- مصابیح هدایت جلد ۷
- ۲۹- مصابیح هدایت جلد ۸
- ۳۰- امر و خلق جلد ۳
- ۳۱- امر و خلق جلد ۴
- ۳۲- هر بحری لؤلؤ ندارد. آلبی متیوز (۲۷ اکتبر ۱۹۶۶ صعود کردند) ترجمه ع طیبی
- تعداد شاگردان در اول سال چهارم ۱۰ نفر و تعداد فارغ التحصیلان در سال چهارم ۴ نفر بودند. از بین این چهار نفر زرّین مقیمی ابیانه در ۱۹۸۳ در شیراز شهید شدند.
- برنامه درسی سال پنجم کلاسهای مطالعه و سخنوری
- (۱۳۵۶ ه.ش. یا ۱۹۷۷-۷۸ م)
- ۱- محفوظات شامل:
- حفظ لوح مبارک سلطان ایران
- * تهیه نطق: در هر دو هفته یک نطق تهیه می شد

۲- کتب مورد مطالعه:

- ۱- بیاد محبوب: جناب ذکر الله خادم ایادی محبوب امرالله
- ۲- مصابیح هدایت جلد ۹
- ۳- مصابیح هدایت جلد ۱۰
- ۴- مؤسسه ایادی: جناب عبدالعلی علانی
- ۵- تاریخ جهان نو جلد ۱ تألیف: راپرت رزول پالمیر، ترجمه: ابوالقاسم طاهری
- ۶- تاریخ جهان نو جلد ۲ تألیف: راپرت رزول پالمیر، ترجمه: ابوالقاسم طاهری
- ۷- سخنرانی جناب اشراق خاوری درباره شرح حیات حضرت ولی امرالله (نسب مبارک، شرح حیات مبارک، شرح صعود مبارک)
- ۸- بهجة الصدور: جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی
تعداد شاگردان در سال پنجم دو نفر و فارغ التحصیلان یک نفر (نگارنده)
(الف)
- آنروز یاد باد که بودیم دور هم بزمی که یاد یار شد و یادگار هم (شهریار)
یادی از:
- "ای یار قدیمی ... " (نام قدیمی از آنجا آمد که حضرت مولی الوری در صدر چندین لوح خطاب به جناب میرزا کوچک پدر جناب دکتر ریاض قدیمی می فرمایند: "ای یار قدیمی ... ")
تولد: ۷ دسامبر ۱۹۲۷ عشق آباد، روسیه
صعود: ۱۲ جون ۲۰۰۶ تورنتو، کانادا
۷۸ سال، ۶ ماه
گلچینی مختصر از گلزار:
- ۱- خاندان (- مادری و پدری)
- ۲- خدمات
- ۳- برنامه درسی و طرز اداره کلاسهای مطالعه و سخنوری

ماه می ۲۰۰۷ در Calgary ، در سمینار جناب هوشمند فتح اعظم بمدّت ۴۵ دقیقه یادی مختصر از جناب دکتر ریاض قدیمی بامر لجنه امور احبای ایرانی در Calgary بعمل آمد.

از شرح حال جناب دکتر به خط خودشان برای تهیه این مختصر استفاده شده است.

مثنوی همای و همایون

خواجوی کرمانی

خدایا توئی خالق جزء و کلّ	که از گل دهی خار از خار گل
نئی در جهان و جهان بی تو نیست	نداری مکان و مکان بی تو نیست
صف آرای میدان هستی توئی	نگهدار بالا و پستی توئی
نئی از کسی و نمائی به کس	نماند کسی و تومانی و بس
یکی را دهی مال و خوانی بخویش	یکی را دهی مال و رانی ز پیش
ترا برشهان پادشاهی سزاست	که بر آستان تو سلطان گداست
اگر زانکه از بنده آید خطا	ز سلطان نزید بغیر از عطا
عطای تو بیش از خطای منست	ولی گر نبخشی سزای منست
گدایان گهی پادشاهی کنند	که از پادشاهان گدائی کنند
من آن میکنم کز گدایان سزد	تو آن کن که از پادشاهان سزد
مگر دست گیری که رفتم ز دست	که گر طاعتم نیست لطف تو هست
روان من از مهر پر نور دار	دلم را ز دوران دل دور دار
نماند جهان جاودانی به کس	توئی آنکه جاوید مانی و بس
کدامین غبارم در این رهگذر	که بر من کند باد لطف گذر
چه نامم که نام و نشانت برم	چه مرغم که در بوستانت برم

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: " هو الله ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است. اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی بدین صفت قدسیّه موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال به نقص مبدل گردد و آن خیر به شرّ و آن نورانیت بظلمت و آن عزّت بذلت منتهی شود."

(ص ۲۵۸ اخلاق بهائی نقل از گلزار تعالیم بهائی ص ۳۲۰)

معلمین و مساعدین

جناب دکتر قدیمی صفت وفا را بسیار دوست داشتند و در این جا بجا و مناسب است که رسم وفا را بجا آورده و از نفوسی یاد کنیم که بعد از همکلاسی بودن با جناب دکتر قدیمی (بقول خود ایشان) به انتخاب و دعوت جناب دکتر قدیمی در اداره کلاس ایشان را مساعدت می نمودند.

جناب دکتر بهنام رهبین که جزو این معلمین بودند و هم اکنون در اکمال و اتمام ریاض اللغات با مشاور محترم قاره ای جناب احسان الله همّت همکاری و مساعدت می کنند چنین می نویسند:

"در باره معلمین کلاس، این باصطلاح "معلمین" در واقع شاگردان خود کلاسها در سالهای بالاتر بودند که از ایشان دعوت میشد که در اداره نیمه اول کلاس تقریباً بمدت دو ساعت جناب دکتر قدیمی را مساعدت نمایند.

وظیفه و مواد مورد تدریس کلاً از طرف شخص جناب دکتر قدیمی تعیین میشد و بسته به سال کلاس شامل موضوعی از قبیل لغات و اصطلاحات امری، محفوظات، عربی و غیره میگردد. بنده دقیقاً نمیدانم که جناب دکتر از چه سالی این روش را اتخاذ کردند و اولین معلمین چه کسی و یا کسانی بودند. اسم جناب فؤاد صدیق را بیاد دارم که بکرات بمیان آورده میشد ولی شخصاً حضورشان شرفیاب نشده ام. احتمالاً بعد از ایشان شهید مجید جناب دکتر کامبیز صادق زاده این وظیفه را بعهدہ داشتند و بعد جنابان هاشم فرنوش (شهید مجید)، احسان الله همّت، دکتر وحید رافتی، محسن فانی، سرکار خانم ژینوس فرنوش (جدی)، سرکار خانم منیعه ضیمرانی، سرکار خانم ژاله اسمعیلی زاده (رهبین) و سرکار خانم شیده کاظمی (رضوانی). با جناب دکتر قدیمی همکاری داشتند. این بنده حقیر هم مدت کوتاهی عهده دار این وظیفه بوده ام."

جناب دکتر فؤاد صدیق که از جمله فارغ التحصیلان کلاس های سخنوری در سالهای ۱۹۶۲ میباشند چنین مینویسند:

"اولین گروه کلاس های سخنوری در سال ۱۹۶۰ شروع شد و این کلاس شامل دو دوره بود و مدت هر دوره یکسال بود. این گروه در آغاز حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر بودند و فقط ۱۰ نفر آنها موفق باختم آن گردیدند. گروه دوم در سالیان ۱۹۶۲-۶۴ بدانش آموزی در کلاس سخنوری مشغول بودند و در این دوره دکتر کامبیز صادقراده و بنده تدریس قسمت اول کلاس ها را عهده دار بودیم. بنده تدریس قواعد لسان عربی را بعهدده داشته و جزوه ای برای ادامه تدریس این امر خطیر در این کلاسها تدوین نمودم و در موارد دیگر اداره کلاس با استاد جلیل دکتر قدیمی همکاری نزدیک داشتم."

وقتی جناب دکتر قدیمی به انگلستان رفتند بعضی از این معلمین عزیز کلاسها را در غیاب ایشان اداره کردند ولی دست تقدیر باعث شد که نه جناب دکتر قدیمی که مکرراً اظهار می داشتند "دلم برای ایران تنگ شده" به ایران برگشتند و نه این کلاسها در آن سرزمین مقدس ادامه یافت.

در کانادا نیز به مدت ۲۳ سال جناب مهندس کامران نجاتی در کلیه امور مربوط به کلاسها ، سمینارها و خصوصاً چاپ ، نشر و توزیع کتابهای جناب دکتر قدیمی ، ایشان را یاری و مساعدت نمودند.

عندلیب



جشن کلاس سال ۳ ، دوم ایام هاء ۱۳۴ بدیع ، طهران (۱)

در این جشن ایادی امراالله جنابان سرلکش علائی، جناب علی اکبر فروتن و جناب دکتر رحمت الله مهاجر اشریف داشتند که در عکس حضور دارند

(۱). در ردیف نشسته از راست به چپ سرکار خانم منیعه ضیمرانی (از معلمین)، .. جناب شایان درخشان نفر سوم ردیف نشسته از چپ به راست جناب هاشم فرنوش (شهید مجید، از معلمین)، جناب دکتر ریاض قدیمی، خانم دکتر سیما قدوسی. ردیف ایستاده از راست به چپ جناب دکتر بهنام رهبین (از معلمین)، خانم ژینوس فرنوش (از معلمین)، خانم سیما جلالی ... در وسط جناب سهام الدین بهیزاد، جناب حمزائی، خانم رحمانی، خانم میترا کیائی، خانم ثابت، خانم سیما ماخانی، خانم ثریا شادمان و جناب عطاءالله مقربئی (شهید مجید) ایستاده بالای سر همه خانم رویا رهنمای ربانی



یکی از عکسهای کلاس در ایران احتمالاً بین سالهای ۷۵-۱۹۷۳

ردیف ایستاده از راست به چپ: جناب دکتر ریاض قدیمی، جناب دکتر بهنام رهبین ... (از معلمین).
 ردیف نشسته از راست به چپ: خانم مصباح، خانم سیما فانی، جناب هاشم فرنوش (شهید مجید، از معلمین)، خانم ژینوس فرنوش (از معلمین)، خانم مهین قدیمی، آقای محسن فانی (از معلمین) ...
 ردیف نشسته روی زمین ... جناب ناصر روحانی، جناب حشمت الله همّتی، جناب کامران همّتی، خانم سوسن واحدی ...

شمه ای از خاطرات ۲۳ سال آشنائی و خدمت

مهندس کامران نجاتی

زیارت الواح و آثار ربط میدادند و دوست نداشتند، بقول خودشان، کلمه ای از خود بگویند. علم و احاطه ایشان به آثار امری و حافظه قوی که تا آخرین روزهای حیات از آن غنی بودند بعلاوه فروتنی و خضوع ایشان همگی دست به دست داده و شخصیت منحصر بفردی در تاریخ امر بوجود آورده بودند.

از خصوصیات اخلاقی دیگری که جناب دکتر قدیمی از آن برخوردار بودند این بود که با هر شخصی بنا به مقتضیات آن شخص سخن می گفتند و این مکالمات ایشان فقط در مباحث امری نبود بلکه با دید وسیعی که داشتند همیشه سعی میکردند از جریانات روزمره چه در مورد رویدادهای مملکتی و جهانی و چه در مورد ورزش و یا موسیقی و دیگر موضوعات خود را آنگاه نگهدارند و با جوانان و دیگران صحبتی در این موارد نیز داشته باشند. این بود که محبت و احترام

قدیمی را نیافته بودم و این اولین موقعیتی بود که برای این منظور نصیبم میشد.

به شرط وفا، قبل از هر چیز باید اذعان کنم که دیدار و آشنائی با ایشان نقطه عطفی در زندگی شخصی من بود و مرا در مسیری قرار داد که هر زمان به درگاه جمال اقدس ابهی سپاس میگذارم که این فرصت را بمن ارزانی داشتند. جناب قدیمی فقط معلم معارف بهائی نبودند بلکه در همه احیان چه در کلاسها و سمینارهایشان، چه در اسفاری که با هم بودیم، و چه در دیدارها و یا صحبتهایی که با هم داشتیم همواره درس زندگی نیز می آموختند. البته در بیشتر موارد بهترین این دروس زندگانی را هر کسی می توانست از اعمال و رفتار ایشان کسب کند چون به آنچه که اعتقاد داشتند عامل نیز بودند.

یکی از صفات برجسته ایشان آن بود که بیشتر سخنانشان را در کلاسها و سمینارها به مراجعه و

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "پس ای طالبان قدر استاد را بدانید که در دبستان الهی معلم ربّانی است و شب و روز بکوشید تا اقتباس انوار علم الهی نمائید و اکتساب فنون رحمانی." (امروخلق، ج ۳، ص ۵۰۱)

مقدمه

بخوبی بیاد دارم که در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۸۳ بود که از طرف محفل مقدس ملی بهائیان کانادا افتخار خدمت در لجنه ملی تزئید معلومات به زبان فارسی به منظور تسهیل در امور کلاسها و سمینارهای جناب دکتر قدیمی را یافتم. در آن تاریخ به اتفاق جناب هوشنگ ویکتوری و جناب وفا مشتاق اولین جلسه این لجنه ملی را در حضور ایشان تشکیل دادیم.

نظر به اینکه پس از اتمام دوران دبیرستان در ایران جهت تحصیلات عالیه عازم آمریکا شده بودم متأسفانه افتخار آشنائی نزدیک و شرکت در کلاسهای جناب دکتر

جناب دکتر قدیمی در دل همگان، چه پیرو چه جوان، جای می‌گرفت و هر کسی پس از یکبار صحبت شیفته ایشان می‌گردید.

نظر به اینکه از بدو تشکیل لجنة ملی تزئید معلومات امری به زبان فارسی از سال ۱۹۸۳ تا آخرین دقیق حیات جناب دکتر قدیمی در سال ۲۰۰۶ در مراتب و مراحل مختلفه در خدمت ایشان بودم، سعی بر این خواهم کرد که این ارتباطات را تا آنجائیکه به کارهای ایشان مربوط میشود شرح دهم. البته مجدداً ذکر میکنم که مطالب این عبد فقط در مورد ۲۳ سال آخر حیات ایشان میباشد و امیدوارم دوستان دیگر از ایام اولیه زندگانی ایشان به مقال آورند.

کلاسهای جناب دکتر قدیمی

از بدو ورودشان به کانادا جناب دکتر قدیمی که به امر معهد اعلی به این دیار و برای این منظور تشریف آورده بودند، کلاسهای در شهر تورنتو و هامیلتون دایر کردند. از کسانی که در کلاسهای ایشان در ایران شرکت کرده بودند اینطور استنباط میشد که کلاسهای کانادا

به مشکلی کلاسهای ایران نبوده ولی انضباط بخصوص ایشان را دارا بودند.

جناب دکتر قدیمی تمام امور مربوطه کلاسها را شخصاً عهده دار بودند. از اسم نویسی محصلین گرفته تا تعیین مطالب تحصیلی و پرسیدن دروس و تصحیح اوراق امتحانی و ترتیب جشن های فارغ التحصیلی، همه و همه با دقت خاص و زیر نظر ایشان انجام میگرفت.

این کلاسها که به مطالعه و سخنوری، مطالعه و استدلال، معارف بهائی، و کلاس الواح و احکام و تاریخ نیز شناخته شده بودند هریک بنام یکی از شهدای اخیر ایران که بعضی از آنها نیز در کلاسهای جناب دکتر قدیمی در ایران شرکت کرده بودند مزین میشدند. بعنوان مثال از کلاسهای فرنوش، زرین، طاهره و جمشید، شیوا، دکتر داودی و دکتر صادق زاده میتوان نام برد.

البته لجنة ملی در تسهیل امور کلاسها از قبیل تهیه کتابهای درسی و یا فتوکپی آنها و ترتیب محل

تشکیل کلاسها چه در منازل احباء و چه در سالن های کرایه ای و دیگر امور اداری ایشان را مساعدت مینمودند. برای شناسائی بیشتر با مواد درسی بعضی از این کلاسها بعنوان مثال کتابهایی را که در دو کلاس استدلال و معارف بهائی تدریس میشد بنظر میرسانم.

کتب کلاس استدلال عبارت بودند از تورات، انجیل، قرآن، تاریخ ادیان، مفاوضات، ایقان، حضرت مسیح و مسیحیت و مذاهب آن، حضرت محمد و اسلام و مذاهب آن، سلطان رسل حضرت ربّ اعلی، و کتاب جمال ابهی حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی.

کتب کلاس معارف عبارت بودند از تاریخ نبیل زرداری، سلطان رسل حضرت ربّ اعلی، کتاب جمال ابهی حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی، حضرت عبدالهء، گوهر یکتا، مائده آسمانی جلد ۱ و ۲ و ۳، پیام ملکوت، نظامات بهائی، منتخباتی از پیامهای عمومی بیت العدل اعظم الهی، و Lights of Guidance.

کلاسهای تشکیلی در کانادا به دو

نوع خلاصه میشد. کلاسهای جوانان که با برنامه مشخصی همراه بود و محصلین موظف به از حفظ کردن بعضی از مواد دروس و انجام تکالیف دیگر بودند. دروس کلاسها بصورت امتحان از محصلین پرسیده و نمراتی به آنها داده میشد. این کلاسها بسیار جدی بود و اگر محصلین حداقل نمرات قبولی را بدست نمی آوردند و یا غیبهای غیر موجه داشتند از ادامه کلاس محروم میشدند.

جناب دکتر قدیمی همیشه مایل بودند که در انتهای سال تحصیلی جشنی برای فارغ التحصیلی محصلین برپا گردد و این جشنها را خود محصلین اداره میکردند و از عزیزانشان دعوت میکردند که در این جلسات حضور یابند. جناب دکتر قدیمی کارنامه های آنها را یک به یک با اعلان اسم آنها و تبریک شخصی به آنها میدادند و معمولاً عکسی نیز بعنوان یادگار گرفته میشد. در این جشنها محصلین ممتاز جایزه ای نیز از جناب دکتر قدیمی دریافت میکردند.

نوع دیگر کلاسها که به کلاس الواح و احکام و تاریخ معروف بود محدودیت سنی نداشت و از سن ۱۵ به بالا در آن شرکت میکردند. البته این کلاس نیز دارای انضباط بخصوص خود بود و از محصلین دروس هفته قبل پرسیده میشد که بتوانند بصورت صحیح الواح و آثار را قرائت کنند و نکات مهم دروس تاریخ را بصورت خلاصه بیان نمایند. همانطوریکه از نام این کلاس آشکار است معمولاً سه کتاب در هر زمان در این کلاسها تدریس میشد، یکی از الواح (مثلاً مکاتیب حضرت عبدالهء) دیگری از احکام (مثلاً کتاب مستطاب اقدس) و آن دیگری از تاریخ (مثلاً مصابیح هدایت). هر بار که یکی از کتابها به انتها میرسید کتاب دیگری را جناب دکتر جانشین آن میکردند و بدین نحو کلاسها ادامه پیدا میکرد.

محصلین این کلاسها نیز نمراتی دریافت میکردند و اگر غیبت آنها از حد نصاب بیشتر میشد از شرکت در کلاس محروم میشدند. نکته ای که بسیار جالب توجه است اینکه اگر کسی از محصلین حتی یک دقیقه

دیرتر از موعد مقرر شروع به کلاس میرسید این تأخیر در واقع غیبت محسوب میشد. این بود که همه سعی میکردند دقایقی چند زودتر از شروع کلاس حضور داشته باشند. این کلاس جشن فارغ التحصیلی نداشت ولی در انتهای سال تحصیلی به محصلین ممتاز جایزه ای داده میشد.

با نوشتن این مطلب یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی جناب دکتر قدیمی را بخاطر می آورم که ایشان چقدر در وقت شناسی دقیق بودند و به وقت اهمیت فوق العاده میدادند. هرگز در تمام ۲۳ سالی که با ایشان مانوس بودم ملاحظه نشد که کلاسی و یا سمیناری رأس ساعت مقرر شروع نشود و یا تأخیری داشته باشد. ایشان همیشه میفرمودند حتی اگر یک نفر نیز در جلسه حاضر باشد باید آن جلسه را سر موقع شروع کرد. وقت شناسی ایشان فقط در مورد تشکیلات امری نبود بلکه در زندگی خصوصی نیز شدیداً به این امر اهمیت میدادند و این خود درس بزرگی بود برای تمام کسانی که از نزدیک با ایشان آشنائی داشتند.

سمینارهای جناب دکتر قدیمی

فنّ سخنوری از عمده فنونی است که مهارت‌های زیادی را شامل می‌گردد و در واقع یک سخنور خوب باید هم روان شناس باشد و هم جمعیت مورد سخن را بشناسد، هم مطلع و دانا در موضوع سخن باشد و هم حاضرین را مشتاق نگه‌دارد، گاهی بگریاند و گاهی بخنداند و سخنانش در دل و جان شنونده نفوذ کند. باز بجرأت می‌توانم بیان کنم که بعنوان یک سخنور جناب دکتر قدیمی همه این مهارت‌ها را دارا بودند و کمتر کسی بود که از شنیدن سخنان ایشان لذت نبرد و از پیامی که دارا بود منقلب و دگرگون نشود. سخنانشان همواره و بیشتر در زیارت الواح و آثار خلاصه میشد چون به نفوذ کلمه‌الله واقف بودند. از داستان گوئی بیزار بودند و بیشتر عناوینی را مطرح می‌کردند که به اخلاق و رفتار و سلوک یک بهائی و وظائف و فرائضی را که به آن مأموریم مربوط میشد.

البته سخنوری در مورد این نوع مطالب بمراتب مشکل تر از

صحبت در مورد وقایع تاریخی است، ولی جناب دکتر قدیمی معتقد بودند که بعنوان یک بهائی باید همگی به آنچه که مولای ما در الواح و احکام ما را به آن موظف کرده اند متذکر باشیم. بنابراین صحبت های ایشان در سمینارها بیشتر در حول همچو عناوینی مطرح بود.

سمینارهای ایشان در اوائل ورود به کانادا در فواصل هر دو ماه یکبار و بعدها هر سه ماه یکبار برگزار میشد. سمینارهای تورنتو برای انگلیسی زبانها و جوانان ایرانی که فهم سخنان به زبان انگلیسی برایشان راحت تر بود در گوشه ای از سالن به این زبان ترجمه میشد. بعضی از مترجمینی که از خدماتشان در این سمینارها بمراتب استفاده شد عبارت بودند از جنابان فریار ارجمند، الهام روشنی، وفا مشتاق، فواد فروغی و کامران زمانیان.

نظر به علاقه مفرط جناب دکتر قدیمی به موسیقی، در بعضی از این سمینارها از وجود هنرمندان بهائی در ارائه هنرشان استفاده میشد. در رأس این هنرمندان

جناب مهندس منوچهر وهمن بودند که سالیان متمادی از هنرمندی ایشان و دیگر دوستانشان مستفیض شدیم.

بطور متوسط حدود ۳۰۰ نفر از احباء هر بار در این سمینارها شرکت میکردند. سمینارها شامل دو و یا گاهی سه ساعت صحبت و یک تنفس بودند. لازم است در این مقاله از خانواده جناب دکتر نور الدین و خانم دکتر نورانگیز انوری یادی و تشکری کرده باشیم که سالیان متمادی پذیرائی سمینارها را عهده دار بودند. جناب دکتر قدیمی سمینارهای چندی نیز در دیگر شهرهای کانادا و آمریکا و اروپا که با دعوت محافل و یا مدارس بهائی آن دیار بعمل می‌آمد برگزار کردند. از جمله نقاطی که ایشان برای این منظور به آنها سفر نمودند عبارت بودند از شهرهای مونترال، مانکتون، فردریکتون، اتاوا، وینی پگ، رجاینا، کالگری، ادمنتون و ونکوور در کانادا، و شهرهای سان دیاگو، هوستون، فینکس، سانفرانسیسکو، نیویورک و لوس آنجلس در آمریکا و فرانکفورت در آلمان. در بعضی از

این مراکز از جمله سانفرانسیسکو و ونکوور و ادمنتون و سان دیاگو سمینارهای متعددی در چندین سال تشکیل گردید. در ضمن ایشان سمینارهایی نیز در مدارس بهائی از جمله لندگ در سوئس، لوهلن در ایالت میشیگان آمریکا، دی اسپرینگ در ایالت مریلند در آمریکا، و بوش در ایالت کالیفرنیا در آمریکا برگزار کردند. در بعضی از این سمینارها نگارنده افتخار همراهی و ترجمه بیانات ایشان را به زبان انگلیسی داشتم.

تبرّعات کلاسها و سمینارها

همانطوریکه قبلاً معروض گردید جناب دکتر قدیمی معلّم تمام شئون بودند و یکی از مواردی که همیشه بر آن تأکید میکردند لزوم تقدیم تبرّعات بود چون ایشان این فرموده حضرت عبدالبهاء را بدل و جان اطاعت مینمودند که میفرمایند: "اعانه خیریّه را بسیار مهمّ شمرند و به نهایت اهمیّت در این امر مبرور بکوشند. این اعانه خیریّه از لوازم امور است." (امر و خلق، ج ۴، ص ۲۴۱) این بود که در کلاسها همیشه صندوقی برای

تبرّعات داشتیم و محصلین کلاسها از فرصت استفاده کرده و بقدر وسع مبالغی تقدیم میکردند. البتّه جناب دکتر قدیمی خود سرمشق همه بودند و رأساً در کلاسها به این امر اقدام میکردند. در سمینارها نیز صندوقهایی داشتیم ولی وجوه تقدیمی فقط به منظور تأمین مخارج برگزاری این جلسات به مصرف میرسید و در حقیقت برای تبرّعات نبود. تبرّعاتی که از صندوق کلاس جمع میشد هر چند وقت یکبار به دفتر محفل مقدّس ملّی بهائیان کانادا تقدیم میگردد و بنا بر احتیاجات به صندوقهای مختلف تعلّق میگرفت. چندین بار نیز محصلین کلاسها اجازه یافتند که مستقیماً تبرّعات مخصوصی را به ارض اقدس بفرستند که مورد عنایت بیت العدل اعظم الهی قرار گرفتند.

در یکی از این موارد محصلین یکی از کلاسها بشکرانه زیارت کتاب "گوهر یکتا" که هر ورکش حالی میبخشد و سرشک از دیدگان جاری میسازد فقط در یک جلسه اجازه یافتند تبرّعاتی به آداب روحانی تقدیم حضور حضرت

امّه البهاء بنمایند که شاید بفضل قدیم بشرف قبول در آستان مبارک حضرتشان فائز گردد. جناب دکتر قدیمی مرقومه ای در این خصوص به یکی از دوستان ارض اقدس مرقوم داشته تقاضا نمودند به نظر مبارک برسانند. در جوابی که دریافت گردید این دوست محترم چنین نوشته بودند: "... مضمون رقیمة آن یار نازنین بعرض حضرت امّه البهاء رسید و مبلغ ... و ... تقدیمی تسلیم حضرتشان گردید. خیلی اظهار مسرت و قدردانی از آن نفس نفیس و تلامذه کلاس فرمودند و اطمینان دادند که این تبرّعات مخلصانه صرف مشروعات مخصوصه بیاد تقدیم کنندگان مصرف خواهد شد ...". منظور این عبد از ذکر این مورد بخصوص این بود که نمونه ای از عشق و علاقه مفرط جناب دکتر قدیمی را به امر اعظم الهی نمایانده باشم که بچه نحوی ایشان با هر اقدام خود درسی و سرمشقی به محصلین خود ارائه میدادند.

تألیفات جناب دکتر قدیمی در

کانادا

جناب دکتر قدیمی از بدو ورود به کانادا بغیر از ساعاتی را که صرف تدریس در کلاسها و یا به اسفار امری و تشکیل سمینارها تخصیص میدادند بقیه اوقات خود را تماماً در تألیف و یا گردآوری آثاری قرار دادند که به جرأت میتوان گفت گنجینه ای میباشد که تا سالیان متمادی مورد استفاده همگان و بخصوص محققان و نویسندگان قرار خواهد گرفت. طبع و توزیع تألیفات جناب دکتر قدیمی از وظایف محوله به لجنة ملّی نبود و ایشان این امر مهم را مستقیماً و جداگانه از امور لجنة ملّی نظارت مینمودند. خوشبختانه افتخار این خدمت نصیب این عبد شده بود که این کتب را با بهترین کیفیت و آنطوری که مورد سلیقه و دلخواه جناب دکتر قدیمی بود به چاپ میرساندیم و با اعلان چاپ آنها در سرتاسر عالم بهائی اقدام به فروش و توزیع میگردید.

نکته مهمی که حتماً باید ذکر گردد این است که تمام آثار جناب دکتر قدیمی بنا بخواسته ایشان به بیت العدل اعظم الهی تقدیم گردیده

بود و به آن ساحت تعلّق داشته و دارد و اینست که درآمد حاصله از فروش این کتابها به صندوق بیت العدل راجع میشد و این امر هنوز هم ادامه دارد.

جناب دکتر قدیمی به شرط وفا و امانت و بواسطه تعلّق این کتابها به معهد اعلی، این کتابها را حتی برای کتابخانه شخصی خودشان از بنده که مأمور فروش آنها بودم میخریدند و وجه آنرا تقدیم میکردند. پس میبینیم که ایشان نه تنها وجهی از فروش کتابهایشان عایدشان نمیشد برای تهیه کتابهای خودشان وجهی نیز پرداخت میکردند. بنابراین دیناری از این بابت حیف و میل نمیشد و مخارج چاپ هر کتاب جدید از محل درآمد فروش کتب قبلی تأمین میگردید و باقیمانده آن به صندوق بین المللی بیت العدل تقدیم میگردید.

از دیگر خصوصیات جناب دکتر قدیمی این بود که با اوقات فشرده ای که صرف تألیفات خود میکردند باز هم دقایقی را وقف نامه نگاری به مهاجرین عزیزی که در اقصی

نقاط دنیا مشغول خدمت بودند میکردند. البته با تصویب لجنة ملّی تعدادی از کتب تألیفی هر بار خریداری گردیده و برای این مهاجرین عزیز ارسال میشد. خدا میداند که این کار چقدر باعث خوشحالی این سروران میشد که از لابلای نامه های تشکر آنها بخوبی احساس میگردید.

لازم میدانم که لیست کاملی از تألیفات جناب دکتر قدیمی و سال چاپ آنها را در این مقاله آورده باشم. عناوین این کتابها و جزوات به ترتیب سال چاپ آنها به شرح زیر است:

- ۱- مقدمه ای در اقسام شعر فارسی - ۱۹۸۴
- ۲- فرهنگ لغات منتخبه - ۱۹۸۶
- ۳- خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور - چاپ دوم ۱۹۸۶ ، چاپ سوم ۱۹۹۵
- ۴- سلطان رسل حضرت ربّ اعلی - ۱۹۸۷
- ۵- سید رسل حضرت محمد، اسلام و مذاهب آن - ۱۹۸۸
- ۶- حضرت روح، عیسی بن مریم، مسیحیت و مذاهب آن - ۱۹۹۰

محصلین و حاضرین در کلاسها و سمینارهایشان با این الواح و آثار و احکام الهی میشدند و بهمین علت بود که تعداد زیادی از این عزیزان قیام عاشقانه نموده و به خدمت امر نازنین جمال مبارک کمر همت بستند.

تعدادی از آنها به نقاط مهاجرتی رخت سفر بسته و تعداد زیادتری دست به سفرهای تبلیغی و تشویقی به مدتهای متفاوت زدند. البته لجنه ملی تزئید معلومات امری به زبان فارسی همواره گزارشهای این سفرها را از دوستانیکه اقدام به این امر میکردند گرفته و به دفتر محفل مقدس ملی بهائیان کانادا تقدیم میکردند. اغلب این عزیزان گزارش مختصری نیز در کلاسها بصورت شفاهی بیان میکردند که این خود باعث تشویق دیگران میگردد.

خدمات فقط به مهاجرت و سفرهای تبلیغی محدود نمیشد. جناب دکتر قدیمی یکی از بهترین مشوقان کسانی بودند که امر تبلیغ را اهم خدمات خود بحساب می آوردند. در کلاسها همیشه به نحوی از کسانیکه قدمی در این

باقیمانده برای چاپ آماده گردد که فرهنگ کاملی در اختیار علاقه مندان قرارگیرد.

نتایج کلاسها و سمینارهای جناب دکتر قدیمی

بفرموده حضرت ولی امرالله: "هر قدر یاران بیشتر توجه به مبادی اساسیه این امر نمایند و معانی و حکمتهای بالغه را از آن کلمات عالیات استنباط کنند و همت در اجرای آن نصایح مشفقانه فرمایند، عنایت و حمایت الهی بیشتر شامل گردد و اشراق تأیید قوی تر شود، خطه تبلیغ بهتر معلوم گردد و شاهره خدمت به امرالله و ترویج دین الله واضح تر و مکشوف تر شود." (توقیعات مبارکه سالهای ۱۹۲۲-۲۶، ج ۱، ص ۸۰)

بنظر این عبد جناب دکتر قدیمی با زیارت الواح و آثار در کلاسها و سمینارهایشان و توجه دادن ما به مبادی اساسی این امر عظیم و شکافتن معانی و حکمتهای بالغه ایکه در این کلمات الهی نهفته است و تشویق احباء در اجرای نصایح مشفقانه آن باعث شناسائی و فهم و درک عمیقتر و وسیعتر

- ۷- تاریخ ادیان - چاپ دوم ۱۹۹۰
 - ۸- کتاب جمال ابهی حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی - چاپ دوم ۱۹۹۱، چاپ سوم ۱۹۹۸
 - ۹- تاریخ ادیان (ترجمه انگلیسی توسط جناب دکتر مهران انوری) - ۱۹۹۳
 - ۱۰- ریاض اللغات (جلد ۱) - ۱۹۹۴
 - ۱۱- گلزار تعالیم بهائی - ۱۹۹۵
 - ۱۲- ریاض اللغات (جلد ۲) - ۱۹۹۶
 - ۱۳- ریاض اللغات (جلد ۳) - ۱۹۹۷
 - ۱۴- ریاض اللغات (جلد ۴) - ۱۹۹۹
 - ۱۵- ریاض اللغات (جلد ۵) - ۲۰۰۰
 - ۱۶- ریاض اللغات (جلد ۶) - ۲۰۰۲
 - ۱۷- ریاض اللغات (جلد ۷) - ۲۰۰۳
 - ۱۸- ریاض اللغات (جلد ۸) - ۲۰۰۵
- جناب دکتر قدیمی با اطلاع از کسالت عارضه و اینکه چند صباحی بیش در این عالم فانی ساکن نخواهند بود طی نامه ای به ساحت معهد اعلی مشورت فرموده و تألیف جلد های بعدی ریاض اللغات را به جناب احسان الله همت واگذار نمودند که جناب دکتر بهنام رهبین نیز در این امر ایشان را مساعدت خواهند نمود. امیدواریم که هر چه زودتر جلد های

سبیل برداشته بودند سخن میگفتند و آنها را قهرمان تبلیغ مینامیدند. بعنوان مثال اگر کسی جلسه تبلیغی در منزلش دایر میکرد و یا در جلسه تبلیغی بعنوان ناطق صحبت میکرد و یا بهر طریق دیگری در ترویج دین الله قدمی برمیداشت، آن شخص را تشویق میکردند و از جزئیات آن سؤال میکردند و بقیه محصلین را به این امر مهم ترغیب می نمودند. خیلی مایل بودم که نام این قهرمانان را در این مقاله ذکر کنم ولی تعداد زیاد است و مقاله محدود، اجرشان عندالله.

نتایج دیگری که از این کلاسها برای العین مشاهده کرده بودم این بود که عزیزان در تبرعات خود به صندوق از یکدیگر سبقت میگرفتند و عاشقانه به این امر مبادرت میکردند و البته این نبود جز اثرات الواح و آثاری که در این کلاسها زیارت میشد. چون تعالیم الهی از دیگر آثاری بود که در این کلاسها مطالعه میشد، متذکر شدن به این تعالیم البته اثرات عمیقی در زندگی روزمره همه عزیزان داشت. در این مورد همه حاضرین از نصایح جناب دکتر قدیمی که با

مراجعه به تعالیم الهی ما را به آن متذکر میکردند مستفیض میشدند. سخنانی در مورد اتحاد، احترام به والدین، ادب، استقامت، اطاعت، امانت، انصاف، تقوی، فروتنی، حکمت، حیا، خدمت، خطاپوشی، سخاوت، صبر، عدل، عفت، عهد و میثاق، پاکی قلب، قناعت، محبت، مشورت، و مقام انسان که در عین حال با زیارت الواح در این موضوعات همراه بود تأثیر خاصی در همه حاضرین در این مجامع میکرد.

آخرین سال زندگی عنصری جناب دکتر قدیمی

جناب دکتر قدیمی پس از آگاهی ابتلاء به بیماری سرطان و با آنکه دکتران معالج بیش از چند ماه مهلت زندگی برایشان پیش بینی نکرده بودند، معهذا با کمال شهامت به کلاسها و سمینارهای خود ادامه داده و کماکان به تألیفاتشان پرداختند.

لجنة ملی تزئید معلومات به زبان فارسی سمینار نوامبر ۲۰۰۵ را در تورنتو اختصاص به بزرگداشت جناب دکتر قدیمی نموده و بدون

اطلاع ایشان این سمینار را برنامه ریزی کردند. چون با فروتنی و خضوع خاصی که داشتند مطمئن بودیم که اگر از این برنامه اطلاع پیدا میکردند هرگز اجازه تشکیل آنرا نمیدادند چنانچه نگارنده به کرات شاهد این خضوع ایشان بودم که کلمه ای را نمی گذاشتند شخصی در مدح ایشان بیان کند و با گفتن "استغفرالله، استغفرالله" سخنان آن شخص را با ادب خاص خود قطع میکردند.

در حقیقت شرکت در این سمینار که صدمین سمینار ایشان بود یک شگفتی و حیرت فوق العاده ای برای جناب دکتر قدیمی بوجود آورد زیرا از تعدادی از محصلین قدیمی ایران دعوت بعمل آورده شده بود که در این سمینار شرکت کنند که دیدار آنها که از نقاط مختلف دنیا گرد هم آمده بودند باعث شعف فوق العاده ایشان گردید. در این جلسه نمایندگان محفل مقدس ملی بهائیان کانادا جنابان Gordon Naylor و عنایت روحانی پیامی از طرف محفل ملی در ستودن خدمات جناب دکتر قدیمی قرائت کرده و سخنانی ایراد

نمودند.

سپس پیامهای رسیده از جنابان Hartmut Grossmann و علی نخجوانی و هوشمند فتح اعظم اعضای محترم بیت العدل اعظم الهی، باعث دلشادی و دلگرمی بخصوص گردید. نمایش اسلایدهائی از سالهای گذشته کلاسها که توسط خانم المیرا نجاتی ترتیب داده شده بود خاطرات را زنده کرد. همچنین بعضی از محصلین ایشان که در نقاط مختلفه دنیا مشغول خدمت هستند پیامهائی فرستاده بودند که قرائت شد. جناب مهندس نصرت الله ثابت به نمایندگی از طرف محصلین جناب دکتر قدیمی سخنانی ادا کرده و دسته گلی از طرف محصلین تقدیم گردید و سپس جناب مهندس بهروز جبّاری اشعار سروده شده خود را به این مناسبت خواندند. پس از تقدیم دسته گلی توسط جناب معین قدیمی، نوه ایشان، جناب دکتر قدیمی که بخوبی معلوم بود تحت تأثیر قرار گرفته اند بپا خواسته با بیانات کوتاهی از همه تشکر کردند. جلسه سمینار آن روز با هنر نمائی

جناب مهندس منوچهر وهمن و همکارانشان بپایان رسید. این در حقیقت آخرین جلسه سمیناری بود که جناب دکتر قدیمی یارای شرکت در آن را داشتند.

صعود جناب دکتر قدیمی

جناب دکتر قدیمی روز دوشنبه ۱۲ ماه ژوئن ۲۰۰۶ در ساعت ۷:۱۷ بعد از ظهر این عالم فانی را وداع گفته و به عوالم اخروی رخت بربستند. با صعود ایشان دورانی بی نظیر در تاریخ امر بپایان آمد.

جناب هوشمند فتح اعظم در قسمتی از مرقومه ای که به این مناسبت دریافت شد چه خوش فرمودند که: "... شمعی که پرتو آخرینش فرو نشیند و پاک سوخته شود اگر صدها شمع دیگر افروخته باشد نورش همواره تابان است و شعله اش در انجمن یاران فروزان. ریاض قدیمی چنین بود. او دل و جان هزاران نفر را به آتش محبت الله گرم و روشن ساخت که حال در خاور و باختر جهان در هر گوشه میدرخشند و گرمی و روشنائی به دیگران میبخشند..."

مراسم تشییع جنازه ایشان روز

یکشنبه ۱۸ ماه ژوئن ۲۰۰۶ با شکوه فراوان و با حضور صدها نفر از دوستان و دوستاناران ایشان در Elgin Mills Cemetery برگزار شد و ادعیه ای برای ارتقای روح پرفتوحشان تلاوت گردید.

دوستانی که با جناب دکتر قدیمی آشنائی داشتند بخوبی واقف هستند که نظم و ترتیب ایشان زیانزد همه بود. ایشان تا آخرین لحظات عمر این نظم را رعایت نمودند و حتی مناجاتها و الواحی را که در محفل تذکّرشان زیارت شد خود ایشان از قبل انتخاب کرده و به این عبد سپرده بودند.

عصر همان روز پس از مراسم تدفین، محفل تذکّری برقرار شد و افراد فامیل و دوستان و آشنایان که بعضاً از راههای دور تشریف آورده بودند در این جمع شرکت کردند.

پیام معهد اعلی که به این مناسبت دریافت گردیده بود خوانده شد. این پیام در صفحه ۹ این مجله چاپ شده است.

پس از آن پیامی که از محفل مقدّس ملّی بهائیان کانادا رسیده بود خواند شد. ترجمه این پیام در

این مقاله بنظر میرسد: " ... به خانواده و دوستان دکتر ریاض قدیمی: دوستان عزیز، محفل مقدس ملی تسلیتهای قلبی خود را در صعود دکتر ریاض قدیمی ابراز میدارد. ایشان دانشوری حقیقی بود که خود را در دریای آثار الهی غوطه ور ساخت و دیگران را در کشف "لثالی الحکمة و الاسرار" مساعدت نمود. دکتر قدیمی مؤلف قریب به ۲۰ جلد کتاب، دارای حواری جامع و قلمی نیرومند و پرکار بود. ارائات و نوشته های او بر وفاداریش نسبت به الواح و آثار الهی و دقت خاص او در عرضه آنها بصورت اصلی شاهد و گواه است. صدها تن از محصلینی را که او تشویق به قیام در امر مهاجرت و سفرهای تبلیغی نموده بود، چه در ایران و یا انگلستان و یا آمریکا و یا کانادا، همگی از نصایح ممتده او سودی بسزا برده و حلقه های خدمت و دوستی را در اقصی نقاط دنیا تشکیل دادند. کلاسها و سمینارهای دکتر قدیمی، قهرمان مدافع مؤسسات امری، که به صور مختلفی در طول بیش از ۶۰ سال تشکیل میگردید همواره مولد

تبرعاتی برای صندوقهای امر بود که در رأس آن ایشان مقدم از همه سرمشقی برای تبرع دهندگان بودند. ادعیه پر احتراق ما برای ارتقای روحش در عوالم روحانی به ساحت الهی تقدیم میگردد. امیدواریم عطای الهی شامل آن گردد که ایشان را در زمره آنهایی به شمار آورد که خود در مورد آنها فرموده اند: "طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهائ". با تقدیم تحیات بهائی، جودی فیلسن، کمک منشی".

پیامهایی نیز از دیگر مؤسسات بهائی دریافت گردید. این پیامها که از محفل مقدس ملی بهائیان آمریکا، محفل مقدس ملی بهائیان یمن، محفل مقدس بهائیان تورنتو، محفل مقدس بهائیان لمبتون شورز، و دفتر امور احبای ایرانی در آمریکا بودند بعضاً در این محفل خوانده شدند. پس از آن شرح حال زندگی جناب دکتر قدیمی که توسط خود ایشان نوشته شده بود و قسمتی از آن نیز اخیراً در مجله پیام بهائی بدرج رسید خوانده شد. یک قطعه شعر نیز از شاعره امر بهائی سرکار خانم زرین تاج ثابت رسیده بود که

توسط دختر ایشان خانم ماندانا ارجمند دکلمه شد و بعد از آن جناب سعادت الله منجذب قطعه شعری را که به این مناسبت سروده بودند خواندند. همچنین پیامهایی نیز از جنابان نخجوانی و فتح اعظم قرائت شد. بعد از آن جناب ژیان قدیمی، تنها فرزند ایشان، که با خانواده محترم در مهاجرت کشور ژاپن تشریف دارند سخنانی ایراد نموده و از مدعوین و تنی چند از دوستان تشکر نمودند که در رأس آنها باید از سرکار ثریا خانم شادمان یاد نمود که واقعاً در این ماههای آخر حیات جناب دکتر قدیمی مانند پروانه ای دلسوز دور شمع وجود ایشان میگشتند و شب و روز در خدمت این وجود نازنین بودند. این جلسه بسیار روحانی با چشمان اشکبار دوستان در حسرت دوری ایشان پایان رسید و دوستان فرصتی پیدا کردند که از خاطرات خود یکدیگر را آگاه سازند و با رویوسی و در آغوش گرفتن یکدیگر باعث تسلیت هم گردند. از نکات جالب توجه در این جلسه این بود که تابلوهایی که نمایانگر عکسهای تاریخی از کلاسهای جناب دکتر

قدیمی و همچنین نموداری از تألیفات ایشان بود با سلیقه خاصی توسط خانم میترا نجاتی تزئین شده بود که مورد توجه و استقبال حاضرین گردید.

در خاتمه

بغیر از دوستان عزیزی که اسامی آنها در ابتدای این مقاله ذکر شد دوستان دیگری در طی ۲۳ سال گذشته عضویت لجنه ملی تزئید معلومات امری به زبان فارسی را در سنوات مختلفه عهده دار بودند که با عرض تشکرات قلبی از اینکه

افتخار همکاری با ایشان را داشتم اسامی آنها را در این مقاله ذکر میکنم: جناب قدرت اللہ شریفی پور، سرکار خانم بهرخ اخوان، جناب محسن بدیعان، سرکار خانم ویدا حقیقی، جناب الهام روشنی، جناب سهراب خوشبین، جناب روکونصیریور، جناب میثاق مودت، و جناب بهداد فرهمندپور.

هنوز هم با گذشت سه سال از صعود جناب دکتر ریاض قدیمی گهگاهی فراموش میکنم که ایشان در جمع عنصری ما نیستند و بیش

از همه دلتنگ نصایح مشفقانه ایشان میشوم ولی باز بخود آمده از صمیم قلب شکر می گذارم که چند صباحی این فرصت را یافتم که از محضر وجودشان استفاضه ای ببرم و از اینکه برادری را بتمام معنی در حق من روا داشتند دست شکرانه بدرگاه جمال اقدس ابهی بلند نمایم و از آن آستان مقدس طلب مغفرت و عروج روح پرفتوحشان را در عوالم الهی بنمایم.



جشن فارغ التحصیلی کلاس در تورنتو، کانادا سال ۱۹۹۳ -- ایستاده از راست به چپ: جناب دکتر ریاض قدیمی، جناب یگانه، جناب مهندس کامران نجاتی، خانم شکوفه روشنی، جناب الهام روشنی، خانم سوزان روشنی،... جناب سعید خواجه ای، خانم فلورا خواجه ای، خانم فروزنده بدیعان، خانم خوشبین، جناب دکتر سهراب خوشبین، خانم زهره فرهمند پور، جناب بهداد فرهمند پور، خانم صبا بدیعان، جناب احسان اشراقی، جناب فردین مکنونی. ردیف نشسته از راست به چپ: جناب افشین مکنونی،... خانم چهره اشراقی،... خانم عزیزی،... خانم اعظم اصفهانی، جناب عزیزی....

یادی از استاد عزیز جناب دکتر ریاض قدیمی

الهام روشنی - دکتر مهران انوری

در زندگی هر شخصی وقایعی اتفاق می افتد که جهت زندگی را عوض می کند. بسیاری از احبای ساکن کانادا در تابستان سال ۱۹۸۳ میلادی چنین واقعه ای در زندگیشان اتفاق افتاد. در آن سال جناب دکتر ریاض قدیمی صرفاً برای تدریس و تعلیم معارف بهائی به شهر تورنتو مهاجرت نمودند.

این مقاله به قلم دو تن از شاگردان جناب دکتر قدیمی است که رابطه نزدیکی در داخل و خارج از کلاسهای تزیید معلومات با ایشان داشتند و هر اندازه نارسا و قاصر باشد سعی می شود که شمه ای از خدمات ایشان را به عنوان یک استاد و تأثیر آن در زندگی اجتماعی و روحانی بسیاری از شاگردان کلاسهای ایشان حضورتان ارائه گردد.

جناب دکتر قدیمی علاقه شدیدی به تعلیم و تربیت علوم روحانی امری و اجتماعی به خصوص جوانان داشتند و به این علت بود که متجاوز از ۶۰ سال از عمر خود را وقف تدریس کلاسهای تزیید معلومات بهائی نمودند.

بسیاری از ما در زمان ورود جناب دکتر قدیمی به تورنتو در سنین جوانی و یا نوجوانی بودیم. در آن سنین اگر معجزه ای می شد و کتاب امری در دستان به قصد مطالعه می گرفتیم قطعاً به زبان انگلیسی بود و اغلب کتاب را نصف کاره و قبل از مطالعه کامل کنار می گذاشتیم. اگر هم کتاب را به اتمام می رساندیم بعد از اتمام آن مطالبی را که مطالعه کرده بودیم از حافظه خارج می شد ولی جناب دکتر قدیمی در کلاسهای تزیید معلومات علاوه بر تعلیم، عشق و علاقه به مطالعه و دقت در مفاهیم آن و همچنین هنر مطالعه کتاب و علاقه به مطالعه را در شاگردان ایجاد می کردند. به خاطر دارم که با گروهی از شاگردان در پارک راه می رفتیم و سعی می کردیم که فصلهای کتاب تاریخ نبیل و یا

قطعات مختلفه کلمات مکنونه فارسی را حفظ کنیم.

ایشان همیشه می فرمودند که "کتاب را با چشم آهوئی مطالعه نکنید. دقت در جزئیات کنید و آنقدر به مطلب بعد از مطالعه آن تسلط داشته باشید که جزئی از سلولهای بدنتان شود." این روش جدی و با نظم ایشان باعث شد که هر کتاب و هر فصل از آنرا بارها بخوانیم و تفکر و درک عمیق در مطالب آن نمائیم. امتحانات کتبی کلاسها بصورتی به قلم ایشان تهیه می شد که اگر مطالب را جدی و با دقت مطالعه نمی کردیم عاجز از جواب سئوالها بودیم و طبعاً نمره ضعیفی می گرفتیم و نمرات همه دانشجویان در کلاس خوانده می شد. بسیاری موافق این روش نبودند و لکن در تشویق به مطالعه و فهم مطالب مؤثر بود.

تلاوت آثار مبارکه و نصوص، تاریخ امر بهائی و نظم اداری به تدریج در روح انسان اثر می گذارد. روح را

صیقل می دهد. به این دلیل بود که ما شاهد بودیم که تعداد زیادی از شاگردان کلاسها به سفرهای تبلیغی و یا مهاجرت به نقاط مختلف دنیا می رفتند. جناب دکتر قدیمی همیشه درباره مسئله خدمت و فداکاری در سبیل امر جمال مبارک بیانات می فرمودند. قابل تصوّر نبود که چطور بعد از ورود جناب دکتر قدیمی به تورنتو و تشکیل کلاسها و سمینارها تعداد زیادی از جوانان که تا آن زمان کمتر علاقه و یا توجهی به مهاجرت و یا سفرهای تبلیغی داشتند از راحتی و آسایش زندگی و خانواده های خود گذشتند و به کشورهای مختلف در آفریقا، آمریکای جنوبی، چین و روسیه سفر کردند تا به تبلیغ امرالله بپردازند. امرتبلیغ و مهاجرت و خدمت به امر جمال مبارک همیشه در رأس بیانات ایشان بود.

جناب دکتر قدیمی نه تنها در باره این مسائل سخنرانی و بدیگران توصیه می نمودند بلکه اول خود عمل می کردند. و آن نشانه اعتقاد کامل ایشان به بیانات مبارک بود که از جمله میفرمایند: " کلمه ای

که الله از سماء قلب حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند البته مؤثر خواهد بود از تأثیرات اعمال غافل نباشید." (ص ۹-۲۸ فضائل اخلاق نقل از گلزار تعالیم بهائی) ایضاً در مقام دیگر میفرمایند: " الیوم فعل مقدّم بر قول است. پس جهد نمائید تا از کلّ جوارح، اعمال حسنه بظهور آید اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان ربانیت آن قول بمجرّد ادّعا ثابت نشود بلکه صاحبان شامّه استشمام نمایند. اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد و الاّ مردود." (ص ۲۴ فضائل اخلاق، نقل از گلزار تعالیم بهائی)

ایشان طبعی حاذق بودند و تسلط کامل به زبان انگلیسی داشتند و لکن وقتی به کانادا مهاجرت نمودند تصمیم گرفتند که اوقات زندگی خود را وقف خدمت به یاران عزیز فارسی زبان خصوصاً جوانان نمایند که مبدا جوانان بهائی زبان شیرین فارسی را فراموش کنند. در ۲۳ سال که در کانادا تشریف داشتند روزانه شانزده ساعت وقت خود را صرف تعلیم، تدوین، تدریس و مطالعه آثار امری نمودند

که نتیجه آن تعلیم و پرورش صدها نفر از احباء در کانادا در تزئید معلومات امری و تدوین دهها جلد کتاب از قلمشان بود.

کلاسهای جناب دکتر قدیمی صرفاً برای جوانان نبود بلکه بسیاری از احبای میان سال و مُسن بعد از شرکت در کلاس طاهره و جمشید (زن و شوهری که شاگرد کلاسهای جناب دکتر قدیمی در ایران بودند و به مقام شهادت نائل شدند) قیام به خدمت و مهاجرت می نمودند.

هر باریکی از شاگردان از مسافرت تبلیغی بر می گشتند جناب دکتر قدیمی از آنها درخواست می کردند که چند کلمه ای درباره سفر خود صحبت کنند. علت این بود که این صحبتها معمولاً باعث تشویق و قیام شاگردان دیگر کلاس به سفرهای تبلیغی و یا مهاجرت می شد. زمانی که شاگردان درباره سفرهای تبلیغی و یا تشویقی خود صحبت می کردند جناب دکتر قدیمی به نهایت توجه و دقت به صحبتهای آنها گوش می دادند و سرور و بشاشت در چهره شان کاملاً واضح بود. این پاداش روحانی

ایشان بود که شاگردان خود را در سبیل خدمت ملاحظه نمایند. شاگردان کلاسهای جناب دکتر قدیمی که موهبت شرکت در کلاسهای ایشان را داشتند تا آخر عمر اثر این کلاسها را در زندگی شخصی خود مشاهده می کنند. چه بسیار نفوسی که شرکت در این کلاسها و مطالعه آثار و الواح مبارکه موجب تغییرات محسوس در بلوغ روحانی آنها شده و از گروه مشاهدین به خدمت تبدیل به خادمین جنود بهاء گشتند.

کلاسهای جناب دکتر قدیمی برای جوانان با اغلب کلاسهای دیگر تزئید معلومات امری در زمان ورود ایشان به کانادا کاملاً تفاوت داشت. این کلاسها بسیار جدی و با نظم و ترتیب اجراء می شد. یکی از اصولی که این کلاسها به دانش آموزان یاد می داد استقامت و پشت کار بود. چه بسیار کلاسها که مشاهده شد با بیش از شصت نفر شروع می شد و تا آخر سال تحصیلی ده نفر باقی می ماندند.

جناب دکتر قدیمی هر یک از شاگردان خود را به خوبی می

شناختند. در بعضی از کلاسها می گفتند که در جلسات اول کلاس می توانستند حدس بزنند که کدامیک از شاگردان استقامت ادامه دادن کلاس را دارند. کلاسهای ایشان بدون استثناء سر وقت شروع می شد و خودشان هم نیم و یا یک ساعت قبل از وقت در کلاس حاضر بودند. اگر شاگردی بعد از مناجات شروع وارد می شد غایب محسوب بود. اجازه داشت در کلاس شرکت کند ولی از شرکت در امتحان کتبی محروم می شد و بعد از دو غیبت غیر موجه دیگر کلاس را نمی توانست ادامه دهد. برنامه مطالعه هر یک از کلاسها در اول سال مشخص و این مسئولیت دانشجویان بود که مطالب تعیین شده را مطالعه نمایند و آماده برای امتحان کتبی باشند. جدیت و نظم در تدریس به شاگردان آموخت که کلاسهای تزئید معلومات بهائی وقتی مؤثر خواهد بود که استاد و برنامه کلاس جدی و با نظم باشد. جناب دکتر قدیمی ساعتها وقت صرف می نمودند که برنامه کلاس را آماده نمایند. از جمله تهیه امتحانات کتبی با سئوالهایی که

این لازم به تذکر هست که البته این کلاسها موافق طبع همه جوانان و غیر جوانان نبود. انتظار بسیاری از جوانان و غیره از شرکت در کلاسهای تزئید معلومات امری آن است که هر وقت مایل باشند و یا وقت داشته باشند، حضور یابند. این گروه قطعاً کلاسهای جناب دکتر قدیمی مورد پسندشان نبود. همیشه در بیاناتشان می گفتند که این کلاسها را باید جدی تر از کلاسهای دانشگاه تلقی نمود.

ذکر شد که استاد گرامی جناب دکتر قدیمی معلّم خبره ای بودند و شاگردان خود را بخوبی می شناختند. اگر احساس می کردند

که فردی سعی و تلاش در ادامه کلاس می نماید و علاقه و پشت کاری دارد ولکن به علت عدم تحصیل در ایران در زبان فارسی ضعیف است به عناوین مختلف به آن شخص اجازه می دادند که بتواند کلاسها را ادامه دهد.

هر شخصی در دوران زندگی خود معلمین زیادی دارد ولکن اغلب یک معلم در ذهن به علت اثر و خدمت او در شکل گرفتن زندگی خود می ماند. جناب دکتر قدیمی برای کسانی که افتخار شرکت در کلاسهایشان را داشتند از جمله این اساتید بودند. عشق و علاقه ای که شاگردان ایشان بعد از چند سال صرف وقت و شرکت در کلاسها نسبت به استاد گرامی جناب دکتر قدیمی در همه شاگردان بوجود می آمد غیر قابل تشریح است. برای بسیاری از ما جناب دکتر قدیمی نه تنها استاد کلاسهای تزئید معلومات امری بودند بلکه استاد زندگی و امور اجتماعی نیز بودند. ایشان همیشه گوش شنوا برای مشورت و راهنمایی شاگردان در مسائل شخصی آنها داشتند.

جناب دکتر قدیمی بسیار باهوش و تیز فهم و قلبی رئوف و حساس داشتند. قدرت حافظه ایشان بسیار خارق العاده بود. جناب دکتر قدیمی علاقه زیادی به برادر بزرگ خود جناب یوسف قدیمی داشتند. در طفولیت پدر بزرگوارشان صعود نمودند و جناب دکتر قدیمی در ظل حمایت و سرپرستی برادر بزرگ خود جناب یوسف قدیمی بزرگ شدند. جناب یوسف قدیمی عضو محفل ملی ایران بودند و در سال ۱۹۸۰ میلادی شهید شدند. شهادت ایشان ضربه شدیدی برای جناب دکتر قدیمی بود بخصوص آنکه این واقعه همزمان با شهادت بسیاری از دوستان نزدیک و هم دوره های ایشان در ایران اتفاق افتاد. در آن زمان جناب دکتر قدیمی به علت معالجه همسر عزیزشان در انگلستان تشریف داشتند. ایشان بعضی اوقات در ملاقاتهای خصوصی در مقامات این شهدا که دوستان صمیمی ایشان بودند بیانات می فرمودند و ذکر می کردند که من از این افتخار محروم شدم. بعضی از شاگردان که در خدمتشان حضور داشتند عرض

می کردند که ما از جمال مبارک متشکریم که شما را به این صفحات مأمور کردند و با کلاسها و سمینارهای خود صدها نفر از افراد جامعه بهائی در کانادا را با آثار مبارکه حضرت بهاءالله و شریعت بهائی مانوس نمودید و صراط مستقیم را با هنر استادانه خود به آنها نشان دادید.

اهمیت کلاسهای جناب دکتر قدیمی فقط مختص به ازدیاد معلومات امری نبود. این کلاسها باعث شد که تعداد زیادی از جوانان بهائی با زبان نزول الواح الهی (زبان فارسی) مانوس شوند. بسیاری از دانشجویان کلاسهای جناب دکتر قدیمی تحصیلات ابتدائی خود را در ایران تمام کرده بودند و در میان دوره متوسطه تحصیل خود قبل از کسب دیپلم از ایران خارج شده بودند. به علت عدم مطالعه به زبان فارسی اغلب در خواندن و نوشتن به زبان فارسی بسیار ضعیف بودند. مطالعه آثار مبارکه و کتبی از قبیل کتاب مستطاب ایقان، مفاوضات، ظهور عدل الهی، مکاتیب و خطابات حضرت عبدالهء، مجموعه الواح

جمال اقدس ابهی بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس، پیام ملکوت و دهها الواح نازله از حضرت بهاءالله، حضرت ربّ اعلی و حضرت عبدالبهاء و امتحان کتبی از آنها بتدریج کمک قابل ملاحظه ای به پیشرفت زبان فارسی دانشجویان نمود. در بعضی از دوره های کلاسها مقالات مختلفه راجع به مطالبی از قبیل خلاصه ای از کتاب انجیل، بشارات ظهور در قرآن مجید، ازدواج، دوست و دوست یابی، نهی از غرور و خودپسندی، قوانین الهی و قوانین بشری و دهها مطالب دیگر به قلم دانشجویان به زبان فارسی نوشته می شد. البته جناب دکتر قدیمی به بیان فصیح خود راجع به این مطالب بیانات می فرمودند و بر اساس بیانات ایشان و تحقیقات مستقلّه دانشجویان این مقالات تهیه می شد. مقالات هر یک از دانشجویان به دقت بوسیله جناب دکتر قدیمی مطالعه می گشت و درباره آن مقاله نظر خود را مرقوم می نمودند.

برای بسیاری از شاگردان جناب دکتر قدیمی که در سنین طفولیت و نوجوانی از ایران خارج شده بودند. این کلاسها موهبتی خارج از تصوّر بود. این مطلب قطعی است که اگر شاگردان در کلاسهای جناب دکتر قدیمی شرکت نمی کردند هرگز آثار مبارکه را به زبان نزولی آن مطالعه نمی کردند. چه بسیار مواقع که در مطالعه آثار مبارکه نه تنها کتاب را به زبان فارسی می خواندیم بلکه اغلب ترجمه آنرا به زبان انگلیسی به قلم حضرت ولیّ امرالله همزمان برای درک کامل مطلب می خواندیم.

دانشجویان کلاسهای جناب دکتر قدیمی همیشه مدیون زحمات ایشان خواهند بود که عشق و علاقه به مطالعه را در آنان پروراندند و همچنین باعث شدند که تا حدی تسلط در خواندن و نوشتن به زبان شیرین فارسی در آنها ایجاد شود. جناب دکتر قدیمی علاوه بر تشویق به مطالعه و تزئید معلومات اصول آداب و رفتار و معاشرت اجتماعی را نیز در کلاسهایشان تدریس می نمودند. هریک از ما اصول آداب و رفتار در جامعه را از والدین، دوستان و نزدیکان خود می آموزیم. استاد عزیز به ما یاد دادند که آداب معاشرت علمی است که باید مطالعه شود و در اخلاق و رفتار روزانه مان اجراء گردد. از جمله آداب پذیرائی، سوار شدن در اتوموبیل، مکالمه با تلفن، لباس پوشیدن، هدیه دادن و هدیه گرفتن و بسیاری مطالب دیگر. این آداب را ایشان تحت عنوان آداب معاشرت اجتماعی در کلاسها تدریس می نمودند.

زندگی جناب دکتر قدیمی از نوجوانی تا آخرین ماههای حیاتشان خدمت در شریعت بهاء گذشت همانطور که در این مقاله ذکر شد ایشان طیب بودند و علی رغم اینکه موقعیت و توانائی کار در کانادا را داشتند تصمیم گرفتند که کلیه وقت خود را به تعلیم و تدوین بپردازند. در نهایت سادگی و اقتصاد زندگی می کردند. از ایشان تقاضا می شد که در شهرهای مختلف در کانادا و آمریکا سمینار داشته باشند. کلیه خرج این اسفار را خود پرداخت می نمودند.

یکی از صفات ممتازّه جناب دکتر قدیمی این بود که خدمت به امر را صرفاً به علت عشق و علاقه به مظهر



ظهور امر می نمودند. همیشه خود را خادم کلاسها می نامیدند.

خضوع و خشوع درسی بود که ما از اخلاق و رفتار ایشان آموختیم. در آپریل ۲۰۰۶ قریب دو ماه قبل از صعودشان تعدادی از شاگردان جناب دکتر قدیمی که نماینده در کانونشن ملی کانادا بودند در منزل ایشان حضورشان شرفیاب شدند. ایشان به علّت ابتلاء به سرطان بسیار ضعیف شده بودند و با کمک عصای دستی راه می رفتند. علی رغم ضعف شدید از همه ما پذیرائی کردند و با صورتی بشاش با ما مکالمه نمودند. با ضعف و کمک عصا تا نزدیک آسانسور ما را بدرقه کردند زیرا خود این آداب و اصول را در کلاسها تدریس می نمودند و تا آخرین ماههای زندگی خود نقش استاد در زندگی ما داشتند. بعد از صعود هم این خضوع و خشوع در سنگ قبرایشان مشاهده می شود که فقط نوشته است: "ریاض قدیمی ۱۹۲۷-۲۰۰۶".

این افتخاری بود که توانستیم در کلاسهای جناب دکتر قدیمی

شرکت کنیم و ایشان را استاد خود بنامیم. ثمره حیات ایشان شاگردانشان هستند که باید مانند استاد، زندگی خود را وقف به خدمت امرالله، تبلیغ امر جمال مبارک و نشر نفحات الله نمایند. اطاعت از منویات بیت العدل اعظم الهی و اهداف نقشه پنج ساله را الگوی زندگی خود قرار

دهند و لحظه ای از دست ندهند. همانطور که استاد عزیز جناب دکتر قدیمی همه لحظات عمر خود را وقف خدمت به امر جمال مبارک نمودند. روحشان شاد. (عکس فوق: از راست به چپ جناب الهام روشنی، جناب دکتر ریاض قدیمی، جناب دکتر مهران انوری)

یادی از جناب دکتر ریاض قدیمی

مهندس بهروز جباری

اولین باری که دکتر قدیمی را زیارت کردم در یک جلسه تحری حقیقت دانشگاه طهران در سال ۱۳۳۶ شمسی بود که او ناطق جلسه بود و من دانشجوی دانشکده فنی بودم و یادم هست که خیلی تحت تأثیر سخنرانش قرار گرفتم و متوجه شدم که دوستان غیر بهائی نیز که برای تحقیق بامن به جلسه آمده بودند تحت تأثیر بودند. موضوع صحبت بیشتر بیان اعتقادات بهائی در ارتباط با ناسامانی های جهان بود و یادم هست که در آن روزها روزنامه ها با عناوین درشت درباره کشف ماده ای به نام **ماده مرگ** نوشته بودند که چگونه قادر است عده زیادی را در فاصله ای کوتاه هلاک نماید و فراموش نمیکنم که دکتر قدیمی در اشاره به کشف مذکور مطالب مؤثری بیان داشت نکته ای که علاوه بر قدرت سخنوری وی نظم را جلب کرد این بود که بسیار مرتب و خوش آیند و شیک لباس پوشیده بود و این حالت را تا آخر ایام حیات حفظ کرد. بعد از تاریخ مذکور مکرر به مناسبت های مختلف با وی برخورد کردم و هر بار متوجه یکی از جنبه ها و قابلیت های او شدم مثلاً یکبار در یکی از پیک نیک های دانشگاه که ناظم بود متوجه قدرت وی در بیان مطالب طنز آمیز و مزاح شدم قابلیت که بطور معمول کمتر از آن استفاده میکرد. میگویند اشخاص بزرگ مانند کوه هستند که از هر زاویه ای که به آن بنگرید متوجه نکته تازه ای می شوید و هرکسی دید خاص خود را می یابد تردیدی نیست که شاگردان دکتر که در نقاط مختلف جهان به خدمت مشغولند حق مطلب را نسبت به وی ادا خواهند کرد. نگارنده هیچگاه عضویکی از کلاسهایش نبودم ولی این سعادت را داشتم که به دلائل و صورت های مختلف با او تماس داشته باشم بنابراین مطالبی فهرست وار که مربوط به این تماس هاست به عرض خوانندگان عزیز میرسانم.

شرح زندگانی و خدمات دکتر قدیمی برای من یاد آور شرح حیات و خدمات جناب صدر الصدور همدانی است که هدفش از اداره کلاس ها علاوه بر تزئید معلومات جوانان، تشویق آنان به خدمت بود و عده ای زیادی از شاگردانش در میادین خدمت مشغول به فعالیت بودند دکتر قدیمی هم همین حالت را داشت از زبان یکی از اعضای محفل روحانی ملی در آن ایام شنیدم که حضرت روحیه خانم میگفتند: در اغلب نقاط دنیا در محل های مهاجرتی با افرادی مواجه شدم که از شاگردان دکتر قدیمی بودند البته ذکر این نکته بی مناسبت نیست که جناب صدر الصدور در سن سی سالگی مومن شدند و خیلی زود از دنیا رفتند دوران خدمتشان به عنوان معلم کمتر از ۱۰ سال بوده در حالیکه دکتر قدیمی حدود ۶۱ سال به تعلیم و تدریس مشغول بود.

دکتر قدیمی دارای تالیفات زیادی در مواضع مختلف است از جنبه های جالب دکتر قدیمی در امر تالیف این بود که به مطالعاتش فقط از نظر تحقیق نگاه نمی کرد بلکه بیشتر به استفاده توده جامعه نظر داشت و اکثر تالیفاتش همین جنبه را دارد مثلاً کتاب **گلزار تعالیم بهائی** که شامل آثار مبارکه در زمینه های مختلف است همواره مورد استفاده کسانی قرار میگیرد که میخوانند نطق یا مقاله ای تهیه کنند. کتابهای مانند ریاض اللغات و یا

لغات منتخبه ممکن است مورد استفاده دانشمندان و محققینی که دسترسی به کتاب های لغت عربی دارند و می توانند از آن ها استفاده کنند نباشد ولی برای اکثریت افراد جامعه بسیار مفید و قابل استفاده است.

چند سال پیش که مشغول تنظیم مجموعه اشعار جناب ورقای شهید بودم با توجه به اینکه اشعار شان متضمن لغات مشکله فراوان است این سؤال برایم مطرح شد که آیا معانی لغات مشکله را بنویسم یا نه؟ لذا سؤال مذکور را با عده ای از اساتید مطرح کردم نظریات اگر چه همه منطقی بود ولی چون با دیدهای مختلف بیان میشد متفاوت بود دکتر قدیمی نظرش را باین سؤال بیان کرد اوگفت: بنظر شما اگر معانی لغات نوشته شود مردم راحت تر از کتاب استفاده نخواهند کرد؟. گفتم البته اگر معانی نوشته شود بهتر استفاده خواهند کرد. گفت: پس بنویسید. وبعد اظهار داشت همیشه هدف باید استفاده خواننده باشد. منظورم این است که همانطوری که عرض کردم مبنای ایشان در این گونه موارد سهولت استفاده خواننده بود.

دکتر قدیمی در سالهای اخیر در تورنتو هر سه ماه یکبار جلسات سخنرانی داشت که تحت عنوان سمینار معروف بود این جلسات شامل دوسخترانی بود که گاهی اوقات برای ایراد یکی از سخنرانی ها از فرد دیگری استفاده میکرد ضمناً علاقه داشت که در یکی از آن ها مسائل اخلاقی مطرح شود که آنرا مسائل رفتاری می نامید در این جلسات معمولاً مسائل مفیدی مطرح می شد یادم هست در یکی از جلسات که درباره محبت کردن نسبت به دوستان صحبت می کرد اظهار داشت که فقط داشتن محبت کافی نیست بلکه باید محبت نشان داده شود وبعد جمله ای گفت که بسیار جالب و مؤثر بود و آن جمله این بود: کسانی که محبت دارند ولی نشان نمی دهند مانند کسانی هستند که پول دارند ولی خرج نمی کنند!

دکتر قدیمی حوصله زیادی در تدریس داشت که توام با انضباط و نظم بود و مقررات مشکلی را در مورد تأخیر و غیبت به اجرا می گذاشت.

دکتر قدیمی به شعر بسیار علاقمند بود و اشعار مورد علاقه خود را در دفاتری یادداشت میکرد که در حال حاضر نزد یکی از دوستان موجود است اشعار این دفاتر نماینده ذوق و سلیقه اش در انتخاب آنهاست. در یکی از دفاتر، اشعار بر حسب موضوعات و مطالب مختلفه تقسیم بندی شده و در دو دفتر دیگر که بر حسب نام شعراست از آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبداللها گرفته تا آثار تعدادی از شعرای بهائی و غیر بهائی در آن ها گرد آمده است دکتر جزوه کوچکی درباره انواع شعر نوشته بود که الان موجود و برای جوانان بسیار قابل استفاده است. خودش نیز گاهی ابیاتی می سرود که البته علاقه ای به انتشار آنها نداشت مثلاً یادم هست زمانی که یکی از دوستان اشعاری تحت عنوان پیام گیر تلفن شعرا سرود اونیز بیتی جهت پیامگیر سراینده اشعار سرود و یا زمانی که می خواست نوعی از شعرا که **ردالعجز علی الصدر** نامیده میشود برای ریاض اللغات توضیح بدهد بجای آنکه بگردد و نمونه ای پیدا کند خودش فوری بیتی به عنوان مثال سرود (ریاض اللغات جلد چهارم ص ۵۳۳) و گاهی نیز ابیاتی از خودش در دفاتر مذکور در فوق دیده میشود

دکتر قدیمی خیلی اوقات مورد مشورت دوستان در امور خانوادگی و اجتماعی قرار میگرفت و همیشه با توجه و دلسوزی و دقتی خاص نظر خود را مطرح میکرد. وی با همه موقعیتی که از لحاظ شغل به عنوان یک طبیب آرتش در سطحی بالا داشت هیچوقت به مسائل مادی اعتنائی نداشت.

سرانجام این نکته قابل توجه و ذکر است که در آخرین ماههای حیات که اطبای معالج نسبت به ادامه حیاتش قطع امید کرده بودند من شاهد بودم که تا چه اندازه نسبت به زندگی و مرگ بی اعتنا بود و یادم هست که در اواخر ایام یک روز در بیمارستان خدمتش بودم و پرستار مشغول انجام وظیفه بود دکتر قدیمی در نهایت خونسردی با تبسم به من نگریسته و ابیات زیر را از گلستان سعدی خواند:

خواجه در بند نقش ایوانست خانه از پای بست ویران است

پیر مردی ز نزع می نالید پیر زن صندلش همی مالید

در سال ۲۰۰۵ یکصدمین و آخرین سمینار تشکیل گردید که بعد از سخنرانیش در ساعت اول، ساعت دوم از وی تجلیل به عمل آمد شعر زیر یادگاری از جلسه مذکور است.

روانش شاد و یادش در خاطره ها گرامی باد

اوستاد ربانی

ای بهین اوستاد ربانی

شهره در دانش و سخندانی

با چنین طبع نارسا نتوان

که کنم وصف تو به آسانی

همه تعلیم و پند و عرفانست

سخنان تو در سخنرانی

شصت و یکسال داده ای تعلیم

به جوانان قرن یزدانی

ثمرات کلاسهای تو گشت

جلوه گر در جهان انسانی

ای بسا یافتند شاگردان

بس مقام بلند روحانی

همچو کامبیز "۱" و هاشم "۲" و زرین "۳"

درره حق شدند قربانی
یا چو جمشید "۴" و طاهره "۵" گشتند
کشته دست جهل و نادانی
عده ای گشته راهی هجرت
با خلوص و صفات رحمانی
بگزیدند راه خدمت را
که ندارد زپی پشیمانی
حاملین پیام حق گشتند
با دلی پاک و وجه نورانی
به از این کی توان تصوّر کرد
خدمتی در جهان ظلمانی
این چنین خدمتی است پاینده
روشنی بخش نسل آینده
سود مند است جمله آثار
آن ریاض اللغات پر بارت
آنچه تاریخ دین نگاشته ای
هست محصول فکر بیدارت
خواستم نص مطلبی هرگه
باز کردم کتاب گلزارت
بعد از آن بارها دعا کردم
که خدا باد یار و غمخوارت
می نویسی کتاب بهر عموم
پس الهی بود همه کارت
دین به دنیا نداده ای هرگز
نمود این جهان گرفتارت
سالها جمع محفل ملی
بود روشن به شمع افکارت
سخت کوش و دلیر و صاحب عزم

بود سرمشق خلق کردارت
 علم ابدان و علم ادیان را
 کرده تسخیر فکر پربارت
 ای خوشا آن قیام واقدا مت
 ای خوشا روح و فکر و پندارت
 ای خوشا لحظه ها که می بردیم
 بهره از علم و حسن گفتارت

صدمین کنفرانس تو امروز

بر همه باد خرم و بهروز

۱-دکتر کامبیز صادق زاده ۲-هاشم فرنوش ۳-زرین مقیمی ۴-جمشید سیاوشی ۵-طاهره سیاوشی



یکی از عکسهای ایران سال ۱۹۷۸-۱۹۷۶ -- ردیف نشسته روی زمین از راست به چپ: خانم اعظم شعبانی، ..
 جناب دکتر ریاض قدیمی، جناب کامران همّتی، جناب حشمت الله همّتی. ردیف دوم نشسته از راست به چپ: خانم
 فرزانه مسرور، خانم ژولیت سوپکیان، خانم دکتر سیما قدوسی، خانم زرین مقیمی (شهید). ردیف سوم نشسته از راست
 به چپ: ... خانم سیما فانی، خانم مصباح، خانم منیعه ضیمرانی، خانم مهوش رحمانی، خانم پیروزمندی، ... ردیف
 ایستاده از راست به چپ: ... خانم راسخ، خانم سیما ثابت، .. آقای محسن فانی، آقای حمرائی، خانم ژینوس
 فرنوش، خانم افسانه مشگی، آقای مجید ربّانی، آقای هاشم فرنوش (شهید)... آقای شایان درخشان

لا تقل ما لا تفعل نگو آنچه را که عمل نمی کنی

ثریا شادمان

بود. اولاً مرتب از اخوی خود شهید مجید جناب یوسف قدیمی و اینکه ایشان عمری در حقشان پدری فرمودند، یاد می کردند. ثانیاً از همسرگرمی و عزیزشان مهین خانم قدیمی (صحیحی) که از مهربانی، عطوفت، صفا و خوبی ایشان مکرراً صحبت می کردند.

جناب دکتر قدیمی برخلاف آنچه متصور شده شخصی رئوف، مهربان و در روابط خود با افراد چه بزرگ و چه کوچک بینهایت ملایم و حساس بودند. در مشورتها خیلی حکیم و قوی و نظراتشان با بصیرت و آگاهی کامل نسبت به موضوع اعم از موضوعات شخصی و شغلی و حتی ورزشی، مخصوصاً موضوعات مربوط به امریان می شد. وقتی جوانی با مشکلی به ایشان مراجعه می کرد آنچنان با عطوفت و مهربانی گوش می کردند و آن جوان را راهنمایی می نمودند که مطمئناً آن جوان از پدر و مادر خود چنان رفتاری مشاهده نمی کرد.

می کردند کمتر مبتدی یارای مقاومت در برابر ایشان در ارائه دلائل اثبات امر داشت. در دوران حیات خود موفق به انجام خدماتی شدند که هرگز کسی متوجه نشد و نخواند. جز آن کس که باید بداند و ناظر باشد. کاش نوشتجاتی از آن ایام باقی می ماند.

جناب دکتر قدیمی ماه صیام و نوروز را بسیار دوست داشتند. همیشه میگفتند "در ماه صیام راندمان کار من دو برابر است.." ایشان با اینکه میدانستند بعد از ۷۰ سالگی از صیام معاف هستند ولی باز آداب صیام را مجری میداشتند. با شور و اشتیاق فراوان، به تهیه و تدارک برای روز نوروز می پرداختند و مشتاق دیدار یاران در آن روز بودند. و این آداب را تا آخرین لحظه، عید سال ۲۰۰۶ که آخرین عید ایشان بود اجرا کردند.

جناب دکتر عزیز وفا را خیلی دوست داشتند و دو نمونه از آن در زندگانی روزمره خودشان جلوه گر

قریب به سه سال از صعود جناب دکتر قدیمی می گذرد و این حقیر در جلسات یادبود متعددی که باسم ایشان منعقد شده شرکت کرده ام و آنچه از ایشان و درباره ایشان در آن جلسات بیان شده و یا در مقالات این مجله مطرح شده است در مورد خدمات ایشان در تشکیل کلاسها، اسفار متعدده ایشان در تشویق و ترغیب یاران و انتشار کتب و لغت نامه های مفید که طبق فرمایش یکی از اعضای محترم محفل مقدس ملی کانادا اجر و مقامش در آینده مشخص خواهد شد، بکمال اشتیاق خوانده ام. ولی این حقیر مایل است در این چند سطر از صفات و مشخصاتی در مورد جناب دکتر قدیمی صحبت کند که کمتر کسی آنها را دیده و یا شنیده است.

قبل از هر چیز باید عرض کنم که ایشان بیانی نافذ و قاطع در عرصه تبلیغ داشتند و از آنچه شنیده ام در جلسات تبلیغی که ایشان شرکت

وقتی با شخصی بیمار صحبت می کردند آنچنان با حکمت ، قوت و امید صحبت میکردند که شخص مملو از امید به زندگی و آینده میشد. و چه بسا دیده شد که بعد از مکالمه تلفنی شدیداً متأثر و با چشم گریان روبه روضه مبارکه کرده و لوح شفاء را بلند بلند زیارت میکردند.

ایشان خیلی میهمان نواز بودند. حتماً باید برای میهمان وسائل پذیرائی تهیه و تدارک می دیدند. همیشه دوست داشتند خود شخصاً از میهمان پذیرائی کنند. (البته اکثر میهمانان ایشان برای مشورت و یا کار امری می آمدند) یادم میآید در ایام آخر هفته ای یکی دوبار دکتر به دیدن ایشان می آمد و ایشان دوستی و یا آشنائی قبلی با این دکتر نداشتند ولی حتماً باید از ایشان پذیرائی میکردند و این پذیرائی باید با آداب کامل انجام می شد. حتماً تا دم آسانسور باستقبال میهمان رفته و ایشان را تا دم آسانسور مشایعت می کردند. یادم می آید هفته آخر اپریل ۲۰۰۶ (۶ هفته قبل از صعود ایشان) چند نفر از جوانان (بقول ایشان هم کلاسیها) که در کانونشن ملی در

تورنتو شرکت داشتند به عیادت ایشان آمدند با اینکه از نظر جسمانی خیلی ضعیف و شکسته بودند تمام مدت ملاقات را نشستند و از موضوعات خنده آور صحبت کردند و دوستان را با کمک عصای چرخ دار تا دم آسانسور مشایعت کردند.

به مؤسسات محلی ، ملی و بین المللی و اعضای آن احترام خاصّ قائل بودند. وقتی عضوی از اعضای بیت العدل در کلاس ایشان و یا سمینار حاضر بودند ایشان در ردیف شاگردان می نشستند و تمام مدت به علامت احترام سر خود را پائین نگه میداشتند. در دوران بیماری جناب عنایت روحانی یکی از اعضای محفل ملی کانادا و جناب علی نخجوانی (عضو سابق بیت العدل اعظم) و سرکار خانم نخجوانی در سفری به کانادا به عیادت ایشان آمدند جناب دکتر حتما خواستند با لباس رسمی باشند و تا دم آسانسور به استقبال رفته و ایشان را تا دم ماشین مشایعت کنند.

جناب دکتر خیلی خیلی منظم و

مرتب بودند و این نظم و ترتیب در جمیع امور زندگی ایشان از جزئی ترین تا کلی ترین جلوه گر بود و این نظم تا آخرین لحظه حیات ایشان ادامه داشت. حتی ایشان تمام کارهای مربوط به تشییع جنازه خود (خرید زمین، صندوق، پارچه، انگشتر ، عطر و صابونی که باید استفاده شود، الواح و مناجات و حتی نوشته روی سنگ قبر) را شخصاً تهیه و آماده کرده بودند.

همیشه میدانستند چطور و چگونه و در چه موضوعی با افراد چه کوچک ، چه بزرگ ، جوان یا پیر ، زن یا مرد، صحبت کنند.

بینهایت قدر شناس بودند از کوچکترین عملی و یا خدمتی که نسبت به ایشان انجام می شد چندین بار تشکر و قدردانی می کردند.

خدمات افراد را حتماً لساناً و اکثراً با اهداء کادو قدرشناسی میکردند. به افرادی که در ساختمانشان انجام وظیفه می کردند چند بار در سال تحت عناوین سال نو و غیره کادو می دادند. (یادم می آید همیشه در کلاسها متذکر می شدند وقت کادو

هر موقعی است که کادو داده شود!!)

در اسفار امری کاملاً منقطع بودند و از قبول دعوت حتی اعضای فامیل و بستگان خود که در آن مناطق اقامت داشتند خودداری می کردند. تا آخرین لحظه ای که شد کلاسها و سمینارها را ادامه دادند.

وقتی روز ۱۲ نوامبر ۲۰۰۴ تشخیص کامل داده شده که ایشان سرطان دارند و چند ماهی بیش تر ندارند با خشنودی و رضایت کامل قبول کرده و بلافاصله به انجام امور پرداختند در حالی که جناب مهندس کامران نجاتی، این حقیر، پولینا مکنونی (شادمان) و همسر ایشان جناب فردین مکنونی با چشمانی اشگبار دور تخت بیمارستان نشسته و زانوی غم بغل کرده بودیم!!

به خواهش و التماس اطرافیان مداوا را قبول کردند ولی خوب آگاه بودند که این مداوا را ثمری نیست.

هر بار شخصی تلفن می کرد و از شنیدن بیماری ایشان اشک می ریخت و اظهار تأسف می نمود ایشان با جمله ای خنده دار جواب می دادند و اگر شخص می پرسید

در چه حالید و چه می کنید جواب می دادند: "منتظر پیام شادی هستم" (اشاره به کلمات مکنونه عربی قطعه ۳۳، "جعلتُ لك الموت بشارة").

در سه بیمارستانی که بستری بودند تمام دکترها و پرستارها از رفتار ایشان در برابر چنین بیماری در تعجب بودند. از پرستارها با شکلات پذیرائی می کردند و حتی یک باریکی از پرستاران گفت این جشن و سرور نیست که ایشان پذیرائی میکنند!! خصوصاً در بیمارستان پرینسس مارگارت که ۱۲ روز آخر حیات را به اراده خود در آنجا گذراندند یکی از پرستاران که خود شخصی با وقار و به نظر منظم و مرتب می آمد گفت ما در این بخش اشخاص متعددی در این مرحله می بینیم و به نظر من این شخص یک شخص معمولی نیست. در اطاقشان مرتب CD نوای موسیقی آرام که به همراهش مناجات تلاوت می شد شنیده می شد و چون پرستاران و دکترها اشاره کردند که این بسیار قشنگ و ملکوتی است پس از صعود ایشان یک کپی از آن به یاد و باسم ایشان

به آن بخش اهدا شد تا مورد استفاده سایر بیماران قرار گیرد.

هدف از بیان مطالب فوق صرفاً بیان مطلب برای کامل کردن این مجله و یا به این علت نیست که بر شأن و مقام استادی والا و ارجمند اضافه شود، بلکه اینها نمونه ای از نکاتی است که این حقیر، پولینا مکنونی (شادمان) و جناب فردین مکنونی در عرض چندین سال گذشته، خصوصاً در ۱۹ ماه آخر حیات ایشان شاهد آن بوده ایم و تماماً با صدق کامل جهت اینکه سایر دوستان نیز از گوشه ای از آنها آگاه باشند مطرح شد.

صفحات متعدد میتوانم در این باره بنویسم ولی خوب میدانم چگونه و با چه حالتی در عالم بالا به این حقیر نگاه میکنند... اگر به دقت مطالب فوق مرور شود موضوعات ذیل را میتوان تشخیص داد:

تبلیغ، خدمت، وفا، مهربانی و عطوفت، میهمان نوازی، خضوع و خشوع، احترام و اطاعت بیوت عدل، نظم و ترتیب، قدرشناسی، انقطاع، خشنودی و تسلیم و رضا.

این موضوعات از جمله صدها

موضوعی بود که در باره آنها سخن ولی کافی است بگویم بعد از حق می کنیم ادامه حیات بدون ایشان آفرینی کرده ، با نظم خاصی سخن جلّ جلاله جناب دکتر قدیمی پناه صعب و دشوار است. چه خوش پیوندی و سخن پردازی نموده و با و پشتیبان این حقیر و امثال این گفت شاعر:

لحنی قاطع ، بلند و با احاطه کامل حقیر بودند و در کلیّه امور زندگانی رفتی و شکست محفل ما به مدّت ۶۳ سال در کلاسها و چه جزئی و چه کلی به ایشان متکی هم محفل ما و هم دل سمینارها سخن سرایی کردند و در بودیم و حال بدون راهنمایی ها و زندگانی روزمره خود آنها را عمل نصیحت ها و اندرزهای ایشان سر نمودند و با رخی تابان به ملکوت در گیم. ایشان به معنای واقعی کلمه پدر ما بودند و اکثراً حس

شعری که مولانا در مرگ سنائی سرود

گفت یکی خواجه سنائی بمرد	مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد
گاه نبود او که به بادی پرید	آب نبود او که به سرما فسرید
شانه نبود او که به موئی شکست	دانه نبود او که زمینش فشرید
گنج زری بود در این خاکدان	کود و جهان را به جوی می شمرید
قالب خاکی سوی خاکی فکند	جان و خرد سوی سماوات برد
جان دوم را که ندانند خلق	مغلطه گوئیم به جانان سپرد
صاف در آمیخته با درد می	بر سر خم رفت جدا شد ز درد
در سفر افتند به هم ای عزیز	مروزی و رازی و رومی و کرد
خانه خود باز رود هر کسی	اطلس کی باشد همتای برد

قابل توجه مشترکین گرامی

دوستان عزیز و گرامی عندلیب

خادمین لجنه عندلیب از تمامی مشترکین گرامی کمال تشکر و امتنان را دارند که هر باره با پیام های محبت آمیز و گرم خود مایه دلگرمی و تشویق میباشید

حتماً اطلاع دارید که این لجنه گرچه تحت نظر و هدایت محفل روحانی ملی کانادا انجام وظیفه می کند اما بودجه و حساب بانکی کاملاً جدا و مستقل دارد.

لذا از مشترکین گرامی استدعا میشود موقع ارسال وجه اشتراک خود چک شخصی و یا چک بانکی را باسم عندلیب (ANDALIB) ارسال فرمائید.

مشترکین گرامی وقتی پاکت محتوی مجله را دریافت می کنید در جلوی نام خود در آدرس گیرنده شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اید نوشته شده است . در صورتی که دوره اشتراک شما پایان یافته است دعا می شود برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام بفرمائید.

حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است.

پرداخت به وسیله چک شخصی و یا چک بانکی (Money Order) میسر است. لطفاً چک خود را باسم و آدرس ذیل ارسال فرمائید.

**Andalib,
P.O.Box 65527
Dundas, On , L9H 6Y6
Canada,**

لطفاً در صورت تغییر آدرس، دفتر مجله را از آدرس جدید مطلع بفرمائید زیرا هر بار پس از توزیع، تعداد زیادی از مجلات به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده میشود.

Andalib,P.O.Box 65527,Dundas,On,L9H 6Y6,Canada, Tel # 905-628-8511

Email: Andalib9@gmail.com

عکس ذیل از عندلیب شماره ۹۴ است که مجدداً چاپ می شود و بعضی از نفوس در این عکس شناخته شده و ذیلاً درج می گردد



اولین کانونشن اماءالرحمن در طهران ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲ شمسی از دست راست و از جلو
ردیف اول ۸ نفر: ۱- خانم مجذوب ۳- خانم توفیق ۴ خانم خوشبین ۵- خانم منور نامدار کیانی ۶- خانم قدسیه نامدار ۸- خانم محبوبه
کوچک زاده

ردیف دوم ۶ نفر: ۱- خانم فرح انگیز راسخ علائی ۲- خانم تیرانداز ۶- خانم بهیه نادری (شهید)
ردیف سوم ۶ نفر: جناب احمد صمیمی، خانم مریم روحانی نماینده کرمانشاه نفر دوم سمت چپ جناب صمیمی
ردیف چهارم ۷ نفر: ۱- خانم عهدیه فتح اعظم ۲- خانم قمر فرهنگی ۳- خانم صحیحی ۴ خانم کاظم پور امری

